

گفتگو در
محضر
امیر المومنین (ع)

گفتگو در محضر امیرالمومنین علی (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحیمی عباس 1320 - عنوان و نام پدیدآور : در محضر امیرالمومنان عباس رحیمی مشخصات نشر : تهران بنیاد نهج البلاغه 9731. مشخصات ظاهری : 491ص. شابک : 0006 ریال 469-8436-3-43 ؛ 00052 ریال چاپ دوم 879-469-8436-43-9 یادداشت : فارسی- انگلیسی. یادداشت : چاپ دوم: پاییز 8831. یادداشت : عنوان دیگر: گفتگو در محضر امیرالمومنین علی ع . یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان روی جلد : گفتگو در محضر امیرالمومنین علی ع . موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، 32 قبل از هجرت - 04ق -- کلمات قصار موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، 32 قبل از هجرت - 04ق -- احادیث -- احادیث شناسه افزوده : بنیاد نهج البلاغه رده بندی کنگره : 5/93PB /ک 8ر43 9731 رده بندی دیویی : 5159/792 شماره کتابشناسی ملی : م 97-79201

مقدمه

از حضرت رضا علیه السلام نقل است که خداوند رحمت کند ، هر که امر ما را احیاء نماید ، سوال شد چگونه امر شما احیاء می شود ؟ فرمود : سخنان و علوم ما را یاد گیرد و به دیگران بیاموزد ، زیرا اگر مردم نیکی های کلام ما را بدانند ، از ما پیروی خواهید نمود .

بر مبنای حدیث فوق و احادیث بسیار دیگر به این نتیجه رسیدم که بهترین کاری که از ما ساخته است و بهترین راهی که گرد غربت را از چهره اسلام و اهل بیت علیهم السلام می زداید ، همان بیان احادیث و مکتب نورانی آنان است .

از اینرو پس از کسب فیض طولانی

در حوزه های علمیه ، نجف اشرف و قم از محضر آیات عظام و علماء اعلام مرحومین حضرت امام خمینی (ره) ، خوئی ، حکیم ، شاهرودی و گلپایگانی و نجفی مرعشی و سایر آیات عظام رحمه الله علیهم و نیز بعضی دیگر از آیات عظام زنده که فعلا حوزه قم از وجودشان بهره مند می شود و پس از هجرت به قم تصمیم گرفتم آنچه از علوم اهل بیت علیهم السلام آموخته ام به دیگران بیاموزم ، لذا در قم ماندن را صلاح ندانستم . حوزه و لذتهای تحصیلی در آن را رها کرده و دیار غربت و سختیهای هجرت و مشکلات را بر خود تحمیل نمودم تا بتوانم نورانیت اسلام عزیز را به تشنگان حقیقت برسانم و در نقاط بد آب و هوای کشور از سیستان و بلوچستان تا کرمان و برازجان و بوشهر تا استهبان و مبارکه و نقاط دیگر وظیفه خویش را تا آنجا که توان بود انجام دادم امیدوارم که با کرم خویش بپذیرند .

در ادامه آن سیاست کلی و حدیث نبوی ثقلین که تمسک به قرآن و عترت را تنها راه گمراه نشدن می داند ، یکی از شیوه هایم در ترویج مکتب اهل بیت استفاده از سخنان خودشان و رساندن سخن اسلام را از زبان عالمان حقیقی یعنی امامان معصوم علیهم السلام به گوش مردم بود .

کتاب حاضر محتوی 500 حدیث از سخنان مولا علی علیه السلام است که در موضوعات بسیار متنوع زندگی سیاسی ، فرهنگی ، اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی ، جمع آوری و بصورت گفتگو و سوال و جواب مطرح شده تا بهتر

در ذهن خواننده جای گیرد .

امیدوارم این هدیه را بپذیرد و ما را در زمره مورخین مکتبش قبول فرماید .

والسلام - ملتمس دعا

عباس رحیمی امام جمعه مبارکه

نیاز بشر به مسائل اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، آداب معاشرت ، روابط اجتماعی و غیره بیش از حدی است که بتوان بیان کرد .

بشر محتاج معارف اسلام است . بشر گمشده ای دارد که دائم به دنبال جستجوی آنهاست و هر چه می جوید کمتر می یابد . چون از اهلش نمی جوید و به بیراهه می رود . به خصوص جوانان عزیز که ذهنی سرشار از تفکرات ، سوالات و چراها و در عین حال قلبی مملو از صفا ، صمیمیت و احساسات پاک دارند . معمولا در دنیا موسوم است برای رفع مجهولات و یافتن پاسخ سوالات به بزرگان و دانشمندان مراجعه می کنند و بصورت مصاحبه پاسخ خود را می یابند .

ما نیز بر آن شدیم تا از طریق مصاحبه به پاسخ پرسشهای خود برسیم ، اما از چه کس بپرسیم که دانای بر همه سوالاتمان باشد و پاسخ درست را به ما بگوید و از هر چه پرسش نمائیم او نیز پاسخمان گوید ؟

گفتم بروم نزد کسی که معدن علم و فضل است واحدی در عالم به فضل و کمال او نرسیدم و نخواهد رسید (به جز پیامبر صلی الله علیه و آله) کسی که باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله و گوینده سلونی قبل ان تفقدونی است ، یعنی مولا علی علیه السلام لذا در پیشگاه با عظمتش زانو زدم و با حال خضوع پرسیدم و

او پاسخ گفت اینک بخشی از مصاحبه خود با امیرالمومنین علیه السلام را برای استفاده در اختیار شما قرار می دهیم امید است مورد رضایت خداوند و مولای متقیان علیه السلام قرار گیرد .

بدترین دشمنان

1 - پرسیدم مولای من ! به عنوان اولین سوال بفرمائید . بدترین دشمنان آدمی چه کسی است ؟

قال علی علیه السلام : اعدا عدو المرء غضبه و شهوته فمن ملکهما عظمت درجته و بلغ غایته .

در پاسخ فرمودند دشمن ترین دشمنان انسان ، خشم و شهوت او است که اگر بر این دو پیروز شود و آنها را در اختیار خود گیرد مقام و منزلتش بزرگ گردد و به مراد خویش برسد .

2 - پرسیدم سرورم ، آیا دشمن دیگری نیز وجود دارد که انسان مراقب او باشد ؟

فرمودند : بله ، دشمن خطرناکی که اگر مواظب او نباشی نابودت می کند .

قال علیه السلام : هواک اعدا علیک من کل عدو فاغلبه و الا اهلکک . (1)

حضرت فرمودند : هوای نفس تو از هر دشمنی خطرناکتر است ، سعی کن حتما بر او غالب شوی وگرنه ترا به هلاکت می رساند . (زیرا منشاء فتنه ها ، فسادها ، ظلمها ، غیبت کردنها ، تهمت زدنها ، آبروریزیها ، جناح بندیها ، جنگها ، قتلها ، اختلافها ، همه اینها هوای نفس و خواهشها و تمایلات نفسانی است و لذا مبارزه با همچو دشمنی بر همه لازم است و لحظه ای نباید از او غافل شد .)

3 - پرسیدم : مولای من بفرمایید نشانه دشمنان برونی چیست و چگونه باید آنها را شناخت ؟

قال علیه السلام : من

لا یمال فهو عدوک .

کسی که نسبت به تو و خوشبختی تو بی تفاوت است ؛ او دشمن تو است .

4 - پرسیدم : نشانه دیگری بیان فرمایید .

قال علیه السلام : من ساتر غیبک و عابک فی عیبک فهو العدو فاحذره . (2)

حضرت فرمود : هر که عیب تو را از تو پوشاند و در غیابت ، غیبت تو را بگوید او دشمن است از او پرهیز کن .

5 - پرسیدم : اصولا دشمنی کردن با مردم کار درستی است ؟

فرمود : من عادی الناس استثمر الندامه . (3)

(هرگز دشمنی کردن ، به سود انسان نخواهد بود و انسان تا می تواند نباید با مردم دشمنی کند زیرا) :

هر که با مردم دشمنی کند ، میوه دشمنی خواهد چید (غررالحکم)

6 - گفتم با دشمن چگونه باید برخورد کرد ؟

قال علیه السلام : من استصلح عدوه زاد فی عدده . (4)

حضرت پاسخ داد در صدد اصلاح و ساختن او باش زیرا هر که دشمن خود را اصلاح نماید بر عده و نیروی خود افزوده است .

7 - گفتم : چگونه دشمن را اصلاح کنم ؟

فقال علیه السلام : الاستصلاح للاعداء بحسن الفقال و جمیل الافعال اهون من مغالبتهم بمضیض القتال .

حضرت فرمود بصلاح آوردن دشمنان با نیکی گفتار و زیبایی کردار (است که این) بهتر و آسان تر است از برخورد با آنها و یا غلبه بر آنها با درد و مصیبت جنگ .

8 - گفتم : آیا می شود به دشمن اطمینان کرد ؟

قال علیه السلام : لا تامن عدوا و ان شکر .

آقا فرمودند : هرگز به دشمن اعتماد مکن هر

چند اظهار دوستی و سپاسگزاری کند .

9 - پرسیدم : سرورم اگر دشمن ضعیف بود چه ؟

قال علیه السلام : لا مستصغرن عدوا و ان ضعف .

فرمودند : هیچ دشمنی را کوچک مشمار هر چند ضعیف و ناتوان باشد .

تعصبهای نابجا

10 - پرسیدم مولای من نظر شما درباره تعصبهای نابجا چیست ؟

یعنی اینکه فردی یا گروهی از فرد دیگر یا گروه خود یا فامیل و طایفه خود یا حزب و جناح خود طرفداری بدون قید و شرط می کند . هر چند آنها باطل باشند یا باطل بگویند؛ ولی چون حزب او می گوید یا گروه و جناح او می گوید طرفداری می کند و جناح خود را حق و دیگران را باطل می داند !

آیا این تعصب و حمایت و طرفداری بی جا ، درست است یا نادرست ؟

حضرت ضمن رد تعصبهای بی جا فرمودند : اول کسی که تعصب ورزید شیطان بود .

فافتضر علی آدم بخلقه و تعصب علیه لاصله فعدو الله امام المتعصبین و سلف المستکبرین الذی وضع اساس العصبیه . . . (5)

شیطان بر آدم افتخار نمود و خود را برتر دانست بخاطر خلقت خودش ، پس این دشمن خدا ، پیشوای اهل تعصب و سرکرده مستکبرین است که اساس تعصب غلط را او بنا نهاد . و لذا خداوند چند دسته را بخاطر چند چیز معذب خواهد ساخت ، از جمله العرب بالعصبیه . عربها را به خاطر تعصب و نازیدن به عربیت یا قبیله خود عذاب می کند .

11 - عرض کردم اماما ! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هم از تعصب نهی فرمود ؟

فرمودند : بله

، نقل شده که آن حضرت فرمودند :

من تعصب او تعصب له فقد خلع ربق الایمان من عنقه .

هر که خود تعصب ورزد یا برایش تعصب ورزند رشته ایمان را از گردن خود جدا ساخته است .

و نیز فرمودند : من کان فی قلبه ، حبه من خردل من عصبیه بعثه یوم القیامه مع اعراب الجاهلیه .

هر که به اندازه دانه خردلی در دلش تعصب نابجا باشد خداوند در قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می کند (که آنها خود را از همه بهتر و برتر می دانستند) .

12 - عرض کردم پیشوای من آیا هرگونه تعصبی حرام و زشت است ؟ نوع آن ؟

فقال علیه السلام : ان کنتم لا محاله متعصبین فتعصبوا لبنصره الحق و اغاثه الملهوف .

اگر قرار است که به ناچار تعصب ورزید پس باید تعصب شما در یاری کردن حق و فریادرسی گرفتاران باشد .

13 - به حضرت علیه السلام عرض کردم آیا موارد دیگری هست که تعصب مذموم نباشد ؟

فقال : فان کان لابد من العصبیه فلیکن تعصبکم لمکاره الخصال و محامد الافعال و محاسن الامور فتعصبوا الحلال المحمد من الحفظ للجوار و الوفاء بالذمام و الطاعه للبر و المعصبه للکبر و الاخذ بالفضل و الکف عن البغی و الاعظام للقتل و الانصاف للخلق و الحظم للغیظ و اجتناب الفساد فی الارض . (6)

فرمودند : اگر بناچار باید تعصب داشته باشید پس در مورد صفات نیک و کارهای پسندیده و امور خوب تعصب داشته باشید . تعصب ورزیدن در اخلاق نیک مانند رعایت کردن حقوق همسایگان و پای بندی به عهد و پیمان ها و اطاعت از نیکی

، و نافرمانی از تکبر و خودخواهی ، بخشش نمودن و دوری از ظلم ، خونریزی را گناه شمردن ، انصاف با مردم ، فرو بردن خشم و دوری از فساد در زمین .

و شایسته است که مردم در اعمال پسندیده ، تعصب ورزیده و به آنها مباهات نمایند؛ و در امور ناپسند و صفات زشت جاهلیت مانند تعصب روی جناح یا گروه خاص (هرچند باطل باشند) عملی ناپسند و کفر و شرک محض است . جامعه اسلامی باید حق را بنگرد و تابع حق و حقیقت باشد؛ هرچند تلخ بوده ، یا به ضرر خود و گروه خود باشد ، چنانکه در قرآن فرموده :

یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم اولو الذین و الاقربین (7)

ای مومنین از گروه اقامه کننده عدالت باشید و برای خدا شهادت دهید هر چند به زیان خود یا والدین و یا سایر خویشان شما باشد !

تعصب کورکورانه روی عربیت ، کرد بودن ، ترک بودن ، فارس بودن ، سیاه بودن ، سفید بودن ، از فلان فامیل و یا نژاد بودن ، اهل فلای زبان و فرهنگ بودن و . . . تماما غلط ، شرک و جاهلیت ، و ضد فرهنگ اسلام و قرآن است و همگی مردود می باشد که اول متعصبی که به نژاد خود بالید .

شیطان بود و خداوند درسی به او داد که همه متعصبین عالم عبرت گیرند .

تنها معیار طرفداری و حمایت از هر امری باید حق باشد و بس .

14 - عرض کردم سرورم ، ای همه عالم فدای تو ، سپاس تو را

که حق بودی و حق گفتی و از حق دفاع کردی و در راه حق به شهادت رسیدی و در راه حق به شهادت رسیدی و در راه حق از هیچ کس و هیچ چیز نهراسیدی . لا تاخذک فی الله لومه لائم .

اینک سوال دیگری دارم که اگر رخصت فرمائی به عرض برسانم و آن اینکه نظر مبارک در مورد چپ و راست چیست و اینکه گروهی را متهم به چپ و گروهی را به راست و اصولا در اسلام آیا چیزی به نام چپ و راست وجود دارد ؟

فقال علیه السلام : الیمین و الشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجاده .

چپ و راست گمراهی است و راه وسط و حد اعتدال (حق) همان جاده راستی است که صاحبش را به مقصد می رساند .

15 - پرسیدم مولای من ، در زمانی که فتنه رخ می دهد و میان اهل باطل جنگ و درگیری به وجود می آید تکلیف ما چیست ؟

چون هر گروهی می خواهد از ما به نفع خود و گروه و دسته خود بهره برداری نماید در این صورت تکلیف ، ما چیست ؟

فقال علیه السلام : کن فی الفتنه کامن اللعون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب . (8)

در برخورد با فتنه و فتنه جویان مانند بچه شتر دو ساله باش که نه پشت دارد (توان) که بر آن سوار شوند و نه پستانی دارد که شیر دوشند .

(یعنی طوری عمل کن که فتنه جویان در تو طمع نکنند و تو وسیله و پل برای منافع آنان نگردی .

مخصوصا شرایطی داشته باشی که در دیگران

ایجاد انگیزه نماید تا بخواهند به طریقی از چهره ، مقام ، شهرت ، یا مسوولیتی که داری ، سوءاستفاده کنند . بدان که ، بعضی ها که اظهار دوستی و مودت می کنند دوست تو نیستند بلکه دوستدار مقام یا پول تو هستند ، و هر زمانی که مقام یا پول خود را از دست بدهی ، آنان نیز از تو دور می شوند و هیچگاه سراغت را نمی گیرند !

16 - گفتم : ای پیشوای ، پرهیزکاران و ای باب علم نبی صلی الله علیه و آله که خود گرفتار فتنه طلحه و زبیر و فتنه معاویه و خوارج شدی ، ریشه فتنه ها را در چه می بینید و چرا بین مردم فتنه می شود ؟

فقال علیه السلام : انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع یخالف فیها کتاب الله و یتولی رجال رجالا علی غیر دین الله . . . . (9)

فرمودند : ریشه و آغاز فتنه ها در اثر پیروی از هواهای نفسانی و صدور احکام و قوانین خلاف دین است که در آن با قرآن مخالفت شده و گروهی . گروهی را بر خلاف دین خدا روی کار می آورند و به مقام می رسانند ، حق و باطل را ممزوج می کنند و مردم را به گمراهی می کشانند . . . و چون حق و باطل درهم آمیخته است . حقیقت بر همه کس روشن نیست ، بنابراین هر گروه خود را صاحب و دیگران را باطل می داند و درگیری بر سر قدرت و مقام و مال و منال به وجود می آید و

خونها است که ریخته گردد و خانه هایی که ویران و زندگی ها تباه گردد و فساد حرث و نسل رخ دهد . عامل همه امور ناپسند هواها و خودپرستی ها و تحریف حقایق است .

17 - گفتم : چه کسی از فتنه ها زیان بیشتری می بیند ؟

فقال علیه السلام : من شب نار الفتنه کان و قودالها . (10)

هرکه آتش فتنه بر افروزد خود زودتر در آن می سوزد و خود هیزم آن فتنه می شود .

18 - عرض کردم مقتدای من آیا مومن هم در فتنه ها آسیب می بیند ؟

فقال علیه السلام : قد لعمری یهلک فی لهب الفتنه المومن و یسلم فیها غیر المسلم . (11)

به جان خودم قسم (مومن چون مظلوم و تنها است) در فتنه ها می سوزد ولی غیر مسلمانان بسازند و سالم بمانند (چون راحت می توانند رنگ عوض کنند و همرنگ فتنه گران شوند .)

درمان اختلافات

19 - عرض کردم ای ساقی کوثر و ای همه عالم را آقا و سرور بفرمایید چه کنیم که اختلاف از میان برداشته شود و دلها با هم مهربان گردد و این همه دم از جدایی زده نشود و امت پیامبر صلی الله علیه و آله شقه شقه نگردد ؟

فقال علیه السلام : الانصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف . (12)

فرمودند : تنها انصاف ؛ آری ، اگر انصاف در میان مردم باشد و هر کس طرف مقابل را با دیده انصاف بنگرد و با دیده انصاف درباره او حرف بزند و با دیده انصاف قضاوت کند اختلافها برطرف گردیده و بجای آن الفت و یگانگی برقرار خواهد

شد .

20 - عرض کردم امری دیگری سبب ایجاد الفت در میان امت مسلمان می گردد ؟

فقال علیه السلام . . . و جعل امامتنا اماما من الفرقه . (13)

فرمودند : آری بزرگترین وسیله الفت و وحدت ملت ، امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است اگر مردم پیرامون ولایت و شمع وجود امامت گرد آیند هرگز دچار تشتت ، تخاصم ، اختلاف و چند دستگی نخواهند شد . اما افسوس که ما را رها کردند و بجای آب سراغ سراب رفتند !

من نیز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و دگرگون شدن کارها دست از حکومت کشیدم و برای حفظ وحدت امت و پرهیز از خونریزی و تضعیف اسلام شمشیر در غلاف نگاه داشتم که مبادا بین امت اختلاف افتد و دشمن بر اسلام نوپا بتازد و اساس آنرا نابود کند . آنجا که لازم بود با شمشیر و جنگ اسلام را یاری کنم ؛ در تمام جبهه ها حضور داشتم و با تمام وجود از قرآن و اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کردم و زمانی هم که دیدم مصلحت در سکوت و غلاف کردن شمشیر است برای حفظ اسلام سکوت کردم در حالی که مانند کسی بودم که خار در چشم و استخوان در گلو داشته باشد ! (14)

هیچ امری به اندازه حفظ اسلام اهمیت ندارد .

21 - عرض کردم ای پیشوای عدالت گستر و ای حامی مستضعفان در گرفتاری و فقر چه باید کرد .

فقال علیه السلام : خذاالقصد فی الامور فمن اخذ القصد خفت علیه المئون . (15)

در تمام کارها

حد اعتدال و میانه روی را پیش گیر زیرا کسی که میانه روی را اتخاذ کند ، مخارج بر او سبک خواهد شد ولن یهلک من اقتصد (16) هرگز به هلاکت نمی رسد کسی که میانه روی کند .

ولا هلاک مع اقتصاد (17) و با میانه روی هرگز کسی هلاک نمی شود .

22 - عرض کردم آیا مشکل ملت با صرفه جویی و پرهیز از اسراف و حد اعتدال را پیمودن حل می شود ؟

فقال علیه السلام : علیکم بالقصد فانه اعون شی ء علی حسن العیش . . . (18) .

فرمود : (بله) بر شما باد به صرفه جویی و میانه روی که یاری کننده خوبی بر بهتر شدن زندگی است .

و من صحب الاقتضاد دامت صحبه الغنی له و جبر الاقتصاد فقره و خلله .

هر که با میانه روی همراه باشد ، دارایی او نیز دایمی خواهد بود و با صرفه جویی و میانه روی کمبودها و نارساییهایش جبران می گردد .

(و بدون شک بسیاری از مشکلات اقتصادی حل خواهد شد)

آری کشور ما یکی از اسراف کارترین کشورها است . اسراف در آب در برق و اسراف در سوخت ، اسراف در خوراک ، در پوشاک ، در خانه و منزل (آنها که دارند) ، اسراف ، در وقت و اسراف در همه چیز و همین باعث شده که مشکلات دولت فراوان شود . آیا نگاهی به عروسی ها ، مهمانی ها و اسراف کاری های مردم و هدر دادن سرمایه مملکت کرده اید ؟ آیا دور ریختن نان ، سوزاندن کاه و آلوده کردن محیط زیست ، مصرف بی حساب سوخت

و تولیدات با کیفیت پایین همه و همه اسراف و آتش زدن سرمایه کشور نیست ؟

پس بیاییم با صرفه جویی و پرهیز از اسراف و پیشه کردن قناعت به کشور و دولتمان کمک کنیم و سهم نسل های آینده را آتش نزنیم تا به نفرین آنها گرفتار نشویم سرمایه های عمومی از آن همه است حتی نسل هایی که هنوز بدنیا نیامده اند و بلکه دیگران نیز در سرمایه های خصوصی و املاک شخصی سهم دارند و کسی مجاز نیست به بهانه اینکه ، دارم و می توانم خرجهای بیهوده نماید که باید فردای قیامت پاسخگو باشد .

امام صادق علیه السلام فرمود : اتری ان الله اعطی من اعطی من کرامته و منع من منع من هو ان علیه ؟

لا ولیکن المال مال الله یضعه عند الرجل و دائع و جوز لهم ان یاکلوا قصدا و یشربوا قصدا و یلبسوا قصدا و ینکحوا قصدا و یرکبوا قصدا . . . (19) .

یعنی آیا خیال می کنی آنچه خداوند به افراد داده به خاطر لیاقت آنها است ، و اگر به کسی نداده به دلیل بی لیاقتی او بوده ؟ هرگز ، بلکه مال ، امانت خداست که نزد بعضی ها به امانت گذاشته و اجازه داده در حد اعتدال و نیاز به مصرف خوردن ، آشامیدن ، ازدواج ، مرکب سواری برسانند و مابقی آنرا صرف فقراء مسلمین نمایند . پس هر که از این امانت درست استفاده نموده و زیاده روی نکند آنچه مصرف کرده ، حلال است وگرنه حرام می باشد ، مگر نه اینکه خداوند فرمود : ولا تسرفوا اسراف نکنید .

آیا فکر می کنی اگر کسی ثروت دارد حق دارد یک مرکب سواری به ده هزار درهم بخرد در صورتی که با بیست درهم می توانست یک مرکب بخرد ؟ و یا اگر پول دارد می تواند هزار دینار صرف ازدواجش کند با این که بیست دینار او را کفایت می کند ؟ هرگز ، خداوند فرموده ولا تسرفوا .

یک بار دیگر مضمون حدیث فوق را ملاحظه نمایید تا معنی صرفه جویی روشن شود .

وظیفه ثروتمندان

23 - گفتم ای پدر یتیمان ، آیا ثروتمندان در برابر فقیران مسئولند و یا حق دارند هرگونه که خواستند در مال خود تصرف کنند و فقرا را به حال خود رها سازند ؟

فقال علیه السلام : ان الله فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما منع غنی و الله سائلهم عن ذلک . (20)

حضرت فرمودند خداوند نان فقرا را در مال ثروتمندان واجب گردانید (یعنی واجب اس پولدارها خرج و هزینه زندگی فقیران را تامین نمایند) پس هیچ فقیری گرسنه نماند مگر بخاطر ممانعت ثروتمندان (که حق آنها را ندادند) و خداوند در قیامت از آنان مواخذه و سوال خواهد نمود .

(که چرا در فکر فقیران نبودند و از مالی که خداوند به آنها عطا کرده است ، حق نیازمندان و بی بضاعتان را ندادند و بجای رسیدگی به حال ضعفای جامعه و تقسیم ثروت عادلانه سرگرم اسراف کاری و ولخرجی و ریخت و پاش شدند ؟)

24 - عرض کردم فدایت شوم خطای بزرگ ثروتمندان را در چه می بینی ؟

فقال علیه السلام : اذا جمعت المال فانت فیه وکیل لغیرک سعد به و

مشقی امت . (21)

در ثروتی که اندوخته ای ، وکیل دیگران (وارث) هستی پس تو با جمع کردن (از راه نادرست و تضییع حق مستمندان) بدبخت می شوی و او با انفاق آن در راه خدا خوشبخت می گردد .

25 - عرض کردم ثروتمندان چه کنند که فردای قیامت روسیاه نباشند ؟

فقال علیه السلام خذوا من کرائم اموالکم ما یرفع به ربکم سنی اعمالکم .

بهترین اموال خود را به گونه ای بکار گیرید که بوسیله آن اعمال خوب شما را بالا برد و بلند مرتبه گرداند (زکوه و حقوق فقراء را از آن بیرون کند . از مستمندان دستگیری کند و باقیات الصالحات بگذارد و تا می تواند در راه خیر و راه خدا مصرف نماید) این را باید توجه کنند که :

فی خلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهاتها عتاب . (22)

مال و ثروت اگر از راه حلال باشد حساب دارد و اگر حرام باشد کیفر و مجازات دارد و اگر از راه شبهه ناک باشد عتاب و سرزنش خواهد داشت . پس باید در همه امور دقت کنیم که فردای قیامت بارمان سنگین نباشد .

26 - عرض کردم ای آزاد مرد ، که جهان کسی را به آزادگی تو ندیده و نخواهد دید نظر شما درباره آزادی چیست و آیا انسان آزاد آفریده شده است ؟

فقال علیه السلام : لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا . (23)

هرگز بنده و ذلیل دیگری مشو چه آنکه خداوند تو را آزاد قرار داده است .

(خداوند به تو هدیه آزادی کرامت فرموده ، پس با دست خویش ، خود را

برده انسانی مثل خودت مساز ، آزادی هدیه خدا است ولی انسان از آن خوب استفاده نمی کند و به انواع اسارتها دچار می شود)

27 - پرسیدم : کرامت انسان در چه حد است ؟

فقال علیه السلام : لیس لانفسکم ثمن دون الجنه فلا تبیعوها بغیرها .

ارزش و مقدار شما تا آنجایی است که بهایی بجز بهشت در برابر آن نشاید . پس خود را به غیر از بهشت مفروشید .

و اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقتک الی الرغائب . (24)

نفس خود را گرامی بدار و از هر پستی فاصله بگیر هر چند تو را به نعمتهای بی شمار برساند .

28 - عرض کردم مولا جان آیا ممکن است انسان آزاده به هنگام سختی تن به خواری و ذلت بندگی دهد ؟

فقال علیه السلام : الحر حر و ان مسه الضر . (25)

انسان آزاده همیشه و در هر شرایطی خویش را حفظ می کند و تن به ذلت نمی دهد . هر چند گرفتار گردد .

الحربه منزهه من الغل و المکر . (26)

آزادگی و آزادمنشی از مکر و خیانت پاک و منزه است و خود را به صفات زشت آلوده نسازد .

29 - ای سرور آزادگان ، بی بند و باری چه در پی دارد ؟

قال علیه السلام : من فعل ما شاء لقی ماساء . (27)

هر که بصورت افسارگسیخته هر چه خواهد بکند طبعا به سرنوشت بد و ناخوشایندی خواهد رسید . (بی بند و باری های حیوانی از انسان با شرافت ، یک خوک و حیوان درنده و پلید می سازد)

30 - مولای من ، آزاد مرد واقعی چه کسی است

؟

قال علیه السلام من ترک الشهوات کان حرا . (28)

هر که شهوتها و هواهای نفسانی را ترک کند ، او آزاد واقعی است (که اسیر نفس نشده) .

(آنان که گرفتار دام گناه و فساد و شهوات و دنیاپرستی شده اند ، خود را فروخته اند و برای همیشه در اسارت نفس در آمده اند که دیگر رنگ آزادی را نخواهند دید؛ مگر وقتی که از دام نفس بگریزند .)

آنچه مایه نگرانی است

31 - ای پیشوای دلسوز ، که همیشه نگران جامعه بودی ، چه چیزی بیشتر مایه نگرانی شما است ؟

فقال علیه السلام : ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوای و طول الامل . (29)

فرمودند : من از دو چیز بیش از هر چیز بر شما می ترسم یکی پیروی از تمایلات نفس و دیگر آرزوی دراز .

32 - عرض کردم بعضی ها وقتی کار خلافی می کنند و اعتراض می کنی می گویند دلم می خواهد آیا عمل به دلخواه درست است ؟

فقال علیه السلام : ان اطعت هواک اصمعک و اعماک . (30)

اگر از هوای (دلخواه) نفست اطاعت کنی کور و کرت می کند . (و از شنیدن حقیقت و دیدن واقعیت دورت می کند) .

اذا غلبت علیکم اهوائکم اوردتکم موارد الهلکه .

موقعی که هوای نفس بر وجودتان حاکم و غالب گردد شما را به پرتگاه تباهی می کشاند و هلاکتان می کند .

33 - بعضی از این آدم های بی بند و بار ، که آزادی را در بی بند و باری می دانند خود را عاقل هم می دانند !

قال علیه السلام : ذهاب العقل بین الهوی و

الشهوه . (31)

عقل آدمی در کشاکش های هوای نفسانی و شهوات از بین می رود .

و کم من عقل اسیر عند هوی امیر .

چه بسیار عقلی که در برابر فرمانروایی هوی و خواهش های نفسانی اسیر و گرفتار است .

34 - یعنی این ها که ادعای آزادی به معنای بی بند و باری می کنند ، خود اسیرند ؟

قال علیه السلام : عبد الشهوه اسیر لا ینفک اسره . (32)

بنده شهوت اسیری است که هرگز آزادی نخواهد داشت .

و انکم ان امرتم علیکم الهوی اصمعکم و اعماکم و اردایکم . (33)

براستی اگر هوای نفس را فرمانروای خود سازید و بی قید و شرط اطاعتش نمایید ، شما را کور و کر می کند و سرانجام مایه سقوط و هلاکت شما خواهد شد .

35 - گفتم : آیا گناه و هواپرستی با دیانت سازگار است ؟

قال علیه السلام : لیمن فی المعاصی اشد من اتباع الشهوه فلا تطیعوها فیشغلکم عن الله . (34)

پیروی شهوت از تمام گناهان نیرومندتر است ؛ به اطاعتش تن در ندهید که فکر شما را از خدا باز می دارد .

(و راه رستگاری و خداجویی را بر شما می بندد . لذا هر چیزی که لغو باشد و انسان را از خدا غافل کند حرام و گناهی بزرگ است مانند موسیقی حرام ، قمار ، شرابخواری و . . .)

36 - عرض کردم ای شیر عدالت و ای پرچمدار قسط و عدل و رای کسی که عدالت را به هیچ قیمتی از دست ندادی و با هیچ چیز عوض نکردی ، و سرانجام بخاطر عدالت کشته شدی ، قدری برایمان

از عدالت صحبت بفرمایید .

فقال علیه السلام : العدل قوام الرعیه و جمال الولاه . (35)

دادگری و عدالت وسیله قوام و توانمندی رعیت (جامعه) و جمال و زیبایی حاکمان و کارگزاران است .

و العدل راس الایمان و جماع الاحسان . (36)

عدالت ، ریشه و اساس ایمان و مجمع همه خوبیها است .

37 - عدالت خواهی چه فوایدی برای جامعه دارد ؟

قال علیه السلام : بالعدل تخصاعف البرکات . (37)

برکتها بوسیله عدالت افزون می گردد و بالعدل تصلح الرعیه امور مردم با عدالت اصلاح می گردد .

و من عدل فی البلاد نشر الله علیه الرحمه (38)

کسی که عدل خود را در شهرها گسترش دهد ، خداوند رحمت بر او نازل کند .

38 - عرض کردم : ای سرور حاکمان عادل ، بفرمایید ، عمران و آبادی در اثر چه حاصل می شود ؟ و آیا عدالت در آن نقشی دارد ؟

قال علیه السلام : ما عمرت البلدان بمثل العدل .

هرگز چیزی بمانند عدل ، شهرها را آباد نمی سازد .

39 - آیا عدالت به دوام حکومت کمک می کند ؟

قال علیه السلام : من عدل تمکن - من عدل عظم قدره - من عدل نفذ حکمه - من عمل بالعدل حصن الله ملکه . (39)

کسی که عدالت کند با تمکن و قدرت گردد ، و حکم عدالت گر نافذ باشد و هر که عدالت کند قدر و منزلتش بزرگ گردد و خداوند حکومت و سلطنت

حاكم عادل را حفظ می کند .

و فی العدل الاقتداء بسنه الله و ثبات الدول . (40)

عدالت کردن هم عمل به سنت و دستور خداوند است که فرمود : ان

الله یامر بالعدل و الاحسان .

و هم باعث ثبات و دوام دولتها و حکومتها است .

40 - آیا در اجرای عدالت ، فرقی بین افراد هست ؟

قال علیه السلام : علیک بالعدل فی الصدیق و العدو . (41)

(هرگز فرقی نیست . همه جا عدل مطلوب است) بر تو باد به عدالت داشتن چه در حق دوست و چه در حق دشمن .

41 - آیا تشکیل و تاسیس دولت عادل لازم است ؟

فقال علیه السلام : دوله العادل من الواجبات . (42)

تاسیس و تشکیل حکومت عدل از واجبات است (مردم باید مبارزه کنند تا حکومت عدل الهی بدست آورند)

42 - عرض کردم ای امام ، ای کسی که یک لحظه از عمرت را هدر ندادی ؛ یا در جهاد بودی ، یا در عبادت ، یا در کار دین بودی ، یا در سیاست ، یا در حال خودسازی بودی ، یا در حال خدمت به خلق ؛ بفرمایید ما چه کنیم که در کارها موفق باشیم ؟

فقال علیه السلام : اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم . (43)

بر شما باد داشتن تقوای الهی (که عمر و اوقات گرانمایه را در امور خلاف و بیهوده و حرامهای خدا مصرف نکنی) و نظم در کارهایتان . (در تمام امور نظم داشتن ، و هر کاری را در وقت خود انجام دادن ، و اعتدال را در همه جا رعایت نمودن ، از رموز موفقیت است که از جمله آنها تقسیم کار است و هر زمانی را برای کار مناسب قرار دادن که در سوال بعدی خواهید خواند)

43 - عرض کردم درباره نظم در کارها

، یک نمونه بفرمائید :

فرمودند : تقسیم کار و وقت .

للمومن ثلاث ساعات ساعه یناجی فیها ربه ، و ساعه یبرم معاشمه ، و ساعه یخلی بین نفسه و بین لذاتها فیما یحل و یجمل و لیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث مرمه لمعاش او خطوه فی معاد ، او لذه فی غیر محرم . (44)

برای مومن سه ساعت است (شبانه روز خود را باید سه قسمت کند) ساعتی را با پروردگارش راز و نیاز کند (در کار خدا مصرف نماید و به فکر اصلاح آخرت باشد . عبادات خود را انجام دهد)

و ساعتی در آن معاش خود را اصلاح نماید (برآورده کردن نیازهای زندگی از راه کار و درآمد و رسیدگی به امور خانواده و زندگی معشیت)

و ساعتی هم بین خود و لذت های حلال و خواهش های غیر حرام آزاد بگذارد . (هم به جسم خود برسد و هم به روح خود . تفریح برود ، با زن و بچه اش گفتگو و دوستی داشته باشد ، لذت های حلال داشته باشد تا روحیه بگیرد و به امور دیگر بهتر برسد و سرحال و با نشاط باشد .)

و بالاخره هر خردمند صاحب عقلی نباید سفر کند و عمر خود را در سفر تلف کند مگر این که سفر او برای یکی از سه چیز باشد؛ یا برای اصلاح معاش (و کار تجارت و کسبی) یا برای امر معاد (حج - زیارت - جهاد و مانند آن مثل تحصیل علم) و یا لذت و تفریح و خوش گذراندن به شرط این که حرام نباشد .

در هر حال مومن

و انسان خردمند در تمام امور ، هدف درستی را دنبال می کند و بدون هدف و بدون نظم و بدون تعقل و اندیشیدن به هیچ کاری ، دست نمی زند .

ارزش عمر انسان

44 - عرض کردم چرا شما این قدر نسبت به عمر مومن حساس هستید و دوست ندارید آن را بیهوده تلف نماید ؟

فقال علیه السلام : لیس شی ء اعز من الکبریت الاحمر الا ما بقی من عمر المومن . (45)

فرمودند : چیزی با ارزشتر از کیمیای سرخ نیست مگر باقیمانده عمر مومن (که بتواند سعادت خود را تامین کند و جبران گذشته را بنماید یعنی عمر ، بی نهایت ارزشمند است و لذا باید دقت کرد که بیهوده مصرف نشود)

45 - عرض کردم انسان چگونه با حوادث غیرمترقبه برخورد کند که غافلگیر نشود ؟

قال علیه السلام : من عرف الایام لم یغفل عن الاستعداد لها . (46)

کسی که زمان شناس باشد (و دوراندیش و آینده نگر) هرگز از آمادگی برای آینده و حوادث غافل نمی شود (در هر مورد به مقتضای زمان و مکان و شرایط ، پیش بینی لازم را انجام می دهد .)

46 - گفتم : مولای من چگونه از باید از وقت استفاده کرد ؟

فقال علیه السلام : اعمل لکل یوم بما فیه ترشد . (47)

کار هر روز را در همان روز انجام بده (و به فردا و روز دیگر موکول نکن) تا موفق شوی .

47 - عرض کردم : گاهی کارها زیاد است و وقت کم می آید چگونه باید از زمان استفاده کرد تا به همه کارها برسیم ؟

فقال علیه السلام : ان لیلک و نهارک لا یستوعبان جمیع حاجاتک فاقسمها بین عملک و راحتک . (48)

فرمود : (آری هرگز) شب و روز تو برای تمام کارهایت کافی نیست .

پس (تنها راه بهره گیری صحیح این

است که) باید کارها را تقسیم بندی کنی و امور مهم را اول انجام دهی و ضمنا وقتی برای استراحت بگذاری (که فرسوده نگردی و از پا درنیایی) .

48 - مثلا به چه کارهایی بیشتر باید اهمیت داد ؟

فرمودند : به کارهای اساسی ، زیربنایی و برنامه ریزی شده و نه کارهای مقطعی و زودگذر و بی نتیجه و تکراری زیرا :

الاشتغال بالفائت یضیع الوقت .

سرگرم کارهای مقطعی شدن فقط وقت تلف کردن است . (49)

و شر ما شغل به المرء وقته الفضول .

بدترین راه اتلاف اوقات مفید سرگرم شدن به کارهای کم فایده و کم اهمیت و بی نتیجه است . (که فرصت ها را از دست می گیرد و جوانی و استعداد و عمر آدمی را به هدر می دهد ، و یک روز که چشم باز می کند خود را مغبون و عقب افتاده و شکست خورده می بیند و چاره ای هم برای جبران ندارد . لذا از اول باید بگونه ای عمل کند که کارهای مهم و اساسی و مفید در اولویت قرار گیرد .)

روزگار

49 - گفتم با دنیا چگونه برخورد کنیم ؟

فقال علیه السلام : الدهر یومان ، یوم لک و یوم علیک فاذا کان لک فلا تبطر و اذا کان علیک فاصبر . (50)

روزگار دو روز (و دو نوع) است گاهی به کام و نفع و سود تو است و گاهی پشت می کند به زیان و بدی تو است .

پس هرگاه رو کرد و همه چیز به کامت بود خوشحال مشو (بلند پروازی ، گردن کشی ، طغیان و بدمستی مکن)

و هرگاه پشت کرد (و هر کاری می کنی به نتیجه نمی رسی و بد می آوری) صبر را پیشه کن (و با صبوری و تحمل بر مشکلات فائق آی که بی صبری و بی تابی مشکلی را حل نخواهد کرد و بالاخره با زمانه بساز .)

50 - عرض کردم ای پیشوای بزرگی که در نوجوانی و جوانی بهترین یار اسلام و قرآن بودی و تمام دوران جوانی خود را در راه اعتلای پرچم اسلام به کار بردی و سربازی فداکار برای پیامبر بودی ، از جوانی برایمان بگو .

قال علیه السلام شیئان لا یعرف فضلهما الا من فقدهما الشباب و العافیه . (51)

دو چیز گرانقدر است که کسی به ارزش آن پی نمی برد ، مگر وقتی آنها را از دست بدهد ، یکی جوانی و دیگری عافیت و سلامتی است (که تا هست قدرش معلوم نیست و جوان نمی داند چه سرمایه عظیمی در اختیار اوست و لذا بهره برداری صحیح هم از آن نخواهد کرد .)

51 - مولای من چه کاری در جوانی بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد ؟

فقال علیه السلام : تعلموا صغارا تسودوا به کبارا .

دانش را در جوانی و خردسالی فرا گیرید تا وقتی بزرگ شدید سبب سربلندی و آقایی شما باشد .

من لم یتعلم فی الصغر لم یتقدم فی الکبر . (52)

زیرا کسی که در بچگی و خردسالی چیزی فرا نگیرد وقتی بزرگ شد جلو نخواهد افتاد (بلکه همیشه عقب مانده است) .

بیکاری

52 - گفتم : چه توصیه دیگری به جوانان دارید ؟

فرمود : باید مواظب باشد جنون جوانی او را مست نکند و گرفتار غرور و خودخواهی و بدمستی نگردد . از مستی جوانی برحذر باشد .

53 - عرض کردم ای معلم انسانها ! به جوانان بیکار چه توصیه ای می فرمایید ؟

فقال علیه السلام : مع الفراغ تکون الصبوه . (53)

(بیکاری بلای بزرگی است که می تواند اساس

بسیاری از فتنه ها باشد) .

لغزشها و شکستها در اثر بیکاری است . (آدم بیکار سربار جامعه است و شخصیت خود را خردشده می پندارد) .

جوان نباید از کار کردن ، هر چند سخت باشد شانه خالی کند زیرا :

ان یکن الشغل مجهده فاتصال الفراغ مفسده . (54)

درست است که کار کردن زحمت دارد ولی باید دانست که بیکاری مداوم ، مفسده انگیز خواهد بود .

و ان الله یبغض العبد الفارغ .

و خداوند آدم بیکار را دشمن می دارد .

(آری عزت و غنای نفس و استقلال رای یک انسان و شخصیت او ، در کار و تلاش و طلب روزی حلال و سربار جامعه نبودن است . هر چند امروزه یافتن کار مشکل شده ، ولی یک انسان دارای هنر و ذوق و همت بلند هرگز بیکار نمی ماند .)

سربار جامعه مورد نفرین خداست . رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : ملعون من القی کله علی الناس . (55)

ملعون است کسی که بار خود را بر دوش جامعه گذارد و از سفره دیگران بخورد . و پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی جوانی را می دیدند و از او خوششان می آمد ، از شغل او می پرسیدند اگر خدمت ایشان عرض می کردند که بیکار است ، می فرمود : از چشم من افتاد . سقط من عینی . (56)

54 - گفتم : بعضی افراد امروز خیلی توقعشان بالا است و شغلهای نان و آب دار و پر درآمدی می خواهند و به کارهای کم درآمد قانع نیستند ؟

فرمود : الحرفه مع العفه خیر من الغنی مع الفجور .

(57)

اگر حرفه و شغل مختصری باشد به نحوی که بتوان زندگی را اداره کرد بهتر است از ثروت زیاد که همراه خیانت و گناه باشد . با به قول پیامبر صلی الله علیه و آله : ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی .

ثروت اندک ولی با کفایت (و حلال) بهتر از ثروت زیادی است که تو را از خدا غافل و سرگرم (دنیا) سازد . (جوانان باید از بلندپروازی بر حذر باشند ، به زندگی ساده و همراه با قناعت و عفت بسازند تن به کار بدهند و از کار کردن هر چند سخت باشد ، نهراسند و شانه خالی نکنند .

جوانمردی و نان اندک و حلال خوردن ، زندگی کردن ، بسیار شیرین تر و لذیذتر است از سفره های رنگین و با ذلت و خواری زندگی کردن ، و به قول معروف :

هر که نان از عمل خویش خورد نت از حاتم طایی نبرد

ادب گرانترین هدیه

55 - پرسیدم ، ای پدر همه جهان ، و ای کسی که بهترین فرزندان را تقدیم جامعه کردی ؛ بفرمایید با ارزش ترین هدیه یک پدر به فرزندش چیست ؟

قال علیه السلام : ما نحل والد ولد نحلا افضل من ادب حسن . (58)

هیچ پدری نتوانسته هدیه ای بالاتر و با فضیلت تر از ادب به فرزندش بدهد . (زیرا در ادب نیکو همه چیز هست ولی فرزند بی ادب هیچ ندارد هر چند پدر گنج قارون برایش بگذارد .)

56 - عرض کردم : فدایت شوم . در نحوه برخورد با فرزندان چه می فرمایید ؟

فقال علیه السلام : اعدلوا بین اولادکم کما

تحبون ان يعدلوا بينكم . (59)

بين آنان فرق نگذارید . تبعیض قائل نشوید (چه دختر چه پسر) و با عدالت
با آنان برخورد کنید ، همانطور که دوست دارید آنان بین شما (پدر و مادر)
با عدالت رفتار نمایند .

57 - عرض کردم : وظیفه فرزند در برابر پدر چیست ؟

فقال علیه السلام : حق الوالد علی الولد ان یطیعه فی کل شی ء الا فی معصیه الله . (60)

فرمودند : فرزند باید در تمام کارها از پدر اطاعت نماید مگر در اموری که گناه باشد (مطیع محض پدر باشد مگر در معصیت خدا)

58 - عرض کردم چه مسائلی را باید به فرزند آموخت ؟

فرمود : علموا اولادکم الصلاه و خذوابها اذا بلغوا الحلم . (61)

نماز را به آنان تعلیم دهید و چون بالغ شدند در مورد نماز خواندن سختگیری کنید .

59 - عرض کردم آیا در مقام تادیب می شود فرزند را کتک زد ؟

فرمود : (خیر) ان العاقل بتعظ بالادب و البهائم لا یتعظ الا بالضرب . (62)

انسان خردمند (نیاز به کتک ندارد) و با موعظه و پند و اندرز اصلاح می شود . این بهائم هستند که جز با کتک اصلاح نمی شوند .

60 - یعنی می فرمایید خشونت اثر ندارد ؟

خیر ، خشونت کارساز نیست . در ادب کردن نصیحت و ارشاد و هدایت و محبت بیشتر نقش دارد؛ مخصوصا محبت .

من قبل ولده کان له حسنه و من فرحه فرحه الله یوم القیامه . (63)

کسی که فرزند خود را ببوسد (از روی محبت) خداوند آنرا حسنه به حساب می آورد و اگر کسی فرزند خود را خوشنود سازد

خداوند او را در قیامت خوشحال کند .

61 - مولای من ، چه کنیم بچه ها به لجاجت و لجبازی دچار نشوند ؟

فرمود : الا فراط فی الملامه یشب نیران للجاج . (64)

زیاده روی در ملامت و سرزنش آتش لجاجت را شعله ور می سازد .

62 - مولای من گاهی نیاز است که خردسال را توبیخ کنیم و کار زشتش را به او تذکر دهیم ؟

فرمودند : بله ولی زیاده روی نکن همیشه جایی برای بازگشت بگذار .

اذا عاتبت الحدث فاترک له موضعا من ذنبه لئلا یحمله الاخراج علی المکابره . (65)

موقعی که جوان نورس را بسبب گناهانی که مرتکب شده ، نکوهش می کنی مراقب باش که قسمتی از لغزشهای او را نادیده انگاری و او از تمام جهات مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی ، تا جوان ، به عکس العمل وادار نشود و نخواهد از راه کجی و عناد بر شما پیروز گردد .

و ایاک ان تکرر العتب فان ذلک یغری بالذنب و یهون بالعتب .

از توبیخ مکرر پرهیز کن زیرا تکرار سرزنش ، گناهکار را در اعمال ناپسندش جری و جسور می کند ، بعلاوه ملامت را آسان و بی اثر می سازد .

تفکر و اخلاص

63 - پرسیدم : ای آبروی عبادت کنندگان ، بفرمایید کدام عبادت از همه بهتر است ؟

فقال علیه السلام : لا عباده کالتفکر فی صنع الله .

فرمودند : هیچ عبادتی همانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست .

64 - در رفتارها و موضع گیری ها چگونه باید بود ؟

فقال علیه السلام : فطوبی لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و

ترکه و کلامه و صمته و فعله و قوله .

خوشبخت و رستگار کسی است که علم و عملش ، دوستی و دشمنیش ، گرفتن و رها کردنش ، سخن گفتن و سکوتش ، رفتار و گفتارش تنها بر اساس رضای الهی استوار باشد (نه رضای خودش یا فامیلش یا گروه حزبش) و بر خلاف امر پروردگار قدمی برندارد . (66)

65 - عرض کردم : نظر شما درباره برخوردهای اجتماعی چیست ؟

فقال علیه السلام : قل الحق علی کل حال و وادا المتقین و اهجر الفاسقین و جانب المنافقین و لا تصاحب الخائنین .

در هر حال بحق سخن گوی ، پرهیزکاران را دوست بدار ، گناهکاران را ترک گوی ، با منافقین میامیز و با خیانتکاران رفاقت مکن .

ایاک و تطرق ابواب الظالمین و الاختلاط بهم ایاک ان تطیعهم و تشهد مجالسهم بما یسخط الله علیک . (67)

پرهیز کن از این که به خانه ستمکاران رفت و آمد کنی ، بپرهیز از این که فرمانبر آنها باشی ، و در مجالس شان حاضر شوی که خداوند بر تو غضب روا دارد .

66 - عرض کردم : نور چشمم در مورد رفت و آمدها بیشتر بر ایمان توضیح دهید .

فقال علیه السلام : ایاک و مواطن التهمه و المجلس المظنون به السوء فان قرین السوء یغیر جلیسه . (68)

فرمود : از مراکز بدنام بپرهیز ، از مجالسی که مورد سوء ظن است دوری کن و بدان که رفیق بد ، دوست خود را فریب می دهد و میل او را به کارهای ناپسند تحریک می کند و سرانجام آلوده اش می سازد .

- 67

گفتم : ای پدر مهربان ، در زندگی رعایت چه امری را همواره مورد توجه قرار دهیم ؟

فرمود : اعتدال و میانه روی .

قال علیه السلام : و اقتصد یا بنی فی معیشتک و اقتصد فی عبادتک ، علیک فیها بالامر الدائم الذی تطیقه . (69)

فرزند عزیز ، در بدست آوردن معاش و انجام عبادات میانه رو و معتدل باش ، و از زیاده روی بپرهیز ، و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما ، تا بتوانی آنرا برای همیشه انجام دهی .

68 - عرض کردم با خانواده چگونه باشیم ؟

فقال علیه السلام : وارحم من اهلک الصغیر و وقر منهم الکبیر . (70)

با کودکان خانواده عطوفت و مهربانی بنما و بزرگترها را احترام کن .

كشاورزى

69 - پرسيدم : پيشواى من ، بعضى ها فقط به دنبال شغل هاى ادارى و شركتى هستند و كشاورزى ما دارد تباه مى شود و بسيارى از روستاها ، از جوان ها خالى شده و پيرها هم توان كار ندارند ، كشاورزى رها شده ، و جوانها خالى شده و پيرها هم توان كار ندارند ، كشاورزى رها شده ، و جوانها حاضرند در شهر هر كار پستى بكنند ، ولى حاضر نيستند در روستاها كشاورزى نمايند ! و به همين دليل روز به روز نياز كشور به واردات بيشتر مى شود ! آيا كشاورزى براى جوان درس خوانده ما عيب است ، ولى محتاج بيگانه شدن عيب نيست ؟

فقال عليه السلام : من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله . (71)

حضرت فرمودند : كسى كه آب و خاک (يعنى نيروى طبيعى) در اختيار

دارد و نیروی انسانی خود را برای بهره برداری به کار نمی بندد و با فقر و گدایی (روزگار) می گذراند نفرین و لعنت بر او باد ! زیرا کشاورزی بهترین اعمال خلق است و همه انبیا ، کشاورز بودند مگر ادریس که خیاط بود و کشاورزان گنج داران خدایند در روی زمین .

الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله . (72)

اجر کسی که برای زندگی خود و عائله اش زحمت می کشد مانند اجر سرباز مجاهد است پس چرا باید کشاورزی ، این شغل مقدس ، رها شود و دست گدایی بسوی بیگانه دراز کنیم ؟ جوانان با غیرت ما ، باید کشاورزی و دامداری را عیب و عار ندانند و مردانه به کار و تلاش در این زمینه بپردازند ، تا هم سربلندی خود ، و خانواده ، و ملت را ، به دست آورند و هم استقلال کشور را بیمه کنند .

70 - پرسیدم : ای ذل اذل . پست ترین ذلتها کدام است ؟

فقال علیه السلام : الحرص علی الدنیا . (73)

حرص بر دنیا ، و مقام و جاه ، آن از بدترین ذلتها است . (که آدمی را در دو دنیا خوار و روسیاه می کند)

سخن زیبا

71 - پرسیدم : با مخاطبین خود چگونه سخن گوییم ؟

فقال علیه السلام : اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب . (74)

با مخاطب خویش پسندیده و مودب سخن بگویید تا او نیز به شما با احترام جواب گوید .

72 - پرسیدم : دروغ در کجا مجاز است و آیا می شود به شوخی دروغ گفت ؟

فقال علیه السلام : لا یصلح الکذب جد و

لا هزل و لا ان يعد احدكم صبيه ثم لا يفى له . (75)

(هرگز) شايسته نيست آدمى به جد يا به شوخى دروغ بگويد ، چنانكه شايسته نيست كسى به فرزند خود وعده اى بدهد و به آن وفا نكند .

فرزندان و نماز

73 - پرسیدم : فرزندان پسر خود را از چند سالگی به نماز خواندن داریم ؟

فقال علیه السلام : مروا صبیانکم بالصلوه اذا کانوا ابناء سبع سنین و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا کانوا ابناء عشر سنین .

فرمود : در هفت سالگی فرزندان (پسر) خود را به نماز وادارید و در ده سالگی بستر خواب آنها را از یکدیگر جدا کنید .

74 - پرسیدم : آیا فرزندان حق دیگری بر ما دارند ؟

فرمودند : و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القران . (76)

حق فرزند بر پدرش این است که او را با اسم خوب نامگذاری کند و ادب و تربیتش نماید و به وی قرآن مجید را تعلیم دهد .

و لا میراث کالادب . (77)

هیچ ارثی مانند ادب و اخلاق ، پر ارج و گرانمایه نیست .

و حسن الادب افضل نسب و اشرف سبب . (78)

ادب و تربیت خوب از هر بستگی خویشاوندی و بستگی سببی شریفتر بوده و افتخارآمیز است .

و من کلف بالادب قلت مساویه . (79)

آن کس که ادب بر وی تحمیل شود و تربیت ، نفس سرکش او را مهار نماید ، گناهان او کم می شود .

75 - گفتم : از چه طریقی می توان به مراتب عالیه دست یافت ؟

فقال علیه السلام : بالتعب الشدید تدرک الدرجات الرفیعه و الراحه الدائمه

. (80)

فرمود : آدمی با تحمل رنجهای سخت ، و زحمتهای فراوان و سنگین آدمی به پایه های بلند زندگی و آسایش دائمی نائل می شود .

76 - عرض کردم که ای مراد و محبوب من ، بعضی پدران ، اولاد خود را خوب درک نمی کنند و توقع دارند آنان نیز مثل دوران گذشته خودشان باشند و با همان آداب و رسوم خو بگیرند؛ آیا درست است ؟

حضرت فرمود : (خیر) لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم . (81)

آداب و رسوم زمان خودتان را با زور و فشار به فرزندان خویش تحمیل نکنید ، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند .

77 - گفتم : مولای من بعضی ها آدم خوبی نیستند ولی حرفهای خوبی می زنند و گفتار حقی دارند ، آیا می توان به گفتار آنها توجه نمود یا چون آدم خوبی نیستند نباید به حرفهای خوب آنها نباید توجه کرد ؟

فقال علیه السلام : لا تنظر الی من قال و انظر الی ما قال . (82)

حضرت فرمود : در سخن ، نظر به گوینده مکنید بلکه نظر به گفتار نمایید یعنی گفتار صحیح را از هر که باشد ، یاد بگیرید .

78 - گفتم : بعضی ها گمراه اند ولی علم و حکمت دارند . مانند کفار که در صنعت و علم پیشرفته اند . آیا می توان از تکنیک و علم آنان بهره جست یا چون گمراهند نباید به سراغ آنها رفت ؟

فقال علیه السلام : خذ الحکمه ولو من اهل الضلال . (83)

حضرت فرمود : گفتار حکیمانه و علم مفید

را از هر کس یاد بگیرید ، هر چند گوینده آن از نظر مذهبی گمراه باشد .

79 - گفتم : چگونه ؟ بیشتر توضیح دهید ؟

فقال علیه السلام : خذوا الحق من اهل الباطل و لا تاخذوا الباطل من اهل الحق و کونوا نقاد الکلام . (84)

فرمودند : سخن حق را از گمراهان و اهل باطل فرا گیرید ، و سخن باطل را از اهل حق نیاموزید ، و مانند صرافهای پول شناس ، نقاد باشید و سکه قلب را از سکه حقیقی تمیز دهید . سخن حق را از سخن باطل و حساب حق گو را از باطل گو جدا سازید .

خوشگذرانیهای بی حد و مرز

80 - عرض کردم : ای امام صالحان ! بفرمایید چه چیز مانع رشد و تعالی و تکامل آدمی است ؟

قال علیه السلام : کم من لذه دنیه منعت سنی درجات . (85)

فرمودند : (غرق شدن در لذتهای دنیایی و خوشگذرانی ها ، زیرا) چه بسا لذت پست و ناچیزی که آدم را از رسیدن به درجات عالیه انسانی بازداشته و سد راه سعادت شده است .

81 - گفتم : چگونه ؟

فرمود : ولوع الرجل باللذات یغوی و یردی . (86)

شدت علاقه و حرص آدمی به لذایذ ، باعث گمراهی و مایه پستی و سقوط است .

82 - عرض کردم : چه باید کرد ؟

فرمودند : راه تقوا و عفت را پیشه کردن .

عجبت لمن عرف سوء عواقب اللذات کیف لا یعف . (87)

عجب دارم از آنکس که عواقب بد لذتهای مضر را می داند چگونه از آنها دست نمی کشد .

83 - گفتم : چه چیز لذتها را تلخ می کند

؟

فرمود : عار الفضيحه یکدر حلاوه اللذه . (88)

ننگ رسوایی ، شیرینی خوشگذرانی ها را ، تیره و تار می سازد .

84 - عرض کردم آیا لذتها و خوشگذرانی ها می تواند سودمند باشد ؟

فقال علیه السلام : لا خیر فی لذه توجب ندما و شهوه تعقب الما . (89)

فرمود : (خیر) . هرگز لذت هایی که باعث ندامت و پشیمانی می شوند و شهوتهایی که درد و رنج به بار می آورند نمی توانند سودمند باشند و فاقد خیر و خوبی هستند .

85 - پرسیدم : آقا ، مگر می شود لذتها ، دارای شر و بدی باشند ؟

قال علیه السلام : کم من شهوه ساعه اورثت حزنا طویلا . (90)

فرمود : بله . چه بسا یک ساعت کامروایی و شهوترانی که اندوه طولانی به بار می آورد و غم و غصه فراوان (و عذاب الهی) در پی دارد .

عوامل لغزش خردمندان

86 - عرض کردم : ای انسان اندیشمند ! چه چیز خردمندان جامعه را تهدید می کند و چه چیز باعث زمین خوردن و سقوط آنان می شود که باید از آن دوری گزینند ؟

فقال علیه السلام : ینبغی للعاقل ان یحترس من سکر المال و سکر القدره و سکر العلم و سکر المدح و سکر الشباب فان لکل ذلک ریاح خبیثه تسلب العقل و تستخف الوقار . (91)

فرمودند : پنج خطر انسانهای بزرگ را تهدید می کند ، و مستی آنها ممکن است انسان عاقل را ساقط نماید ، لذا سزاوار و شایسته است انسان عاقل خویشتن را از مستی ثروت ، مستی قدرت ، مستی علم ، از مستی تمجید و

تملق ، از مستی جوانی مصون نگاه دارد ، زیرا هر یک از این مستی ها بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را زایل و آدمی را کوچک و بی شخصیت می کند . (و زمینه سقوط او را فراهم می سازد)

87 - عرض کردم : کدامیک از این مستی ها خطرش بیشتر است ؟

قال علیه السلام : حب الدنیا یفسد العقل و یصم القلب عن سماع الحکمه . (92)

فرمود : محبت به دنیا ، محبت دنیا ، عقل را فاسد می کند ، و گوش دل را برای شنیدن مطالب حکیمانه ناشنوا می کند .

88 - عرض کردم : دیگر چه چیز ، انسان را پست و بی هویت می کند ؟

فقال علیه السلام : الحرص ذل و مهانه لمن یستشعره . (93)

فرمودند : خوی ناپسند حرص ، در نزد افراد آگاه نشانه پستی و ذلت است .

و المال ماده الشهوات . (94)

مال دنیا و ثروتها ، مایه اصلی شهوت بشر است و او را به سقوط حتمی می کشاند .

فسادهای اجتماعی ، طغیانها و گردنکشی ها از حب دنیا و جمع ثروت نشات می گیرد دلها را سیاه و چشم ها را کور و گوش ها را از شنیدن و درک واقعیت ها کر می سازد . (کسانی که مانند خوک در شهوت حرام و خوشگذرانی های بی حد و مرز غرق شده اند بحدی بی هویت و عوض شده اند که دیگر قبح و زشتی گناه را درک نمی کنند . چنانچه لذت عبادت و بندگی خدا را نتوانسته اند درک نمایند ، چشمان آنان از دیدن حقیقت و نور بندگی

کور و گوششان کر و قلبشان سیاه گشته و دیگر امیدی به برگشت و صلاح
آنان نیست لذا انسان گناهکار هر چه زودتر توبه کند موفقتر است .)

مومن چگونه است ؟

89 - عرض کردم : ای امیرمومنان ، مومن را چگونه می بینی ؟

فرمودند : عنوان صحیفه المومن حسن خلقه . (95)

سرلوحه کتاب سعادت بشر ملکات پاک و سجایای اخلاقی او است .

90 - عرض کردم : نشانه های مومن چیست ؟

فرمودند : (بسیار زیاد است از جمله اینکه) :

لا یحیف فی حکمه و لا یجور فی علمه ، نفسه اصلب من الصلد ، حیائه یعلو شهوته و وده یعلو جسده و عفوه یعلو حقده . (96)

مومن در مقام داوری ستم نمی کند ، و در آنچه می داند ظلم نمی نماید؛ ایمان به خدا ، اراده اش را آنچنان نیرومند نموده که گویی از سنگ سخت ، محکمتر است . حجب و حیاء ایمان ، شهوتش را مهار نموده ، و راه سرکشی و تجاوز را بر او بسته است . مودت و محبت روحانی بر حسدش غلبه کرده ، و بر کسی رشک نمی برد ، و سجیه عفو و اغماض اخلاقی حس کینه توزی و انتقام جویی را در مزاجش خاموش نموده است .

91 - آیا مومن تملق می گوید ؟

فرمود : (هرگز) لیس من اخلاق المومن الملق و لا الحسد الا فی طلب العلم . (97)

تملق گفتن و حسد ورزیدن از خلقیات مردان با ایمان نسبت مگر در راه فرا گرفتن علم و دانش .

92 - گفتم : آیا پیامبر صلی الله علیه و آله درباره معرفی مومن ، سخنی دارند

؟

بله - آن حضرت فرمودند : مشمولا بحفظ الله مویدا بتوفیق الله ، لا یحیف علی من یبغض ، و لا یاثم فی من یحب لا یجور ، و لا یعتدی ، لا یقبل الباطل من صدیقه و لا یرد الحق علی عدوه .

مومن در حفظ و صیانت خداوند است و توفیق خداوند پیوسته مددکار اوست .

به علت دشمنی ، بر دشمن ستم نمی کند و به سبب دوستی در مورد دوست مرتکب گناه نمی شود ، ظالم و تجاوز کار نیست ، به ناحق تحت تاثیر دوستی نمی رود تا سخن باطلی را از دوست بپذیرد و تحت تاثیر دشمنی نیست تا حقی را از دشمن برگرداند .

93 - عرض کردم : مومن چه کند که با درآمد کم بسازد و قانع باشد ؟

فرمودند : من اکثر ذکر الموت وصی من الدنیا بالیسیر . (98)

هر که بسیار به یاد مردن و جدایی از دنیا باشد از حرص و فزون طلبی رهایی یابد و با مقدار کمی از آنچه در زندگی دنیا نیاز دارد ، راضی می شود .

94 - عرض کردم : مولای من ، رمز موفقیت کارها ، در چیست ؟

فقال علیه السلام : شاوز قبل ان تعزم و فکر قبل ان تقدم . (99)

فرمودند : پیش از هر تصمیمی مشورت نما ، و قبل از هر اقدامی در کار (و عواقب آن) فکر کن .

95 - پرسیدم : از چه افرادی دوری کنیم ؟

قال علیه السلام : ایاک و صحبه من الهاک و اغراک فانه یخذلک و یوبک . (100)

از دوستی و مصاحبت با کسی که تو را از امور خیر

، دور و سرگرم غیر می کند و تو را مغرور می سازد ، دوری کن که تو را خوار سازد و گمراه نماید .

96 - عرض کردم : درباره معرفت چه می فرمایید ؟

فقال علیه السلام : ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفه .

فرمودند : هیچ حرکت و فعالیتی نیست ، مگر آنکه تو در انجام آن به علم و معرفت نیاز داری . (101)

97 - عرض کردم : سرورم در مورد خودشناسی چه می فرمایید ؟

فقال علیه السلام : افضل المعرفه معرفه الانسان نفسه . (102)

فرمودند : بهترین معرفت برای انسان خودشناسی و معرفت نفس است .

98 - عرض کردم : آیا معرفتی بالاتر از معرفت نفس است ؟

فرمودند : (خیر بالاترین معرفت خودشناسی است که اگر خود را شناخت همه چیز را شناخته است)

من عرف نفسه فقد انتهی الی غایه کل معرفه و علم . (103)

کسی که خود را شناخت به آخرین نتیجه علم و معرف نایل شده است .

99 - عرض کردم : اگر کسی به مرتبه خودشناسی نرسیده و فاقد معرفت باشد چگونه آدمی است ؟

فقال علیه السلام : من لم یعرف نفسه بعد عن سبیل النجاه و خبط فی الضلال و الجهالات . (104)

فرمودند : آن کس که خود را نشناسد از راه سعادت و نجات دورافتاده و به بیراهه گمراهی و نادانی دچار شده است .

100 - پرسیدم : آیا علم می تواند نجات بخش باشد ؟

فرمود : (به تنهایی خیر . علم تنها نمی تواند نجات دهنده باشد زیرا)

العلم حیاه و الایمان نجاه . (105)

علم مایه زندگی و حیات است و

ایمان باعث رستگاری و نجات .

البته معرفت با علم فرق می کند . معرفت بخشی از همان ایمان و یا ریشه ایمان است به خلاف علم که گاهی از ایمان و معرفت فاصله می گیرد .

101 - پرسیدم : آیا در کرات دیگر غیر از کره زمین نقاط مسکونی وجود دارد ؟

فقال علیه السلام : ان هذه النجوم التی فی السماء مدائن مثل مدائن التی فی الارض . (106)

فرمودند : در ستارگان آسمان ، شهرهای مسکونی و آبادی وجود دارد همانند شهرهایی که در کره زمین است .

102 - عرض کردم : مولای من ، ما را نصیحتی فرما .

فقال علیه السلام : کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا . (107)

فرمودند : همواره خصم و دشمن ستمگر و یار و غمخوار ستمدیدگان باشید .

مراحل کمال

103 - پرسیدم : طی مراحل کمال را در چه می بینید ؟

فرمودند : در ترک عمل به هواهای نفسانی ، پا روی شهوات و هواها گذاشتن .

طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات . (108)

جان خود را از شهوت پلید منزه سازید تا به مدارج عالی انسانی دست یابید .

104 - عرض کردم : بیشتر توضیح دهید ؟

فقال علیه السلام : من احب نیل الدرجات العلی فالیغلب الهوی . (109)

فرمودند : کسی که دوست دارد به درجات عالی انسانی نایل گردد باید بکوشد تا هوای نفس خویش را مغلوب سازد و آنرا مسخر خویش گرداند .

105 - گفتم : چه کسی در این راه موفقتر است ؟

فقال علیه السلام : طوبی لمن غلب نفسه و لم تغلبه و ملک هواه و لم تملکه . (110)

فرمودند : سعادتمند کسی است

که همواره بر نفس خویش غالب باشد ، و نفسش بر او مسلط نگردد ، او مالک هوا و تمایلات خود باشد ، و هوای نفس بر وی حکومت نکند .

106 - گفتم : این کار بسیار سخت است !

فرمودند : (آری باید خیلی پهلوان و زورمند باشی که بتوانی بر نفس سرکش غلبه کنی زیرا :)

اشجع الناس من غلب هواه .

شجاعترین مردم کسی است که بر تمایلات خویش حاکم و مسلط باشد .

107 - عرض کردم : خوشبخت کیست ؟

فرمودند : فاز من غلب هواه و ملک دواعی نفسه .

خوشبخت و پیروز کسی است که بر هوای خویش غالب گردد و بر تمایلات نفس خود حاکم باشد .

108 - عرض کردم : چه کنیم که بر نفس غالب شویم .

فقال علیه السلام : غالبوا انفسکم علی ترک المعاصی تسهل علیکم قادتها الی الطاعات . (111)

فرمودند : با ترک گناهان ، بر نفس سرکش خود غلبه کنید تا عنانش را در دست گیرید و به آسانی در راه اطاعتش بکشانید .

109 - گفتم : اگر در این راه سستی کنیم چه می شود ؟

فقال علیه السلام : اغلبوا اهوائکم و هاربوها فانها ان تقیدکم توردکم من الهلکه ابعد غایه . (112)

فرمودند : بر خواهشهای نفسانی خود غلیه کنید ، و از محیط خطرش بگریزید ، چه اگر هوای نفس ، شما را به دام خود بیفکند هلاکتان می کند و به نهایت درجه سقوط و تباهی گرفتارتان می سازد .

مبارزه با نفس

110 - عرض کردم : مولای من شما از خطر نفس و دشمنی هوا و هوس زیاد سخن به میان آورده اید . لطفا

بفرمایید وظیفه ما در برابر خطرهایی که از ناحیه نفس سرکش ما را تهدید می کند ، چیست ؟

فرمودند : (تنها راه ، مبارزه بی امان و جنگ دایمی با خواهش های نفسانی است) .

ان افضل الجهاد مجاهده الرجل نفسه . (113)

بهترین و بزرگترین جنگ و مبارزه این است که آدمی با نفس سرکش خود پیکار کند . (که رسول خدا صلی الله علیه و آله نام آنرا جهاد اکبر گذاشتند) .

111 - عرض کردم : نور چشم پرهیزکاران ، با چه ابزاری و چه سلاحی بهتر می توان با نفس جنگید ؟

فقال علیه السلام : العقل حسام قاطع و قاتل هواک بعقلک . (114)

فرمودند : عقل شمشیر برانی است ، از آن استفاده کنید و با هوای نفس خود بجنگید .

112 - گفتم : از کجا شروع کنم ؟

فرمود : (از مخالفت با نفس) خالف نفسک تستقم و خالط العلماء تعلم . (115)

با نفس خود مخالفت کن تا سالم و درست و مستقیم بمانی و با دانشمندان آمیزش کن تا دانا گردی .

محاسبه

113 - عرض کردم : چگونه از ضعف های نفسانی آگاه شویم ؟

فرمودند : (با محاسبه دقیق زیرا :) من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه فاستقال الذنوب و اصلح العیوب . (116)

هر که به حساب خود برسد از عیوب خود آگاه شود و در مقام اصلاح برآید . 114 - پرسیدم ای رهبر من ! چگونه محاسبه و حساب رسی نماییم ؟

فقال علیه السلام : علی العاقل ان یحصی علی نفسه مساویها فی الدین و الرای و الاخلاق و الادب فیجمع ذلک فی صدره

او فی کتاب و یعمل فی ازالتها . (117)

لازم است انسان عاقل ، به حساب خود رسیدگی دقیق کند و تمام نقایص و عیوب خویش را در تمام امور دینی خود ، در نظرها و آراء خود ، در خلقیات و رفتار خود ، در آداب و طرز معاشرت خود ، با شمارش صحیح ، مشخص نماید و تمام آنها را به ذهن خود بسپارد یا آنکه در صفحه کاغذی بنویسد و برای برطرف نمودن آن عیوب کوشش نماید .

کرامت نفس

115 - پرسیدم : مولای من بفرمایید انسان چگونه می تواند کرامت و شخصیت انسانی خویش را حفظ کند ؟

قال علیه السلام : من احب المکارم اجتنب المحارم . (118)

فرمودند : کسی که به کرامت نفس و شرف آدمی علاقه دارد ، حتما باید از گناهان بپرهیزد .

و من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه . (119)

آنکس که بزرگی و کرامت نفس خود را باور دارد هرگز پلیدی گناه ، پست و موهونش نمی کند .

116 - پرسیدم : در اینصورت با خواهش های نفسانی چه کند ؟

قال علیه السلام : من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته . (120)

فرمودند : کسانی که شخصیت و شرف معنوی دارند شهوات و تمایلات نفسانی در نظر آنان ، پست و کوچک است .

و من شرفت نفسه نزهها عن ذله المطالب . (121)

آنان که شرافت نفسانی دارند دامن خود را به خواهش های پست ، آلوده نمی کنند .

اصالت خانوادگی

117 - پرسیدم : آیا ریشه و اصالت خانوادگی در شخصیت انسان اثر دارد ؟

فقال علیه السلام : اذا کرم اصل الرجل کرم مغیبه و محضره . (122)

فرمودند : (بله در شخصیت انسان کاملا اثر دارد زیرا :) کسی که ریشه خانوادگیش شریف است در حضور و غیاب ، و در هر حال دارای فضیلت و صفات پسندیده است . و لذا سعی کنید حوائج خود را از مردان کریم و صاحبان ریشه خانوادگی بخواهید که آنها بدون مسامحه و منت در قضاء حوائج شما قیام می کنند . (123)

و به هر حال بر شما باد در طلب حوائج از مردم شریف النفس و صاحب خانواده های پاک

زیرا حوائج نزد آنها بهتر روا می شود و پاکیزه تر صورت می گیرد . (همان مدرک از غرر)

و حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق . (124)

ملکات پسندیده و اخلاق خوب ، دلیل وراثتهای پسندیده انسان است .

118 - پرسیدم : شرف و منزلت انسان در چیست ؟ زیرا بعضی ها به گذشتگان و اجداد و طائفه خود فخر می کنند ؟

فقال علیه السلام : الشرف بالهمم العالیه لا بالرمم البالیه . (125)

فرمودند : شرف و فضیلت آدمی ، به همتهای بلند و اراده های نیرومند است ، نه به استخوانهای پوسیده و اجساد متلاشی شده گذشتگان .

119 - پرسیدم : آیا قدر و منزلت دیگری برای انسان هست ؟

فقال علیه السلام : قدر الرجل علی قدر همته . (126)

فرمودند : ارزش هر انسانی به مقدار همت اوست . (یعنی قیمت شخصیت افراد بشر را باید در مقدار اعتماد به نفس و درجه علو همت آنان جستجو کرد . هر مقدار این فضیلت روانی در هر انسان بیشتر باشد ارزش انسانی او قطعا بیشتر خواهد بود .)

120 - پرسیدم : آیا فضیلت دیگری هست که قدر و منزلت انسان را نمایان سازد ؟

فقال علیه السلام : قیمه کل امرء ما یحسنه . (127)

فرمودند : ارزش هر انسان بستگی به مقدار محسنات و فضائل و کمالات او دارد .

121 - پرسیدم : آیا برای انسان بهای دیگری وجود دارد ؟

فقال علیه السلام : یا هذا ان هذا العلم و الادب ثمن نفسک فاجتهد فی تعلمه .

فرمودند : ای بنده خدا دانش و علم و کمالات و آداب اجتماعی ، قیمت و بهای توست ، پس

در یادگیری آن تلاش کن .

122 - پرسیدم : آیا اصلا برای جان آدمی می توان قیمت تعیین نمود ؟

فقال علیه السلام : لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلا تبیعوها بغیرها . (128)

فرمودند : برای جان و شخصیت شما قیمتی جز بهشت تصور نمی شود پس مبادا خود را به کمتر از بهشت بفروشید .

123 - گفتم : مولای من جوانان می خواهند بدانند چگونه از حیثیت و شرف انسانی خود نگهداری کنند و به ورطه هلاک در نیفتند ؟

فقال علیه السلام : یا معشر الفتیان حصنوا اعراضکم بالادب و دینکم بالعلم .

فرمودند : ای گروه جوانان ، شرف انسانی و سجایای اخلاقی خود را با ادب آموزی و تربیت محافظت نمایید . سرمایه گرانبهای دین خویشتن را با نیروی علم و دانش . از دستبرد ناپاکان و خطرات گوناگون نگاهداری کنید .

124 - عرض کردم : ای مولای پرهیزکاران ، جوانان ما در فراز و نشیب زندگی گاهی خود را باصطلاح می بازند و گاهی خود را گم می کنند . داشتن و نداشتن : هیچکدام با مذاق آنان سازگار نیست . یا غرور ، یا ناامیدی ، آنان را هلاک می کند شما چه نصیحتی به این گونه جوانان می فرمایید ؟

فقال علیه السلام : الدهر یومان یوم لک و یوم علیک فاذا کان لک فلا تبطر و اذا کان علیک فاصبر . (129)

(این سخن گرانقدر در پاسخ به سوالی دیگر قبلا بیان شد .)

فرمودند : دنیا برای تو دو روز است یک روز به نفع تو و طبق تمایلات تو است و یک روز به ضرر تو و بر خلاف

خواهشهای تو است .

روزی که به نفع تو است و نعمتهای الهی را در اختیار داری ، طغیان و سرکشی منما و روزی که به ضرر تو است و گرفتار ناملایماتی ، صابر و بردبار باش (و در زندگی احساس شکست و ناامیدی نکن که هر دو حالت برای ساختن و پرورش توست و از هر دو حالت می توانی با درایت درس بگیری و به نفع خود استفاده کنی .)

125 - عرض کردم : بعضی ها به خصوص در اول جوانی خیلی بلند پروازی می کنند و علاقه شدید به درآمد بالا و جمع مال و ثروت و دنیاطلبی دارند شما چه می فرمایید ؟ آیا این کار خطرناک نیست ؟

فقال علیه السلام : حب الدنیا یفسد العقل و یصم القلب عن سماع الحکمه . (130)

فرمودند : محبت دنیا عقل را فاسد می کند و گوش دل را از شنیدن سخنان حکیمانه ناشنوا می سازد .

126 - گفتم : تکلیف دنیاطلبانی که در برابر پولداران تن به خواری می دهند چیست ؟

فقال علیه السلام : من تذلل لابناء الدنیا تعری من لباس التقوا . (131)

فرمودند : کسی که در مقابل شیفتگان دنیا اظهار ذلت کند ، و برای دلباختگان مال و مقام ، تن به خواری دهد ، با این عمل خود ، جامه تقوا و پاکی را از خود بدر آورده است (و عاری از تقوا و ایمان گشته است)

عوامل شکست و خواری

127 - پرسیدم : شکست و ذلت یک ملت یا یک فرد را در چه می بینید ؟

فقال علیه السلام : من تکبر علی الناس ذل . (132)

فرمودند : (طغیان ،

تکبر ، گردنکشی زیرا :) کسی که نسبت به مردم تکبر نماید ، ذلیل و خوار خواهد شد .

128 - آیا رفتار یک فرد یا یک ملت می تواند در شکست و پیروزی او نقش داشته باشد ؟

فقال علیه السلام : رب عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه . (133)

فرمودند : (البته که نقش دارد) بسا عزیزانی که اخلاق و رفتار ناپسندشان آنها را به ذلت و خواری انداخته و چه بسا مردم پست و کوچکی که صفات پسندیده ، آنان را عزیز و محبوب ساخته است .

129 - عرض کردم : اماما ، دیگر چه عاملی آدمی را به شکست و خواری دچار می سازد ؟

فقال علیه السلام : من غلب عقله هواه افلح و من غلب هواه عقله افتضح . (134)

فرمودند : (هواپرستی و به فرمان عقل و خرد نبودن زیرا) کسی که عقلش مغلوب تمایلات نفسانیش باشد سرانجام رسوا و مفتضح می گردد .

به این آدمها میدان مده

130 - پرسیدم : نظر شما درباره آدمهای چاپلوس و چرب زبان چیست و چگونه با آنها برخورد نمائیم ؟

فقال علیه السلام : لا تصحب المالق فانه یزین لک فعله و یود انک مثله . (135)

فرمودند : (به آدمهای چاپلوس میدان مده و) با چاپلوس رفاقت مکن که او با چرب زبانی تو را اغفال می کند ، کار ناروای خود را در نظرت زیبا می نماید و دوست دارد که تو نیز مانند وی باشی .

131 - عرض کردم : اگر در چهره دوست و دلسوز ، مطالبی گفت ؛ آیا حرف او را قبول کنیم ؟

قال علیه السلام و لا تعجلن الی تصدیق ساع

فان الساعی غاش و ان تشبه بالناصحین . (136)

فرمودند : هرگز شتاب مکن در پذیرفتن حرفهای آدمهای فتنه گر ، و دوبهم زن ، هرچند خود را در لباس خیرخواهان و دلسوزان درآورد . و کسی که روزی برای فضیلتی که در تو نیست به دروغ ستایشت کند ، روزی هم برای صفت بدی که در تو نیست تو را مذمت خواهد کرد .

132 - پرسیدم : مولای من ، آیا انسان مجاز است به هر مجلسی و هر مکانی هر چند مضر و بدنام باشد ، برود و با هر کس مجالست نماید ؟

فقال علیه السلام : . . . و ایاک مواضع التهمه و المجلس المظنون به السوء فان قرین السوء یغیر جلیسه . (137)

فرمودند : (هرگز) از مراکز بدنام پرهیز کن ، از مجالسی که مورد سوء ظن و بدنامی است دوری نما و بدان که رفیق بد (که در این گونه جلسات عیش و نوش حضور دارند) دوست خود را فریب می دهد و میل او را به کارهای ناپسند تحریک می کند و سرانجام آلوده اش می سازد .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند : اولی الناس بالتهمه من جالس اهل التهمه . (138)

شایسته ترین مردم برای بدنامی و ننگ اجتماعی کسانی هستند که با بدنامان رفیق می شوند و با آنان مجالست می نمایند .

133 - پرسیدم : یعنی می فرمایید از آدمهای بدنام و نادرست هم دوری کنیم ؟

فقال علیه السلام : واحذر مصاحبه من یفیل و ینکر عمله فان الصاحب معتبر بصاحبه . (139)

فرمودند : (بله ، بیشترین ضربه را به

انسان همین دوستان ناسالم می زنند) از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا ، و اعمالشان ناپسند است برحذر باش زیرا ، آدمی رویه و روش رفیقش خو می گیرد و به افکار و اعمال وی معتاد می شود .

134 - عرض کردم : چه کنیم که در دام آدمهای شرور و پست نیفتیم ؟

فقال علیه السلام : من اتخذ اخا من غیر اختیار الجاه الاضطرار الی مرافقه الاشرار . (140)

فرمودند : (نسنجیده و ناشناخته با کسی دوست نشوید زیرا :) کسی که نسنجیده ، با دیگران پیمان دوستی می بندند ، ناچار به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن دردهد .

135 - عرض کردم : چگونه می توان رفیقی شایسته و همیشگی پیدا کرد ؟

فقال علیه السلام : من اتخذ اخا بعد حسن الاختیار دامت صحبته و تاکدت مودته . (141)

فرمودند : کسی که پس از آزمایش صحیح کسی را به دوستی برگزیند رفاقتش پایدار و مودتش استوار خواهد ماند .

136 - عرض کردم : برای تکمیل سوالها و پاسخ های قبل مطلب جامعی بفرمایید .

فقال علیه السلام : قل الحق علی کل حال و وادا المتقین واهجر الفاسقین و جانب المنافقین و لا تصاحب الخائنین . (142)

فرمودند : در هر حال به حق سخن بگوی ، پرهیزکاران را دوست بدار گناهکاران را ترک گوی ، با منافقین میامیز و با خیانتکاران رفاقت مکن .

137 - دریغمان شد در این رابطه سخن امام باقر علیه السلام را که از لقمان حکیم نقل می کنند بیان نکنیم .

حضرت فرمودند : کان فیما وعظ به لقمان ابنه ان قال : یا بنی من یشارک الفاجر

يتعلم من طرقه ، من يحب المراء يشتم ، من يدخل مداخل السوء يتهم و من يقارن قرين السوء لا يسلم ، و من لا يملک لسانه يندم . (143)

از اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش این بود که : فرزند عزیزم ، کسی که با گناهکار شریک شود راه ناپاکی را از وی یاد می گیرد ، کسی که مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع می شود ، کسی که در جایگاه های بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد ، کسی که با رفیق بد همگام گردد از فساد اخلاقی سالم نمی ماند ، کسی که مالک زبان خود نباشد سرانجام پشیمان خواهد شد .

138 - پرسیدم : شما سعادت را در چه می بینید ؟

فقال علیه السلام : من کمال السعاده السعی فی اصلاح الجمهور . (144)

فرمودند : از کمال سعادت این است که آدمی در راه اصلاح جامعه سعی و تلاش نماید .

شناخت اهل حق

139 - از حضرتش پرسیدم : اهل حق را چگونه باید شناخت زیرا گاهی امر بر بعضی ها مشتبه می شود . مثلا ملاحظه می شود ، افراد سرشناس که ادعا هم دارند از موضوعی ، یا فردی ، هواداری می کنند و افراد سرشناس دیگر که آنها هم خیلی ادعا دارند از جناح دیگر ، و فرد دیگر ، درست در خلاف جهت آنها طرفداری می کنند و جالب است که هر کدام خود را حق و دیگری را در اشتباه می بینند . آیا طرفداری فرد معروف و موجه از یک جریان دلیل بر حق بودن آن جریان نیست ؟

فقال علیه السلام : ان

دین الله لا یعرف بالرجال بل بایه الحق فاعرف الحق تعرف اهله . . . (145)

فرمودند : (هرگز ، اشخاص نمی توانند ملاک حق باشند و) دین خدا را نمی توان با اشخاص شناخت بلکه دین را با نشانه های حقیقی آن باید شناخت . حق را که شناختی ، آنگاه شناخت اهل حق آسان است .

140 - عرض کردم : بسیار می شود که انسان در شناخت اهل حق یا اهل باطل سرگردان و حیران می شود چون در هر دو طرف افراد موجه ، اهل قرآن و دین ؛ وجود دارد . آیا باز هم می فرمایند اینگونه اشخاص ملاک حق نیستند ؟

فقال علیه السلام : انک نظرت تحتک و لم تنظر فوقک فجرت انک لم تعرف الحق فتعرف اهله و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه . (146)

حضرت فرمودند : (این سخن در پاسخ فردی است که در جنگ جمل آمد ، خدمت حضرت و گفت من نمی دانم شما بر حقید یا اصحاب جمل - طلحه و زبیر ، چون در اطراف هر دو نفر شما شخصیتهایی هستند که هر کدام ادعا دارند می فهمند . . . ! !) تو به درون خود فرو رفته ای و سرت را بلند نکردی که حقایق را ببینی و حق را نشناختی که اهلش را بشناسی چنانکه باطل را هم نشناختی که بدانی اهل باطل کیست از اینرو سرگردان و حیران شده ای (برو حق و باطل را با معیارهای صحیح بشناس ، آنگاه خواهی دانست که چه کسانی اهل حق و چه کسانی اهل باطل هستند ؟)

141 - عرض

کردم : افراد را چگونه بشناسیم ؟

فقال علیه السلام : لا یعرف الناس الا بالاختبار . (147)

فرمودند : مردم را فقط از راه امتحان و آزمایش آنها ، می توان شناخت (و نه ادعا و تظاهر و . . .)

142 - عرض کردم چه لزومی دارد که مردم را بشناسیم ، اگر مردم را بشناسیم چه مشکلی پیش می آید ؟

فقال علیه السلام : من جهل الناس استنام الیهم . (148)

فرمودند : عدم شناخت نسبت به مردم به زیان است . زیرا کسی که نسبت به مواضع و افکار و دوستی یا دشمنی افراد ناآگاه باشد در خواب اعتماد فرو خواهد رفت و ضربه خواهد خورد .

143 - پرسیدم : یعنی شما توصیه می کنید که روی افراد شناخت داشته باشیم ؟

فقال علیه السلام : یا بنی انه لابد للعاقل من ثلاث من ان ینظر فی شانه و یحفظ فالیحفظ لسانه و الیعرف اهل زمانه . (149)

فرمودند : (بله ضرورت دارد که) شخص خردمند و عاقل باید به سه مساله توجه داشته باشد یکی این که در فکر امور خود باشد (دقت در امور داشته باشد) . دوم این که زبان خود را نگه دارد و سوم مردم زمان خود را بشناسد . (البته بدیهی است که این شناخت باعث می شود انسان راحت تر تصمیم بگیرد و بهتر وظیفه خود را ادا کند و سالم تر در جامعه زیست کند و دستخوش حوادث و غافلگیر زمانه نشود .)

قابل توجه کارگزاران

144 - عرض کردم مولای من برخی زمامداران ما ، در انتخاب اصحاب خود دچار اشتباه می شوند و مثلا هنگامی که مسئولی

به شهری وارد می شود افرادی که باید با آنها کار کند نمی شناسد و شیاطین نیز از عدم شناخت او سوء استفاده می کنند ، خود را به او نزدیک کرده و به مرور به او ضربه می زنند ! شما به مسئولین در انتخاب افراد چه توصیه ای می فرمایید و چگونه اهل تزویر را از آدم های سالم و دلسوز تشخیص دهند ؟

فقال علیه السلام : لا یکن اختیارک ایاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظن منک . . . ولکن اختبرهم بما ولوا للصالحین قبلک فاعمد لاحسنهم فی العامه اثرا و اعرفهم بالامانه وجها . . . (150)

حضرت فرمودند : (فرمانداران ، استانداران و تمام سران حکومت در هر رده ای که باشند باید توجه نمایند که) انتخاب همکاران نباید با تکیه بر زیرکی و زرنگی و خوشخوابی خودشان باشد زیرا مردم خود را به رنگ دلخواه در می آورند و با رنگ عوض کردن تظاهر به صداقت و امانت و خوش خدمتی می نمایند ، پس برای شناخت آنها توجه کن که کدامیک در گذشته با والیان و مسئولین شایسته همکاری داشته (که سابقه او می تواند نشانه صداقت او باشد) و دقت کن هر کدام که در میان عموم مردم منشا اثر بوده و به امانت داری و صداقت معروف و خوشنام است او را انتخاب بنما که این دقت تو در انتخاب افراد شایسته و لایق دلیل بر خیرخواهی تو برای خدا و حکومت است .

145 - پرسیدم : چگونه یک حکومت توانمند آسیب می بیند و از چه راهی شکست می خورد ؟

فقال علیه السلام

: افه القوی استضعاف الخصم . (151)

فرمودند : آفت و آسیب پذیری مرد (یا حکومت) توانمند ، ضعیف و ناتوان شمردن دشمن است . (غرور و آسیب ناپذیر دانستن خود و کوچک شمردن دشمن می تواند اشخاص و حکومتهای قدرتمند را به زمین بزند و شکست دهد .)

146 - گفتم : اگر دشمن اندک باشد چطور ؟

فقال علیه السلام : الواحد من الاعداء کثیر .

فرمودند : فرقی نمی کند ، دشمن یک نفر هم که باشد زیاد است .

(و نباید از او غافل شد و او را دست کم گرفت)

147 - عرض کردم سرورم اگر دشمن بخواهد صلح کند و پیشقدم شود آیا باید با او صلح کرد یا خیر ؟

فقال علیه السلام : لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک لله فیه رضا فان فی الصلح دعه لجنودک و راحه من هpromotion ومک و امنا لبلادک ولکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغافل فخذ بالحزم و اتهم فی ذلک حسن الظن . (152)

حضرت فرمودند : اگر دشمن تقاضای صلحی نمود که رضای خدا در آن باشد آنرا رد مکن ، زیرا در نتیجه صلح هم ارتش تو استراحت می کند ، و خود را آماده خواهد ساخت ، و هم خودت از فکر جنگیدن آرام گیری ، و هم در نتیجه صلح ، امنیت به کشور باز می گردد ولی زنهار ، زنهار پس از صلح ، کاملا مراقب دشمن باش زیرا ممکن است صلح او نوعی تاکتیک و شیطنت باشد و خواسته بدین وسیله خود را به تو نزدیک کند و شبیخون بزند؛ لذا هرگز احتیاط

را از دست مده و حسن ظن نداشته باش .

148 - پرسیدم : چه کنیم که از اشتباه در امور مصون بمانیم ؟

فقال علیه السلام : الفکر فی الامور قبل ملابسته یومن الزلل . (153)

حضرت فرمودند : هر کس قبل از هر اقدامی اگر نخست فکر و اندیشه را به کار گیرد و در آن کار ، دقت کند از اشتباه و لغزش مصون بماند .

(چنانچه امام صادق علیه السلام نیز فرمودند : وقف عند کل امر حتی تعرف مدخله من مخرجه قبل ان تقع فیه فتندم (154)

(یعنی قبل از انجام هر کاری قدری مکث بنما که ورود و خروج آن ، ضرر و سودش ، و خیر و شرش ، برایت روشن شود تا پس از اقدام ، نادم و پشیمان نگردی .)

موانع شناخت

149 - امام عزیز ، می دانید که بعضیها بینش صحیح خود را از دست داده اند و مسائل واقعی و درست را یا نمی فهمند یا بد تفسیر و توجیه می نمایند . لطفا بفرمائید موانع شناخت درست چیست و بینش صحیح چگونه به دست می آید ؟

فقال علیه السلام : فارفض الدنیا فان حب الدنیا بعمی و یصم و یبکم و یذل الرقاب . (155)

فرمودند : (موانع بسیاری بر سر راه شناخت و بینش صحیح وجود دارد از جمله محبت و علاقه شدید به دنیا است پس) دنیا را رها کن زیرا محبت دنیا چشم را کور ، گوش را کر ، زبان را لال و آدمی را به ذلت و خواری می کشاند (چشم او حقایق را نمی تواند ببیند و گوش آدم دنیا پرست سخن

حق را نمی شنود و زبانش هم به سخن گفتن توان نخواهد داشت و او را به ورطه سقوط می کشاند .)

لحب الدنیا صمت الاسماع عن سماع الحکمه و عمیت القلوب عن نور البصیره . (156)

محبت به دنیا گوشها را از شنیدن سخنان حکیمانه کر نموده و دلها را از داشتن نور بصیرت و شناخت درست کور می گرداند .

150 - مولا جان ، آیا فقط محبت دنیا مانع دید درست است یا هر محبتی چشم محب را نابینا می گرداند ؟

قال علیه السلام : عین المحب عمیه عن معایب المحبوب و اذنه صماء عن قبیح مساویه . (157)

فرمودند : (خیر ، هر محبتی به هر چیزی که باشد مانع دیدن درست است زیرا) چشم محب از دیدن عیبهای محبوب نابینا می گردد و گوش او از شندین زشتیهای محبوب ناشنوا می گردد .

(محبت و عشق به هر چیز چشم و گوش و حتی عقل طرف را در اختیار خود می گیرد . چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند : حبک للشی ء یعمی و یصم (158) یعنی محبت تو نسبت به چیزی ، کور و کرت می سازد و چشم و گوشت را از کار می اندازد .)

151 - مولای پرهیزکاران ! بنابراین عشق ها و محبتهای مجازی و انحرافی قطعا انسان را به انحراف می کشانند و قدم به قدم او را از واقعیتهای جامعه دور می سازد چنین است ؟

فقال علیه السلام : . . . و من عشق شیئا اعشی بصره و امرض قلبه فهو ینظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعه قد

خرقت الشهوات عقله و امانت الدنیا قلبه و ولهت علیها نفسه فهو عبد لها و لمن فی یده شی ء منها حیثما زالت زال الیها و حیثما اقبلت اقیل علیها لا ینزجر من الله یزاجر و لا یتعظ منه بواعظ . . . . (159)

حضرت فرمودند : (بله کاملا همین طور است عشقهای مادی و غیر الهی قدم نهادن در مسیر انحراف است زیرا) هر که عاشق چیزی شد بر چشمش پرده می افکند و دلش را بیمار می سازد در این صورت او با چشم بیمارگونه می نگرد و با گوش ناشنوا می شنود میل به شهوترانی عقلش را از کار انداخته و علاقه به دنیا دلش را می رانده ؛ خود را شیفته دنیا ساخته و چون بنده ای ذلیل تسلیم دنیا و دنیاداران گشته ، گام در جای پای دنیا و شهوات نهاده و با آن حرکت می کند نه به هشدارهای خداوند گوش نموده و نه به پندهای او توجه خواهد کرد .

152 - عرض کردم آیا چیز دیگری هست که مانع شناخت درست باشد ؟

فقال علیه السلام : لا عقل مع شهوه . (160)

فرمودند : (بله ، شهوترانی بدترین مانع بر سر راه چراغ عقل است و بصیرت انسان را از بین می برد چون) هرگز با غلبه شهوات از عقل کاری ساخته نیست . و عدو العقل الهوای (161) دشمن چراغ عقل هواهای نفسانی است .

153 - عرض کردم : مولای من بعضیها بسیار مغرور و خودخواهند و گاهی صددرصد در تصمیمی که گرفته اند اشتباه می کنند لکن حاضر نیستند به حرف کسی گوش دهند و غرورشان

اجازه نمی دهد که پی به اشتباه خود ببرند . آیا نمی توان غرور و خودپسندی را نیز از عوامل دوری از حقیقت دانست ؟

فقال علیه السلام : العجب یفسد العقل . (162)

حضرت فرمودند : (چرا عجب و خودخواهی نیز مانع رسیدن به حقیقت و شناخت درست است زیرا) خودخواهی عقل را فاسد می سازد و جلو دید عقل را می گیرد .

لاجهل اضر من العجب (163) هیچ نادانی زیان بارتر از خودخواهی نیست و به فکر خود مغرور شود عقل او آسیب می بیند .

154 - عرض کردم : دیگر چه چیز می تواند مانع بصیرت و شناخت درست باشد ؟

فقال علیه السلام : الامانی تعمی اعین البصائر . (164)

فرمودند : (آرزوها ، امیدهای کاذب و دور که معمولا با تخیلات همراه است و کمتر به واقعیات می پیوندند) آرزوها ، چشمان بصیرت را کور و نابینا می گرداند .

155 - ای امام ! آیا می توان گفت هر چیز ، که عقل را از پای درآورد مانع وصول به حقیقت است مانند طمع و . . . ؟

قال علیه السلام : اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع . (165)

حضرت فرمودند : (بله ، بخصوص طمع که نام بردید زیرا) بیشترین جایی که عقل زمین می خورد و دچار شکست می شود هنگامی است که برق طمع ، چشم او را بگیرد . (چشم که به مال و شهوت و مقام و جاه افتاد برق طمع چنان خیره کننده است که عقل جای دیگر را نمی بیند و صاحب آن سخت دچار ضربه می شود .)

156 - عرض کردم : آدمهای خودرای و

یک دنده را چگونه می بینید آیا ممکن است درست حرکت کنند ؟

قال علیه السلام : من استبد برایه هلک و من شاور الرجال شارکها فی عقولها . (166)

فرمودند : کسی که مستبد به رای خود باشد و کسی را قبول نداشته باشد ، هلاک می شود و برعکس ، کسی که با مردان فهمیده مشورت نماید در عقل و خرد آنان شریک گشته است .

157 - یعنی می فرمایید حتما در کارها باید مشورت کرد ؟

قال علیه السلام : من شاور ذوی الالباب دل علی الصواب . (167)

فرمودند : (بله مشورت بسیار کارساز است) کسی که با خردمندان و نخبگان جامعه مشورت کند به نتیجه درست و صحیح می رسد . ولا ظهیر کالمشاوره هیچ پشتیبانی قویتر از مشاوره نیست .

158 - می خواهید بفرمایید کسی که مشورت می کند دیگر دچار لغزش و اشتباه نمی شود ؟

قال علیه السلام : ما ضل من استرشد و لا حار من استشار ، الحازم لا یستبد برایه . (168)

بله ، کسی که از دیگران (راه بلدان) راهنمایی بخواهد در کار خود گم نمی شود و کسی که مشورت کند سرگردان نمی گردد و آدم دوراندیش از استبداد رای پرهیز می کند .

شرایط مشورت

159 - اماما ، با این همه سفارشی که درباره مشورت فرمودید لطفا روشن بفرمایید که آیا می توان هر کس را طرف مشورت قرار داد یا شرایطی دارد ؟

قال علیه السلام : . . . لا تدخلن فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر و لاجبانا یضعفک عن الامور و لا حریصا یزین لک الشره بالجور . .

. . (169)

حضرت فرمودند : خیر ، هر کس دارای شرایط شور و مشورت نیست مانند آدمهای بخیل و ترسو ، حریص . بنابراین هرگز فرد بخیل و خسیس و نظرتنگ را طرف مشورت خود قرار مده که جلو بذل و بخشش تو را می گیرد و تو را از فقر می ترساند و نیز با آدمهای ترسو و بزدل و حریصان هم مشورت نکن که تو را به گناه اندازند .

آری هر کس دارای قدرت ارشاد و تدبیر نیست . لذا امام صادق علیه السلام فرمود : شاور فی امورک مما یقتضی الدین من فیه خمس خصال : عقل و حلم و تجربه و نصح و تقوای . (170)

در کارهایی که دین اجازه مشورت می دهد با کسی که پنج خصلت داشته باشد ، مشورت بنما ، یعنی کسی که دارای عقل ، حلم ، تجربه و پختگی در امور ، روح خیرخواهی ، تقوا و خداترسی باشد .

160 - دیگر چه شرایطی باید داشته باشد ؟

فرمودند : (علم و دانش و اطلاع کافی در موضوع مورد مشورت داشته باشد زیرا مشورت با آدم های نادان و جاهل هر چند دلسوز باشند با خطر مواجه می شود .

مشاوره الجاهل المشفق خطر . (171)

161 - آیا مشورت با زنان درست است ؟

قال علیه السلام : ایاک و مشاوره النساء الا من جربت بکمال عقل . (172)

(بله با زنان نیز مشورت می توان کرد البته چون معمولا در زنان احساسات آنان غالب است) مشورت مکن مگر با زنانی که از نظر عقل و خرد به کمال رسیده باشند؛ یعنی مشورت با زنان فهمیده عالمه و

با کمال اشکالی ندارد .

انتقاد

162 - عرض کردم : مولای من ، آیا ایراد گرفتن یا به اصطلاح انتقاد کردن از کسی یا چیزی درست است یا چون نوعی ریختن آبروی مومن است حرام می باشد ؟

قال علیه السلام : من بصرک عیبک فقد نصحک . (173)

کسی که اشکالهای کار تو و عیوب ترا تذکر دهد خیر ترا خواسته است . (یعنی اشکال کار کسی را گفتن که خودش و روش کارش را اصلاح نماید بهترین خدمتی است که به او شده است البته به شرطی که اولا از روی خیرخواهی و محبت و دلسوزی باشد و ثانیا مخفیانه و به دور از آبروریزی و دور از انظار نامحرمان باشد .

متاسفانه بعضی ها خیرخواهی را با انتقام گیری و خراب کردن و خودنمایی نمودن و تضعیف طرف مقابل اشتباه کرده اند که این کار اصلا شایسته نیست .)

163 - یعنی اگر کسی عیب ما ، یا عیب کارمان را بگوید و هدفش اصلاح ما باشد او به ما خدمت کرده است ؟

فرمودند : (البته که خدمت کرده و باید از او تشکر کنی و قدرش را بدانی که او دوست واقعی توست .)

لیکن آثر الناس عندک من اهدی الیک عیبک و اعانک علی نفسک . (174)

آن کسی که اشکال های تو را به تو هدیه می کند و برای اصلاح خودت تو را یاری می کند ، باید نزد تو از همه مقدم تر و عزیزتر باشد .

بنابراین انتقاد به معنی نشان دادن عیوب شخصی یا عبوب کارش با رعایت حفظ حرمت و آبرو و از روی دلسوزی ، بهترین خدمت است

و نباید کسی بدش آید و ناراحت گردد . بر خلاف انتقادهای نیشدار و زننده که به انتقام بیشتر شباهت دارد تا انتقاد و به گفته امام حسین علیه السلام من احبک نهاک و من ابغضک اغراک . (175)

کسی که دوست تو باشد تو را از کارهای زشت و نادرست بازدارد ولی کسی که دشمن است ؛ تو را به اشتباهی که مرتکب می شوی مغرور می سازد و فریبت می دهد .

و بر همین مبنا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند : المومن مراه لاخیه المومن . (176) مومن آینه برادر مومن خود است .

164 - با این اوصافی که فرمودید دوستانی که فقط تعریف و تمجید و مدح و ثنا می گویند و هرگز اشکال ها را نمی گویند دوست واقعی و دلسوز نیستند؛ این طور نیست ؟

(بله همینطور است . تملق و چاپلوسی و فقط ثناگفتن کار آدم های طماع و دورو است)

انما یحبک من لا یتملقک و یثنی علیک من لا یسمعک . (177)

آن کسی دوست تو می باشد که تملق تو را نگوید و اگر خواست از تو تعریف کند ، نگذارد به گوشت برسد .

165 - آیا مدح و ستایش اشخاص مورد قبول شما نیست ؟

چرا ، ولی نه تعریف و تمجیدهای منافقانه که از روی تملق و چاپلوسی و برای رسیدن به منافع خودش باشد .

من مدحک فقد ذبحک . (178)

کسی که ثنای تو را (در حضورت) بگوید سرت را بریده است (چون تو را به اشتباه می اندازد .)

من ساتر عیبک فهو عدوک . (179)

هر که عیب و ایراد تو را از

تو پنهان دارد . (و نگذارد متوجه عیوب خود بشوی) او دشمن تو می باشد .

در اینجا چون سخن از انتقاد پیش آمد بی مناسبت نیست که توضیح بیشتری در مورد انتقاد بدهیم بخصوص که هر کس به نام انتقاد به خود اجازه می دهد هر اهانتی را بکند و قداست شکنی کرده و آبروی مردم را بریزد !

آنچه باید داشت موقعیت شخصی است که از او انتقاد می شود ، از نظر اجتماعی ، قداست دینی ، دشمنان و مسائل برون مرزی ، اهمیت وحدت و اهمیت حفظ نظام اسلامی . مساله انتقادی که شما از یک فرد معمولی می کنی با انتقاد از پدر ، مادر و استاد ، بسیار متفاوت است . یعنی در مورد پدر و مادر و استاد حفظ احترام و قداست آنان نیز مورد توجه قرار می گیرد و لحن انتقاد کاملا یک لحن متواضعانه و محترمانه خواهد بود .

در مورد خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیه السلام که خالی از اشتباهند نیز انتقاد معنی ندارد البته سوال برای روشن شدن مطلبی و رفع ابهام مانعی ندارد و این غیر از انتقاد است . لکن از غیر معصوم علیه السلام انتقاد نمودن به معنای صحیح آن حتی رهبر و ولی فقیه بسیار خوب و سازنده است ، اگر رعایت شرایط آن بشود از جمله :

1 - رعایت اخلاق اسلامی

2 - موضوع انتقاد مستدل و منطقی باشد نه آن که مبتنی بر شایعه و اخبار غیر قابل اعتماد باشد .

3 - بمنظور اصلاح باشد نه عیب جویی و رسوایی و افشاگری .

4 -

از روی دلسوزی و صمیمیت باشد و نه سبب برتری طلبی .

5 - بدون هیچگونه توهین و جسارت ، بلکه مودبانه و با رعایت شئون دینی باشد .

و بالاخره به سان هدیه ای باشد که دوست به محبوبترین دوست خود می دهد .

احب اخوانی الی من اهدای عیوبی الی (180)

افزون بر موارد فوق باید حفظ ادب و کمال احترام بشود زیرا حفظ آن قداست ، بر همه لازم و واجب است . چنانکه باید اهمیت موضوع و استفاده تبلیغاتی ، که دشمن از کار او میکند نیز مدنظر قرار گیرد و لذا گاهی سکوت و عدم انتقاد و حفظ قداست و اسرار از اوجب واجبات است و گاهی ضرورت دارد محرمانه و به دور از هیاهو باشد . تا ضمن اصلاح و انجام وظیفه ، خوراک تبلیغاتی برای دشمنان اسلامی تهیه نکرده باشیم .

و ضعف ها را برای دشمنان باز نکرده باشیم . حضرت امیر علیه السلام برای حفظ نظام اسلام و وحدت امت ، سالها شمشیر را غلاف کرد . صبر کشنده را بر جنگ و حق خواهی ترجیح داد . این مسائل باید برای کسی که دلش برای اسلام و جمهوری اسلامی می تپد مورد توجه قرار گیرد . و نه این که یک سخنرانی بکند و یا یک مطلبی را بنویسد و کشور را بهم بریزد و دشمنان را برقص وادارد . بسیار جای تاسف است بعضی ها فقط به منافع شخصی خود می اندیشند و نه منافع اسلام و کشور .

166 - مولای من ، چه کسی مغبون و زیان کرده است ؟

قال علیه السلام المغبون من فسد دینه .

(181)

مغبون (واقعی) کسی است که دینش تباه و فاسد شده باشد . (زیرا کسی که مالش فاسد شود ، هر چند مغبون است ، ولی ضرر مالی قابل جبران است و جبران هم که نشود به جایی بر نمی خورد ولی مغبون دین قابل جبران نخواهد بود .)

167 - عرض کردم آیا ایمان فقط به گفتار است یا گفتار و کردار با هم ؟

الایمان قول و عمل ام قول بلا عمل ؟

فقال علیه السلام : الایمان تصدیق بالجنان و قول باللسان و عمل بالارکان و هو عمل کله . (182)

امام علیه السلام فرمودند : ایمان (عبارتست از) اعتقاد قلبی (به مبدا و معاد و انبیاء) و گفتار با زبان (شهادتین) و کردار و عمل با اعضاء و جوارح و تمام این ها مراحل عمل است . (پس ایمان کردار است و نه گفتار تنها .)

168 - عرض کردم : آیا کسانی که خود را مومن می دانند ولی در عمل سست هستند و یا در آرزوی ایمان هستند که ای کاش ما هم مقدس بودیم آیا مومن هستند ؟ و آیا با این ادعا ایمان و قداست محقق می شود ؟

فقال علیه السلام : الایمان و العمل اخوان توءمان و رفیقان لا یفترقان لا یقبل الله احدهما الا بصاحبه . (183)

فرمودند : ایمان و عمل مانند دو برادر دو قلو و دو رفیق جدا ناشدنی اند که خداوند هیچکدام را بدون دیگری نمی پذیرد .

و به قول امام صادق علیه السلام : لیس الایمان بالتحلی و لا بالتمنی ، ولکن الایمان ما خلص فی القلوب و صدقته الاعمال . (184)

ایمان نه

به جلوه های ظاهری و رنگ عوض کردن است و نه به آرزو کردن بلکه ایمان چیزی است که در دلها خالص گردد و دلها باور کند و کردار آدمی آنرا تصدیق نماید . (اعتقاد و عمل) .

هدف پیامبران

169 - بفرمائید : روح دعوت انبیاء علیهم السلام در چه بود و هدف اصلی آنها را چه تشکیل می داد ؟

فقال علیه السلام ان الله تعالی بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق عباده من عباده عباده الی عبادته و من عهود عباده الی عهوده و من طاعه عباده الی طاعته و من ولایه عباده الی ولایته . (185)

فرمودند : خداوند پیامبر خویش را مبعوث گردانید که حق را گسترش دهد تا در نتیجه آن :

1 - بندگان خدا را از بندگی (و عبادت) بندگان آزاد سازد و زیر چتر بندگی و پرستش خدا درآورد .

2 - آنها را از تقلید به عهد و پیمان شرک و مشرکان آزاد سازد و به عهد و پیمان خدا فراخواند .

3 - از فرمانبری بندگان آزادشان سازد و به اطاعت از فرامین خدا دعوتشان کند .

4 - آنها را از سلطه ولایت و حکومت ظالمانه بندگان بیرون آورد و به زیر لوای حکومت و ولایت خدا ببرد .

یعنی تمام مظاهر شرک را محو و نابود نماید و درخت توحید و ولایت الله را جایگزین سازد .

مومن کیست ؟

170 - عرض کردم : مولای مومنین ، لطفا در یک جمله ، مومن را معرفی بفرمائید ؟

فقال علیه السلام : قال لی رسول الله یا علی : المومن من امنه المسلمون علی اموالهم و دمائهم و المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه . (186)

فرمودند : پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند : علی جان ! مومن کسی است که مسلمانان او را بر مال و خون خود امین بدانند (به مال و جان

کسی تعدی نکند) و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند .

171 - درباره وحدت از مولا پرسیدم ؟

فقال علیه السلام : . . . و الزموا السواد الاعظم فان یدالله علی الجماعه و ایاکم و الفرقه فان الشاذ من الناس للشیطان ، کما ان الشاد من الغنم للذئب . (187)

حضرت فرمود : به جمعیت انبوه ملحق شوید زیرا دست خداوند بر سر اجتماع است و از تفرقه پرهیز کنید که انسان جدا شده از اجتماع ، نصیب شیطان است همانطور که گوسفند جدا شده از گله نصیب گرگ خواهد بود .

و اسکن الامصار العظام ، فانها جماع المسلمین . در شهرهای بزرگ ساکن شوید که محل اجتماع مسلمین است . (188)

کارهای زشت را کوچک نشمارید

172 - عرض کردم : اماما ، بعضی ها کارهای زشت و گناهان را کوچک می شمارند و به نظر خودشان کار زیاد بدی انجام نداده اند و بعضی دیگر بر خلاف اینان ، دارای غرور هستند و کارهای خوب خود را زیاد می پندارند و به رخ این و آن می کشند . آیا این روحیه درستی است ؟

حضرت فرمودند : (خیر ، کار زشت اندک آن هم زیاد است و اثرات و تبعات آن قابل تحمل نیست ، چنانکه نیاز انسان به قدری زیاد است که هر چه کار خوب و اعمال صالحه داشته باشد نباید فکر کند که زیاد است ، زیرا نیاز او بیشتر است بنابراین) لا تحقروا شیئا من الشر و ان صغر فی اعینکم و لا تستکثروا الخیر و ان کثر فی اعینکم . (189)

کوچک مشمارید هر یک از کارهای بد را هر چند در چشم شما کوچک و حقیر باشد و کار خیر و نیک را

نیز بسیار مشمارید هر چند به نظرتان بزرگ و زیاد باشد .

173 - یعنی می فرمائید گناه کوچک را هم ترک کنیم ؟

قال علیه السلام اوصیک ان لایکونن لعمل الخیر عندک غایه فی الکثره و لالعمل الاثم عندک غایه فی القله . (190)

(بله - شما نباید به کوچکی گناه نگاه کنی بلکه به بزرگی کسی که معصیت او را کرده ای (خداوند متعال) توجه داشته باشی و نیز به کار خیر و زیادی آن نگاه نکن بلکه به نیاز خود نگاه کن بنابراین) تو را سفارش می کنم هرگز برای کارهای خوب ، انتها و پایانی قائل نباشی (و هر چه انجام دهی باز هم آنرا نسبت به نیازت اندک بدان) و نیز برای کار بد و زشتی آن و لزوم ترک آن ، پایانی قائل نباشی هر چند بسیار اندک باشد و اصولا یکی از نشانه های انسان های مومن کوچک نشمردن کارهای زشت و اندک دانستن خوبی هاست که از زشتی پرهیز کند و از انجام کار خیر دریغ نداشته باشد .)

تدبیر امور

174 - آیا تدبیر و دقت در امور به نظر شما لازمه مدیریت و اصلاح امور است یا چندان اهمیتی ندارد ؟

فقال علیه السلام : ایها الناس لا خیر فی دنیا لا تدبیر فیه . (191)

فرمودند : (اصلا) امور دنیا اگر بدون تدبیر و فکر انجام گیرد بدون خیر و بی نتیجه است .

175 - یعنی عقل و خرد کفایت نمی کند و حتما تدبیر لازم است ؟

قال علیه السلام : لا عقل کا التدبیر . (192)

اصلا عقل یعنی تدبیر و قدرت و توان نظم دادن به

امور و هرچه تدبیر و برنامه ریزی بهتر باشد دلیل بر قوت اندیشه و عقل است . ادل شی ء علی غزاره العقل حسن التدبیر . (193)

قدر ثم اقطع و فکر ثم انطق و تبین ثم اعمل . (194)

اندازه گیر ، آنگاه جدا کن ؛ اندیشه بنما ، سپس سخن گوی ؛ نخست روشن شو ، آنگاه انجام بده یعنی هرگز بدون برنامه ریزی و تدبیر دست به انجام کاری مزن تا نه وقتت تلف شود و نه سرمایه ات ، و نه پشیمان شوی .

176 - مگر انجام کار بدون تدبیر پشیمانی دارد ؟

قال علیه السلام من ساء تدبیره تعجل تدمیره . (195)

(بله) هر که در کارها بد عمل کند ، هلاکت او شتاب گیرد .

التدبیر قبل العمل فانه یومنک من الندم . (196)

تدبیر و برنامه ریزی باید قبل از دست به کار شدن باشد تا جلوی پشیمانی ات را بگیرد .

اولویت بندی در امور

177 - از حضرت پرسیدم : مردم در امور زندگی و مسائل اجتماعی گرفتار شده اند و وقت کم می آورند و بسیار شده که از خیلی کارها عقب افتاده اند ، باید چه کنند که بهتر به کارهایشان برسند ؟

حضرت فرمودند : (باید کارها را طبقه بندی کنند . غیر مهم ، مهم و مهم تر و از امور پر اهمیت شروع کنند که اگر هم کاری باقی ماند از امور بی اهمیت باقی بماند .

من اشتغل بغیر المهم ، ضیع الاهم . (197)

هر که خود را به کارهای کم اهمیت مشغول سازد ، امور با اهمیت را ضایع خواهد کرد و به آنها نخواهد رسید .

178 - پرسیدم اشتغال

به کارهای بی فایده و کم ارزش چه ؟

فرمودند : (آنها نیز آدمی را از رسیدن به مقاصد خود باز می دارند .)

من اشتغل بالفضول فاته من مهمه المامول . (198)

هر که خود را به امور اضافی و بی فایده ، مشغول سازد از رسیدن به آرزوهای مهم باز می ماند .

179 - به چه اموری بیشتر باید پرداخت ؟

به چیزهایی که از تو سوال خواهد شد و باید در برابرش پاسخگو باشی . کن مشغولا بما انت عنه مسئول . (199)

180 - در امور عبادی نیز باید به واجبات و امور مهم توجه کرد ، یا هر عبادتی را می توان انجام داد ، هر چند به واجبات ضرر بزنند ؟

(خیر هرگز دست به کار امور غیر مهم و مستحبات نشوید اگر به واجبات لطمه می زنند .)

لا قربه بالنوافل اذا اضرت بالفرائض . (200)

هرگز فکر و اندیشه تو نمی تواند مشغول همه مسائل بشود ، پس لازم است آنرا برای امور مهم و اساسی به کارگیری .

182 - آیا این سفارش را به دولتمردان هم دارید که در مسائل مملکت داری و رسیدگی به امور جامعه ، به مسائل اساسی و امور مهم توجه کنند و وقت خود را صرف مسائل فرعی و بیهوده نکنند ؟

بله - به تمام تصمیم گیران و کارگزاران این توصیه را داریم که به مسائل اساسی و زیربنائی توجه کنند و وقت ، بودجه و امکانات را صرف امور مقطعی و زودگذر نکنند که خدمت به مردم را باید با امور اساسی و کلان آغاز کرد وگرنه شکست خواهند خورد .

یستدل علی ادبار الدول باربع :

تضییع الاصول و التمسک بالفروع و تقدیم الاراذل و تاخیر الافاضل . (201)

نشانه شکست دولتها چهار چیز است . ضایع کردن مسائل اصولی و اساسی ، سرگرم شدن به امور کوچک و بی اهمیت ، استفاده از آدمهای بی لیاقت ، و کنار گذاشتن افراد لایق و با کفایت .

183 - آیا خود را درگیر امور پست و بی مقدار کنیم یا از آنها اجتناب کنیم ؟

- هرگز خود را درگیر نکنید و از کنارش بگذرید .

عظموا اقدارکم بالتغافل عن الدنی من الامور . (202)

قدر و منزلت خود را مصون دارید به وسیله بی توجهی و تغافل نسبت به امور بی مقدار ، که شخصیت شما را بی مقدار می کند .

(تغافل یعنی خود را به غفلت و بی خبری زدن)

184 - بفرمائید در انجام امور زندگی چگونه باشیم ؟ تند باشیم یا کند ؟ شتابگر باشیم یا . . . ؟

(هر کدام در جای خود خوب است ولی دقت کن) در هیچ کاری قبل از رسیدن وقتش عجله و شتاب نکنی و چون دسترسی به آن پیدا کردی مبادا در آن سقوط کنی ، و هر وقت دیدی شرایط فراهم نیست لجاجت نکنی و اصرار نورزی ، و چون موضوعی برایت روشن شد درنگ نکنی ، و بالاخره هر چیز را در جای خود بگذار ، و هر کاری را در وقت خودش انجام ده .

ایاک و العجله بالامور قبل اوانها او التساقط فیها عند امکانها او اللجاجه فیها اذت تنکرت او الوهن اذا استوضجت فضع کل امر موضعه و اوقع کل عمل موقعه . (203)

185 - به هنگام بروز مشکلات

چه باید کرد ؟

بر خدا توکل کن . در همه مسائل و پیش آمدها ، خود را به خدای خویش بسپار که به پناه گاه محکم و نگهدارنده توانمندی واگذار کرده ای .

و الجی ء نفسک فی الامور کلها الی الهک فانک تلجئها الی کهف حریر و مانع عزیز . (204)

186 - به چه چیز متوسل شویم ، آن گاه که گرفتار شدیم ؟

به خداوند . او مورد اعتماد و بهترین وسیله ای است که بدان متوسل شده ای .

و اوثق سبب اخذت به سبب بینک و بین الله . (205)

محکم ترین سبب و وسیله ای که می توان بدان چنگ زنی همان نقطه اتصالی است که بین تو و خدا (ایمان و بندگی) وجود دارد .

187 - آیا اضطراب ها و نگرانی ها با توکل به خدا رفع می شود ؟

بله . کسی که به سوی خدا کام بردارد و به او تقرب جوید همانند تشنه ای است که به آب گوارا دست یابد .

الرائح الی الله کالظمان یرد الماء . (206)

188 - در مورد حقوق جامعه چه می فرمائید ؟

ادای حق بندگان خدا بر ادای حق خداوند مقدم است پس اگر کسی حقوق بندگان را ادا نمود می تواند حق خداوند را هم ادا کند . جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمه لحقوقه فمن قام بحقوق عباد الله کان ذلک مودیا الی القیام بحقوق الله . (207)

189 - آیا در اداء حقوق اجتماعی تفاوتی بین افراد جامعه هست ؟

خیر همه مردم از هر نژادی که باشند در برابر حقوق اجتماعی مساویند و بر هم برتری ندارند . مانند دانه های شانه

که همه مساویند .

الناس سواء کاسنان المشط . (208)

190 - کسانی که نگران زندگی اند چه کنند ؟

نگرانی جا ندارد خداوند بسیار بندگانش را دوست دارد و همه را عائله خود می داند و هرگز از عائله خود غافل نخواهد شد .

کلکم عیال الله و الله سبحانه کافل عیاله . (209)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود : الخلق عیال الله فاحبهم الی الله عزوجل انفعهم لعیاله . (210)

همه بندگان نان خور و عائله خدایند ، بهترین آنها کسی است که سودش به عائله خدا بیشتر برسد .

انجام کار خیر

191 - در فرهنگ اهل بیت علیه السلام مردم را تشویق به احسان در حق دیگران نموده اند ولی گاهی مردم قدرشناس نیستند و حتی تشکر هم نمی کنند آیا باز هم به خوبی و احسان سفارش می فرمائید ؟

بله ، هرگز از کار خیر و احسان به دیگران دست بر ندار ، گرچه کسی از تو تقدیر و تشکر نکند .

لا تمنعن المعروف و ان لم تجد عروفا . (211)

192 - بعضی ها وقتی کار خیری انجام می دهند و دیدند قدردانی وجود ندارد ، دلسرد می شوند و دیگر علاقه به نیکی نشان نمی دهند به اینان چه سفارشی می فرمائید ؟

هیچگاه ناسپاسی اشخاص ، تو را در انجام کار خوب بی میل و سرد نکند ، زیرا کسی (یعنی خداوند) از تو تشکر می کند که خودش هرگز ذینفع نیست و گاهی تشکر او برای تو سودمندتر از کفرانی است که اشخاص می کنند و در هر حال بدان که خداوند نیکوکاران را دوست دارد .

لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکره

لک فقد یشکرک علیه من لا یستمع بشی ء منه و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضاع الکافر و الله یحب المحسنین .

193 - آیا تکلیف زمامداران و کارگزاران جامعه چیست و در زندگی چگونه باید باشند و آیا حق دارند از بیت المال یا حتی مال شخص خودشان به زندگی مرفه روی آورند ؟

خیر ، زمامداران جامعه لازم است زندگی خود را با زندگی افراد فقیر جامعه هماهنگ سازند ، مبادا فشار فقر و نداری مستمندان را از پای در آورد .

ان الله تعالی فرض علی ائمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیع بالفقیر فقره . (212)

کمک به ستمکاران

194 - علی جان علیه السلام اگر بخواهیم در قیامت با شما محشور شویم ، باید چه کنیم ؟

یا نوف ان سرک ان تکون معی یوم القیامه فلا تکن للظالمین معینا . (213)

اگر دوست داری در قیامت با من باشی سعی کن یار ستمگران نباشی و آنان را در ستمکاری مساعدت نکنی .

195 - تکلیف مردم در برابر دانشمندان و عالمان چیست ؟

تکریم و احترام کنند (زیرا) من وفر عالما فقد وقر ربه . (214)

کسی که دانشمندی الهی را احترام نماید مانند آن است که پروردگار خویش را احترام کرده باشد .

196 - چه گروهی از مردم بیشتر باید با دانشمندان دین بجوشند و رفت و آمد داشته باشند ؟

(کارگزاران و مسوولین ، بیشتر نیاز به مصاحبت و مراوده با دانشمندان دارند . بنابراین)

اکثر مدارسه العلماء و مناقشه الحکماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک . (215)

(ای مالک به عنوان سردار مصر) زیاد با دانشمندان و حکیمان جامعه گفتگو داشته باش (بخصوص) درباره موضوعاتی که به اصلاح و بهبود وضع جامعه مربوط می شود و امور مردم در گذشته ، به دوام و اصلاح آنها بستگی داشته است .

197 - پس باید علماء دین و دانشمندان ، در امور سیاسی دخالت کنند تا زمامداران بتوانند با آنان مشورت و گفتگو نمایند ؟

بله اصولا حکومت از آن دانشمندان است .

العلماء حکام علی الناس . (216)

علماء ، حق حکومت بر مردم را دارند و حاکمان جامعه هستند .

198 - آیا دانشمندان همه مورد اعتمادند ؟

خیر ، فقط کسانی که به علم خود عمل کنند زیرا :

افه

العلم ترک العمل به . (217)

آفت علم ، عمل نکردن به آن است که مانند درخت بی ثمر می باشد .

وظیفه دانشمندان

199 - چگونه است که بعضی از مردم توجه به علما ندارند و چگونه است که بعضی از عالمان در دل مردم جا ندارند ؟

مشکل همان بی توجهی بعضی از آنان به عمل است و چون مردم بی اعتماد شوند دیگر همه را به یک چشم می نگرند . لو ان حمله العلم حملوه بحقه لاحبهم الله و ملائکته و اهل طاعته من خلقه ولیکنهم حملوه لطلب الدنیا فمقتهم الله و هانوا علی الناس . (218)

اگر اهل علم آنگونه که شایسته علم است آنرا فرا می گرفتند و به آن عمل می کردند مورد عنایت و محبت خدا و ملائکه و بندگان مومن او قرار می گرفتند ، ولی چون علم را برای دنیا طلب کردند مورد غضب خداوند قرار گرفته و در چشم مردم نیز سبک و خوار شدند .

200 - آیا علت بی توجهی مردم به علوم نیز همین بی اعتمادی است ؟

بله ، چون نتیجه درستی از برخی عالمان نمی بینند نسبت به آنها رغبت نشان نمی دهند .

انما زهد الناس فی طلب العلم کثره مایرون من قله العمل به . (219)

مردم در فراگیری دانش رغبت ندارند از بس که دانشمندان بی عمل را دیده اند !

201 - سنگین ترین تکلیف عالمان چیست ؟

مبارزه با ستمگران و یاری مظلومان .

و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم . (220)

خداوند از دانشمندان پیمان گرفته که بر شکم پرستی ظالمان و گرسنگی مظلومان سکوت ننمایند

.

202 - راستی که چه سخت است تکلیف آنان ؟

هر چند تکلیف بسیار سخت می باشد . ولی در عوض اجر آنان بیشتر از همه است و دو رکعت نماز که یک عالم می خواند بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که جاهل بخواند .

رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعه من جاهل لان العالم تاتیه الفتنه فیخرج منها بعلمه و تاتی الجاهل فتنسفه نسفا . (221)

عالم به هنگام بروز فتنه با تکیه بر علم خود به سلامت از آن فتنه سر برون آورد ولی نادان خود را درگیر فتنه خواهد ساخت .

ارزش علم

203 - پرسیدم از سرور دو عالم که آیا علم بهتر است یا مال دنیا ؟

فرمودند : علم بهتر از مال است زیرا علم ، تو را از بلاها حفظ می کند ولی مال را ، تو باید حفظ کنی ، مال را اگر انفاق کنی با خرج کردن کم می شود ولی علم با انفاق پاینده و افزوده می گردد و بالاخره کسی که بزرگی خود را به وسیله مال به دست آورده است با از دست دادن مال آن بزرگی نیز از دست برود .

العلم خیر من المال ، العلم یحرسک و انت تحرس المال و المال تنقصه النفقه ، و العلم یزکو علی الانفاق و صنیع المال یزول بزواله . (222)

204 - کدامیک پس از مرگ بیشتر سودبخش است علم یا مال ؟

اموال با مرگ به دیگران منتقل می شود ولی عالمان با علم خود همیشه زنده اند هر چند جسم آنان به زیر خاک رود ولی علم آنها همیشه در دلها جاودانه است .

هلک خزان الاموال و هم

احیاء و العلماء باقون ما بقی الدهر . اعیانهم مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده . (223)

205 - آیا مصاحبت و همراهی با دانشمندان را توصیه می فرمایید ؟

بله ، مصاحبت با دانشمندان و اطاعت از عالمان دین تنها راه و محو گناهان می شود و موجب سربلندی مومنین و ذخیره عمل برای دنیا و آخرت خواهد بود .

و اعلموا ان صحبه العالم و اتباعه دین یدان الله به و طاعته مکسبه للحسنات ، ممحاه للسیئات و ذخیره و رفعه فی حیاتهم . (224)

206 - دانشمندان چه مسائلی را باید رعایت کنند ؟

موارد بسیار را ، از جمله اینکه : در مقام سخن گفتن نخواهد دانش خود را به رخ مردم بکشد و اگر مطلبی را از دیگری نقل کرد رعایت امانت را بکند و تحریف نکند و آن را به خودش نسبت ندهد .

علامه الایمان ان توثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک و ان لا یکون فی حدیثک فضل عن علمک و ان تتقی الله فی حدیث غیرک . (225)

نشان ایمان آنست که راست گویی را بر دروغ گفتن مقدم داری ؛ حتی اگر راست گویی به زیان تو باشد و دروغ گفتن به تو سود برساند . و اینکه افزون بر معلوماتت سخن نگویی و در نقل سخن دیگران خدا را مدنظر داشته باشی .

207 - خوشبخت ترین انسان ها کیست ؟

خوشبخت ترین انسان ها کسی است که : فضل و منزلت ما (اهل بیت) را بشناسد . به وسیله ما به خداوند تقرب جوید ، خالصانه ما را دوست داشته باشد ، آنچه ما سفارش کردیم انجام دهد

، هر چه را نهی کردیم ترک نماید ، چنین کسی از ما است و در جایگاه ابدی ، با ما خواهد بود .

اسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب الی الله بنا و اخلص حبنا ، و عمل بما الیه ندبناو انتهی عما عنه نهینا فذالک منا و هو فی دار المقامه معنا . (226)

208 - پرسیدم به چه کسی خوشبخت می گویند ؟

فرمودند : خوشبخت کسی است که از عذاب خدا بترسد ، و به امید ثواب پروردگار اعمال نیکو انجام دهد ، و به عشق بهشت گام بردارد .

انما السعید من خاف العقاب فامن و رجا الثواب فاحسن و اشتاق الی الجنه فادلج . (227)

209 - گفتم : چه کار کنیم که رستگار و خوشبخت شویم ؟

قال علیه السلام : اعملوا بالعلم تسعدوا - جالس العلماء تسعد . (228)

فرمودند : به علم خود عمل کنید خوشبخت می شوید . با دانشمندان بنشین تا خوشبخت شوی .

210 - پرسیدم : دیگر چه ؟

فرمود احدی خوشبخت نشود مگر با فرمانبرداری از فرامین خدا و کسی بدبخت نشود مگر به وسیله نافرمانی و معصیت خداوند سبحان .

لا یسعد امرءا لا بطاعه الله سبحانه و لا یشقی امرء الا بمعصیه الله . (229)

211 - نشانه خوشبختی چیست ؟

من السعاده التوفیق لصالح الاعمال . (230)

از نشانه های خوشبختی این است که انسان توفیق انجام کارهای خوب و شایسته را پیدا کند ؟

212 - پرسیدم : خوشبختی زندگی دنیا را در چه می بینید ؟

فرمودند : از کمال سعادت توفیق در اصلاح جامعه است .

من کمال السعاده السعی فی اصلاح الجمهور . (231)

از رسول خدا صلی الله علیه

و آله نیز نقل شده که فرمودند : چهار چیز از سعادت آدمی است : داشتن دوستان خوب ، داشتن فرزند نیکوکار ، داشتن همسر همراه و غمخوار و اینکه کسب و کارش در وطنش باشد .

اربع من سعاده المرء : الخلطاء الصالحون و الولد البار ، و المرئه المواتیه و ان تکون معیشته فی بلده . (232)

در حدیث امام صادق علیه السلام خانه جادار ، همسر با دیانت ، مرکب سواری رام و شباهت فرزند به پدر ذکر شده است که این ها جزء سعادت دنیاست .

ولی سعادت آخرت همان عمل صالح و در راه خدا و انبیاء بودن است .

213 - بهترین نوع خوشبختی برای یک انسان چیست ؟

اینکه دارای اعتبار اجتماعی باشد که مردم در امور دین و دنیای خود به او اعتماد نمایند .

کفی بالمرء سعاده ان یوثق به فی امور الدین و الدنیا . (233)

214 - پرسیدم شما بیشترین خطر را از سوی چه کسانی می بینید ؟

فرمود از سوی دو صنف : یکی عالمان هتاک و بی بند و بار و دیگر جاهلان مقدس ماب . اولی با هتاکی مردم را فریب داده و به دین بدبین می کند و دومی با جهلش به مردم خیانت می کند و این دو کمر مرا شکستند .

قصم ظهری رجلان عالم متهتک و جاهل متنسک فالجاهل یغش الناس بتنسکه و العالم یضرهم بتهتکه . (234)

215 - پرسیدم سرورم در مقام تعلیم و تعلم و یادگیری علم ، چه توصیه ای می فرمائید ؟

فقال علیه السلام و ایاکم ان تطلبوه لخصال اربع لتباهوا به العلماء او تماروا به فی المجالس ، او لتصرفوا

به وجوه الناس اليكم للتروس . (235)

حضرت فرمودند (علم را فقط برای خدا و هدایت و نجات بشر و خدمت به انسانها بیاموزید و مبادا علم را برای چهار هدف باطل بیاموزید :

برای فخرفروشی و مباهات در برابر عالمان دیگر ، یا برای بحث و گفتگو با سفیهان ، یا برای تظاهر و ریا در جلسات ، یا برای جلب نظر مردم و رسیدن به جاه و مقام .

افه العلماء حب الریاسته . (236)

ریاست طلبی آفت عالمان است .

(کسانی که برای این چهار هدف دنبال تحصیل علم بروند از قدم اول در اشتباهند و در نهایت سقوط خواهند کرد)

امام صادق علیه السلام فرمودند : آفه العلماء ثمانیه اشیاء : الطمع و البخل و الریاء و العصبیه و حب المدح و الخوض فیما لم یعلموا الی حقیقته و التکلف فی تزئین الکلام بزواید الا لفاظ و قله الحیاء من الله و الافتخار و ترک العمل بما علموا . (237)

آفت دانشمندان هشت چیز است (البته در متن حدیث ده مورد ذکر شده) طمع داشتن ، بخل ورزیدن ، ریاکاری ، علاقه به مدح و ثنا ، دخالت در اموری که به آن علم ندارند ، تلاش در زیباسازی سخن ، به کار بردن کلمات زائد ، حیاء اندک در برابر خدا ، افتخار (به علم خود) و عمل نکردن به آنچه می دانند .

216 - من خیر خلق الله بعد ائمه الهدی ؟

پس از امامان معصوم علیه السلام چه کسی بهترین مردمند ؟

قال علیه السلام العلماء اذا صلحوا .

فرمود : دانشمندان اگر صالح شوند .

قیل و من شر خلق الله بعد ابلیس و فرعون و .

. . ؟

به حضرت عرض شد ، بدترین آدم ها بعد از شیطان و فرعون چه کسانی هستند ؟

فرمود : علماء فاسد !

آسیاب جهنم

217 - امام صادق علیه السلام فرمود : علی علیه السلام سخن از آسیابی در جهنم به میان آوردند که پنج گروه را خرد می کنند !

از حضرت پرسیده شد و ما طحنها یا امیرالمومنین ؟

چه چیز در آن آسیاب خرد می کنند ؟

قال علیه السلام : العلماء الفجره و القراء الفسقه و الجبابره الظلمه و الوزراء الخونه و العرفاء الکذبه . . . . (238)

فرمود : دانشمندان بی دین ، قاریان فاسق و گناهکار ، و زروگویان ستمگر ، وزیران خائن ، عارفان دروغگو ، (که به دروغ ادعای عرفان می کنند .)

218 - از امام (ع) درباره امامت و شرایط آن پرسیدم ؟

فقال (ع) : ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه . (239)

فرمودند : ای مردم ! شایسته ترین و سزاوارترین فرد به امر امامت کسی است که از همه توانمندتر (مدیریت قوی) و علم و دانش او به امور امامت امت ، از همه بیشتر باشد .

219 - عرض کردم شرط دیگری هم دارد ؟

فرمود : بله عدالت . لا یصلح الحکم ، و لا الحدود ، و لا الجمعه الا بامام عدل . (240)

اجرای احکام الهی ، اجرای حدود خداوند و اقامه نماز جمعه در صلاحیت احدی نیست مگر امام عادل .

(نقش امامت در اداره و اصلاح جامعه بیش از چیزی است که مردم می دانند امام صادق علیه السلام فرمود : لا یصلح الناس الا بامام و لا تصلح الارض الا بذاک . (241)

مردم اصلاح نشوند مگر به وسیله امام و زمین خدا نیز اصلاح نشود مگر

به امام .

220 - چه سفارشی به مردم دارید ؟

به اطاعت از امام عادل اتقوا الله و اطیعوا امامکم فان الرعیه الصالحه تنجوا بالامام العادل الا و ان الرعیه الفاجره تهلک بالامام الفاجر . (242)

تقوی داشته باشید و از امام خود اطاعت کنید ، زیرا مردم شایسته با امام شایسته ، اهل نجات هستند ولی مردم گناهکار با امام گناهکار (اشاره به معاویه و مردم شام است چنانکه مقصود از جمله اول مردم کوفه و خود حضرت است) هلاک می شوند .

221 - پرسیدم : بعضی معتقدند که توحید و مسلمان ظاهری بودن در نجات انسان کفایت می کند ؟

فقال علیه السلام ان لا لا اله الا الله شروطا و انا و ذریتی من شروطها . (243)

فرمودند : خیر ، تنها توحید کافی نیست زیرا برای کلمه توحید لا اله الا الله شرایطی است که امامت من و ذریه من از جمله آن شروط است .

222 - عرض کردم : آیا بدون امام و حاکم عادل می توان جامعه شایسته ای داشت یا حتما باید مسلمانان تلاش کنند حاکم عادلی داشته باشند ؟

فقال علیه السلام الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین . . . ان لا یعملوا عملا و لا یقدموا یدا و لارجلا قبل ان یختار و الانفسهم اماما عفیفا ورعا عارفا بالقضاء و السنته . . . یجببی فیئهم و یقیم حجهم و جمعتهم و یحببی صدقاتهم . (244)

فرمودند : تعیین و داشتن حاکم عادل از هر کاری بر مسلمین واجب تر است ، حکم خدا و حکم اسلام این است که مسلمانان (اگر امام خود را از دست

دادند) قدمی برندارند ، و دستی به حرکت در نیاورند و هیچ کاری نکنند مگر اینکه قبل از آن یک حاکم با عفت ، با تقوا و عالم به احکام اسلام انتخاب نمایند تا (کشور را حفظ کند و دشمن را ناامید سازد و اساس حکومت از هم نپاشد) و اموال عمومی را از حیف و میل حفظ کند .

حج را اقامه کند ، نماز جمعه را برپا دارد و بالاخره درآمدهای عمومی را جمع آوری و صرف کشور اسلامی نماید . . . .

223 - عرض کردم سید و مولای من گفته اند شما معتقدید شرابخواری از زناکاری و دزدی بدتر است آیا چنین است ؟

فرمودند : بله زیرا که شارب الخمر وقتی شراب می نوشد و مست می شود هم زنا می کند و هم دست به سرقت می زند ، آدم می کشد ، و فریضه نماز را ترک می نماید .

ان شارب الخمر اذا شرب زنی و سرق و قتل النفس التی حرم الله عزوجل و ترک الصلواه .

آری ، آدم مست چون عقل خود را از دست می دهد ممکن است دست به هر گناهی بزند و هر گناهی را مرتکب شود . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : الخمر ام الخبائث . شراب ، مادر تمام پلیدی ها و ناپاکی ها است .

(245)

224 - پرسیدم بعضی از انسانها ، مغرور و خشن و خودخواه هستند و مردم از روی ترس ، آنها را احترام می کنند که مبادا شری از ناحیه آنان به ایشان برسد ، اینان چگونه آدمی هستند ؟

فرمودند : (بدترین آدمها زیرا) شر الناس من یتقیه الناس مخافه شره . (246)

بدترین مردم کسانی هستند که (دیگران از ترس شرشان از آنان پرهیز کنند .)

در بعضی احادیث از امامان دیگر نقل شده است که فرموده اند :

بدترین مردم کسی است که دیگران از روی ترس آنان را احترام و اطاعت نمایند . شر الناس من اکرمه الناس اتقاء شره .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود : آگاه باشید که بدترین مردم کسی است که دیگران از ترس شرشان ، آنها را مورد

تکریم و احترام قرار دهند . الا ان شرار امتی الذین یکرمون مخافه شرهم . (247)

225 - مولای من با مردم چگونه رفتار کنم که انصاف رعایت شده باشد ؟

فقال : یا شیخ ارص للناس ما ترضی لنفسک وات الی الناس ما تحب ان یوتی الیک . (248)

فرمودند : ای شیخ (پیرمرد شامی) برای مردم آن را بخواه که برای خود می خواهی و با دیگران آن طور رفتار کن که مایلی درباره ات آن چنان کنند .

226 - نظر شما در مورد فال بدزدن چیست آیا حقیقت دارد ؟

قال علیه السلام الطیره لیست بحق . (249)

فرمودند : (خیر حقیقت ندارد) فال بد یک امر واقعی و حقیقی نیست .

227 - ستاره بینی چطور ، اینکه برخی نگاه به ستاره ها می کنند و معتقدند ستاره فلانی نحس یا خیر می باشد آیا درست است ؟

خیر ، هرگز درست نیست . آیا ستاره بین گمان می کند که مردم را هدایت می کند به ساعتی که ، هر کس در آن ساعت حرکت کند و کاری انجام دهد به مقصد می رسد ، و می ترساند از ساعتی که هر کس در آن حرکت کند دچار ضرر و خطر می شود هر کس او را در این کار تایید کند و تصدیق نماید خدا را تکذیب کرده . . . (250)

علت نفاق

228 - علت دورویی و نفاق بعضی از افراد چیست ؟

قال علیه السلام : نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه . (251)

فرمود : دوروئی و نفاق آدمی ناشی از حقارت و ذلتی است که در ضمیر خود احساس می کند .

229 -

آیا منافق می تواند تا آخر نفاق خود را پنهان کند ؟

قال علیه السلام ما اضمر احد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه . (252)

فرمودند : خیر ، زیرا هیچکس در ضمیر باطن خود رازی را پنهان نمی کند مگر اینکه از حرفهای بی خودی او و رنگ چهره اش آشکار می شود .

230 - چه کنم که کمتر اشتباه کنم و لغزشهایم نیز پنهان بماند ؟

اگر می خواهی سالم باشی و عیوب تو مستور بماند ، کم حرف بزن و بیشتر ساکت باش .

ان احببت سلامه نفسک وستر معایبک فاقلل کلامک و اکثر صمنک . (253)

231 - یعنی کم حرف زدن عیوب آدمی را می پوشاند ؟

(بله) کم سخن گفتن ننگ ها را می پوشاند و آدمی را از لغزش حفظ کند .

قله الکلام تستر العوار و تومن العثار .

232 - نصیحت دیگری در این موضوع هست که ما را ارشاد نمائید ؟

(بله گفتارهای غیرضروری پرهیز کن زیرا آن سخنان عیوب باطنی تو را آشکار و دشمنان آرام تو را بر ضد تو تهییج می نماید .

ایاک و فضول الکلام فانه یظهر من عیوبک ما بطن و یحرک علیک من اعدائک ما سکن .

آدمی هرگز از روی اراده و اختیار عیوب باطنی خود را آشکار نمی کند ولی وقتی زیاد سخن بگوید از حرفهای بیهوده ، و غیر ضروری ، راز درونیش فاش و عیوبش آشکار می گردد . گذشته از اینکه بار گناهش نیز سنگین می شود . در این باب صدها حدیث و روایت از امامان علیه السلام نقل شده و مردم را از زیاده گویی و

بی ربطی گویی برحذر داشته اند که آنچه بیان شد نمونه اندکی از آنهاست
.

233 - پرسیدم : چه کاری کنیم که کمتر بیمار شویم ؟

فرمودند : (رعایت بهداشت غذایی موثرترین عامل در سلامتی انسان است .)

من اکل الطعام علی النقاء و اجاد الطعام تمضعا و ترک الطعام و هو یشتهیه و لم یحبس الغائط اذا اتی لم یمرض الا مرض الموت . (254)

کسی که در خوردن غذا پاکیزگی را مراعات کند ، غذا را بخوبی بجود ، با داشتن اشتها دست از طعام بکشد ، و تخلیه روده را موقعی که آماده می شود به تعویق نیاندازد (شایسته است همیشه سالم باشد) و جز به مرض موت به بیماری دیگری گرفتار نشود .

234 - یعنی این قدر نقش غذا و بهداشت مهم است ؟

بله ، آن کس که محبت انواع مختلف غذاها را در دل می نشاند (شکمو باشد) میوه های گوناگون بیماریها را ، از آن (درخت شکم) می چیند .

من غرس فی نفسه محبه انواع الطعام اجتنی ثمار فنون الاسقام . (255)

235 - بنابر فرمایش شما همان طور که پرخوری عامل بسیاری از بیماری ها است . کم خوردن هم به سلامتی کمک خواهد کرد ، این طور نیست ؟

(چرا) کم خوردن مانع بسیاری از بیماریهای جسم می شود .

قله الا کل یمنع کثیرا من اعلال الجسم . (256)

236 - امام عزیز این گونه دستورالعمل های اخلاقی برای همه خوب است هر چند ایمان نداشته باشند ، آیا نباید همه به آن عمل کنند ؟

قال علیه السلام لو کنا لا نرجو جنه و لا نارا و لا ثوابا و

لا عقابا لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الا خلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح . (257)

(آری مسائل اخلاقی ، اجتماعی برای تمام اقشار خوب است که بدان پای بند باشند و) اگر به فرض ، ما به بهشت و دوزخ امیدی نمی داشتیم باز شایسته ما بود که در طلب مکارم اخلاق باشیم ، چه آنکه سجایای اخلاقی از وسائل دلالت ما به راههای کامیابی و پیروزی است . (و عمل به آن مفید است .)

دوستان با تجربه

237 - آیا استفاده از محضر آدم های با تجربه و آزموده می تواند در پیشرفت ما مفید باشد ؟

قال علیه السلام : علیک بمجالسه اصحاب التجارب فانها تقوم علیهم باغلی الغلاء و تاخذها منهم بارخص الرخص . (258)

حضرت فرمودند : البته که مفید است ، بر تو باد هم نشینی با افراد آزموده و صاحب تجارب ، چه اینان متاع پر ارج تجربه های خود را به گرانترین بها (یعنی فدا کردن عمر خود) تهیه کرده اند و تو آن متاع گرانقدر را با ارزانترین قیمت (یعنی با صرف چند دقیقه وقت) بدست می آوری .

238 - ناتوانترین مردم چه کسی است ؟

اعجز الناس من عجز من اکتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم . (259)

ناتوان ترین مردم کسی است که از دوست یابی (دوستان درستکار و سالم) عاجز باشد و از او ناتوانتر کسی است که دوست به کف آورده خود را در اثر بی توجهی از دست بدهد .

هدف وسیله را توجیه نمی کند

239 - آیا هدف وسیله را توجیه می کند و برای رسیدن به مقصود می توان از وسائل نامشروع و تضییع حق دیگران بهره جست ؟

قال علیه السلام : ما ظفر فی بالاثم و الغالب بالشر مغلوب . (260)

فرمود : (هرگز چنین کاری پسندیده و مشروع نیست و) پیروزی نیافته آن کس که به گناه و تجاوز پیروز شده است و کسی که با شر و بدکاری قدرت بدست آورد و غلبه کند در حقیقت مغلوب و شکست خورده است (او بزودی نتایج کار خود را خواهد دید) .

240 - یعنی تن به شکست بدهیم و دست

از غلبه برداریم ؟

اختر ان تکون مغلوبا و انت منصف و لا تختر ان تکون غالبا و انت ظالم . (261)

(بله) به شکست و مغلوبیتی که از روی انصاف و عدالت است تن داده و آنرا برگزین و از پیروزی و غلبه ای که دامنت را به ظلم و ستم لکه دار می کند اجتناب کن و خواهان آن مباش (و در هر حال حق و انصاف برایت مهم باشد و نه پیروزی و غلبه به هر قیمتی که باشد .)

امام صادق علیه السلام به دو نفر که حضورش به مخامصه پرداختند و هر یک برای غلبه بر دیگری تلاش می کرد فرمود :

اما انه لم یظفر بخیر من ظفر بالظلم . (262)

یعنی آن کس که با ظلم و ستم بر خصم خود غلبه کند باید بداند که پیروزی خوب و شرافتمندانه بدست نیاورده است .

241 - چه کنیم که عادات بد را ترک کنیم و تن به تهذیب نفس دهیم ؟

(ترک عادت را به نفس تحمیل کنید و) نفس متجاوز و سرکش خویش را با ترک عادات ناپسند خوار نمائید و به انجام او امر الهی وادارش سازید ، بار غرامت های تخلفش را بر وی تحمیل نمائید . با ارتکاب مکارم اخلاق زینتش دهید ، و از پلیدی های گناه مصونش دارید (تا راه کمال را طی کند و شما را به گرداب فساد و گناه نکشاند .)

ذللوا انفسکم بترک العادات و قودوها الی فعل الطاعات ، و حملو بها اعباء المکارم و حلوها بفعل المکارم وصونواها عن دنس الماثم . (263)

242 - عادت بد تا چه اندازه می

تواند خطرناک باشد ؟

قال علیه السلام : العاده عدو متملک . (264)

عادت بد ، دشمنی است که با قدرت بر صاحبش حکومت می کند که اگر میدان یابد و زود چاره اندیشی نشود سرانجام بدی خواهد داشت ، امام حسن علیه السلام فرمود : العادات قاهرات فمن اعتاد شیئا فی سره و خلواته ، فضحه علانیه و عند الملاء . (265)

یعنی عادت ها در وجود آدمی با قهر و غلبه حکومت می کنند؛ کسی که در پنهانی به چیزی عادت کند ، آشکارا و در محضر مردم مفتضحش خواهد ساخت .

البته ترک اعتیاد کار آسانی نیست امام حسن عسکری علیه السلام فرمود :

رد المعتاد عن عادته کالمعجز . (266)

(یعنی برگرداندن معتاد از عادتش مانند خرق عادت در طبیعت است .)

243 - یعنی می فرمائید عادات و معتاد شدن به چیزی ، چه بد و چه خوب مانند صفات و غرائز باطنی است که تغییرش دشوار است ؟

بله ، العاذه طبع ثان . (267)

عادات اکتسابی ، طبیعت دوم انسان است .

(و چه نیکو است که انسان خود را به صفات خوب و کمالات انسانی عادت دهد و به انجام آن عادت کند .)

244 - مثلا به چه چیزی خود را عادت بدهد ؟

به همه خوبی ها از جمله به صبر و مقاومت در برابر سختی ها و دشواری ها .

عود نفسک التصبر علی المکروه . (268)

نفس خویش را به بردباری در مقابل ناملایمات عادت ده .

245 - آیا تادیب نفس و تلاش در ترک عادت بد لازم است ؟

(بله و در این راه خودتان اقدام کنید و برای خودتان دلسوزی نمائید ، منتظر کس

دیگر ننشینید .)

ایها الناس تولو من انفسکم واعدلوا بها عن ضراوه عاداتها . (269)

ای مردم خودتان تادیب نفس خویش را عهده دار شوید و آن را از عادات ناپسند باز گردانید .

عبادت مقبول

246 - برای قبولی عمل چه چیز شرط است ؟

در صورتیکه با اخلاص همراه باشد .

الاخلاص ملاک العباده . (270)

قوام عبادت به خلوص نیت است .

247 - بدون اخلاص قبول نمی شود ؟

(خیر) از اعمال تو پذیرفته نمی شود مگر آنچه که در آن اخلاص داشته باشی .

انک لست یتقبل من عملک الا ما اخلصت فیه . (271)

248 - چه عبادتی از همه بالاتر و ارزشمندتر است ؟

تفکر و مطالعه در جهان خلقت ، لا عباده کالتفکر فی صنعه الله عزوجل . (272)

هیچ عبادتی همانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست (که ایمان را قوی و فکر و عقل را روشن و خداشناسی را تقویت می نماید که اساس همه امور دنیا و آخرت است .)

افضل العباده الفکر . (273)

بالاتر از هر عبادتی به کار انداختن نیروی تفکر و تعقل است .

و امام عسکری علیه السلام نیز فرمود : لیست العباده کثره الصیام و الصلواه و انما العباده کثره التفکر فی امر الله . (274)

معیار بندگی و عبادت ، بسیاری روزه و نماز صوم و صلواه نیست بلکه عبادت ، بسیار تفکر نمودن در آفریده خداوند و تعقل در آیات حکیمانه پروردگار جهان است .

249 - آیا فکر گناه کردن ، گناه است ؟

کار بدی است و همان طور که شکم باید روزه باشد قلب نیز باید روزه باشد و به فکر گناه نیفتد بلکه این بهتر است .

صیام القلب عن الفکر فی الاثام افضل من صیام المرء عن الطعام . (275)

امساک قلب از تفکر در گناه بهتر است از این که مرد از غذا امساک نماید و روزه باشد .

250 -

بهترین هدیه چیست ؟

قال علیه السلام : نعم الهدیه الموعظه . (276)

موعظه و پند دادن هدیه خوبی است .

غصه ها

251 - پیری زودرس را در چه می بینید ؟

(در غصه و اندوه فراوان زیرا)

الهم نصف الهرم . (277)

اثر غصه و غم انسان نیرومند را ناتوان می سازد و خود ، نیمی از پیری است .

252 - یعنی غصه ، روی بدن انسان هم اثر می گذارد ؟

بله آتش غم ، جسم آدمی را مانند فلز مذاب آب می کند .

الهم یذیب الجسد . (278)

الحزن یهدم الجسد . (279)

غم و اندوه تعادل جسم را به هم می زند و بدن آدمی را ویران می سازد .

253 - دیگر چه چیز روی جسم انسان اثر می گذارد و او را بیمار می کند ؟

قال علیه السلام : المریب ابدا علیل . (280)

(بدگمانی) کسانی که همه چیز و همه کسی را به چشم تردید و بدگمانی نگاه می کنند همواره ، علیل و بیمارند .

خودراضی بودن

254 - در مورد صفات ناپسند اخلاقی کدام یک را زیانبارترین و بدترین می دانید ؟

از خود راضی بودن .

شر الامور الرضا عن النفس . (281)

خودپسندی و از خود راضی بودن بدترین حالت روانی و اخلاقی است .

255 - آیا از خود راضی بودن ، زیان اجتماعی هم دارد ؟

(آری) آن کسی که از خود راضی است دشمنان زیاد پیدا خواهد کرد .

من رضی عن نفسه کثر الساخط علیه . (282)

256 - آیا صفت از خود راضی بودن ، زیانهای دیگری هم دارد ؟

بله ، آدم را بی اعتبار و رسوا می سازد .

من رضی عن نفسه ظهرت علیه المعایب . (283)

آن کس که گرفتار بیماری از خود راضی بودن است زشتیهای درونی روح او آشکار می گردد .

بالرضا عن

النفس تظهر السوات و العیوب . (284)

صفت ناپسند از خود راضی بودن ، وسیله آشکار شدن زشتی ها و عیوب آدمی است .

چاپلوسی

@@ - کسی که علاقه دارد از او تعریف کنند چگونه آدمی است ؟

طلب الثناء لغیر استحقاق خرق . (285)

تمنای تمجید و تعریف نابجا از مردم داشتن ، ابلهی و حماقت است .

258 - آیا هرگونه تعریفی از شخص نادرست است ؟

(خیر بعضی جاها باید شخصی را که مردم نمی شناسند و اگر بشناسند به صلاح دین و دنیای آنان است معرفی شود و صفات نیک او گفته شود ولی در همه جا ، آن حدود باید رعایت شود .)

ثنا گفتن و تمجید دیگران (اگر) بیشتر از حد شایستگی و لیاقت باشد .

تملق و چاپلوسی است و (اگر) کمتر از آنچه سزاوارند گفته شود و یا خوبی های کسی را پنهان دارند ناشی از ناتوانی و عجز تمجید کننده است یا از روی حسادت و غرض ورزی است .

259 - آیا چاپلوسان ممکن است روزی بجای تملق و بیان خوبیها سخن به مذمت گویند ؟

البته که چنین است . کسی که روزی ، برای فضیلتی که در تو نیست ، به دروغ مدحت گوید سزاوار است که روز دیگر برای صفت بدی که تو از آن منزه هستی ، مذمتت کند .

من مدحک بما لیس فیک فهو خلیق ان یذمک بما لیس فیک . (286)

260 - چه چیز آدمی را بی اعتبار می سازد ؟

(خیلی چیزها از جمله) خلف وعده ، زیرا خلف وعده و پیمان شکنی موجب خشم خداوند و مردم می شود .

و الخلف یوجب المقت عندالله و

عند الناس . (287)

261 - آیا آدم های کینه توز و عقده ای می توانند زندگی خوبی داشته باشند ؟

(خیر تا می توانید) قلب های خود را از کینه های نهانی پاک کنید چه آن که کینه بیماری مهلکی مانند وبا است .

طهروا قلوبکم من الجقد فانه داء موبی ء . (288)

262 - پس در مورد مردم چگونه باید بود ؟

اطلق عن الناس عقده کل حقد . (289)

تمام عقده های کینه و عداوت را نسبت به مردم بگشای و دلت را از بدخواهی دیگران تزکیه و تطهیر کن . (از سفارشات حضرت به مالک اشتر)

263 - یعنی می فرمائید دلمان نسبت به همه ، پاک و صاف باشد ؟

(بله) خداوند دوست دارد که تمام مردم عالم نسبت به همه افراد بشر به پاکی و نیکی فکر کنند و خیرخواه یکدیگر باشند .

ان الله یحب ان تکون نیه الانسان للناس جمیله . (290)

264 - کاظم (فروبرنده خشم) به چه کسی گفته می شود ؟

الکاظم من امات اضغانه . (291)

فروبردن خشم و خاموش کردن آتش غضب برای کسی میسر است که دشمنی های درونی را در دل بمیراند و ضمیر خود را از کینه و بدخواهی دیگران پاک کند .

265 - در زندگی مادی چگونه باید بود ؟

اکثر النظر الی من فضلت علیه فان ذلک من ابواب الشکر . (292)

بیشتر توجه ات به کسانی باشد که تو بر آنها برتری داری (نگاه به زیردستان و کسی که از تو وضع بدتری دارد) بیفکن چه این خود یکی از

درهای شکرگزاری و استفاده از نعمتهای الهی است .

266 - ممکن است برای ما شخص عاقل و خردمند را

برای ما توصیف نمائید ؟ صف لما العاقل ؟

العاقل هو الذی یضع الشی ء مواضعه .

عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار دهد .

267 - آیا عقل قابل افزایش است ؟

بله عقل از سرمایه های فطری بشر است که با علم آموزی و تجربه اندوزی افزایش می یابد .

العاقل غریزه تزید بالعلم و التجارب . (293)

268 - عقل با شرع چه تناسبی با هم دارند ؟

العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج . (294)

عقل برای بشر دین داخلی است ، همچنان که دین برای او عقل خارجی است . والعقل رسول الحق (295) عقل رسول صفات حق است .

269 - آیا می توان گفت آدم های با تجربه از عقل قویتری برخوردارند ؟

البته زیرا العقل حفظ التجارب (296) عقل حفظ تجربیات زندگی است .

و العقل عقلان عقل الطبع و عقل التجربه و کلاهما یودی الی منفعه . (297)

عقل بر دو قسم است یکی طبیعی و دیگری تجربی و نتیجه هر دو عقل ، بر سود آدمیان است .

270 - آیا عقل می تواند هدایتگر انسان باشد ؟

آری ، العقل یهدی و ینجی و الجهل یغوی و یردی . (298)

به کار بستن عقل مایه نجات و هدایت انسان هاست .

و سرکوب کردن آن باعث گمراهی و سقوط آدمیان است .

امام صادق علیه السلام نیز فرمود : العقل دلیل المومن . (299) خرد راهنما و دلیل مردان با ایمان است .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : انما یدرک الخیر کله بالعقل . (300)

همه خوبی ها و نیکی ها ، بوسیله عقل نصیب بشر می شود .

آیا در برابر هواهای نفسانی و غرائزی که همچون تندباد ، آدمی را می لغزاند از دست عقل کاری ساخته است ؟

آری عقلی که به مرتبه کمال و نیرومندی رسیده است ، می تواند طبیعت و غرائز تند را مقهور و سرکوب نماید .

العقل الکامل قاهر للطبع السوء . (301)

272 - آیا شده که از عقل انسان نیز کاری ساخته نباشد ؟

بله ، بسیار پیش می آید که عقل در اسارت صفات ناپسند و هواهای نفسانی قرار می گیرد و در آن صورت دیگر نقشی نمی تواند داشته باشد .

کم من عقل اسیر عند هوی امیر . (302)

چه بسیار عقلی که در برابر فرمانروایی هوی و خواهش های نفسانی اسیر و گرفتار است .

273 - گرانبهاترین سرمایه آدمی چیست ؟

باقیمانده عمر آدمی ، آنقدر پرارزش و گرانبهاست که به ارزیابی نمی آید . چه انسان می تواند با تتمه عمر خود خوبی های فوت شده را جبران کند و فضائلی را که در وجود خود سرکوب کرده و میرانده ، زنده نماید .

بقیه عمر المرء لا ثمن لها ، یدرک بها مافات و یحیی بها ما امات .

274 - چه اموری انسان را آراسته و زیبا می سازد ؟

تحللوا بالاخذ بالفضل و الکف عن البغی و العمل بالحق و الانصاف من النفس . (303)

خویشتن را با فضایل اخلاقی ، و ملکات انسانی بیارایید (برای نمونه) از ستم خودداری کنید .

به حق و درستی رفتار نمائید و با قضاوت و جدائی خود نسبت به مردم منصف باشید .

275 - کدام یک از حقوق اجتماعی را مهم تر می دانید ؟

عیادت بیمار ، زیرا :

من احسن الحسنات عياده المريض . (304)

يکى از بهترين حسنات عيادت مرض است .

و ان النبى عاد يهوديا فى مرضه .

پيامبر از يک يهودى بيمار ، عيادت نمود . (305)

276 - با آدم هاى پرتوقع چگونه برخورد کنيم ؟

من سئل فوق قدره استحق الحرمان . (306)

آن کس که بيش از حد خود ، از مردم تمنا کند ، سزاوار محروميت و ناکامى است (و بايد اينگونه آدمها را ناکام گذاشت !)

277 - آدم ها معمولا از فرصت های مناسب ، بهره صحیح نمی برند؛ تا آن را از دست بدهند ، شما چه سفارشی به این گونه افراد دارید ؟

الفرصه تمر مر السحاب فانتهزوا فرض الخیر . (307)

فرصت مانند افق زندگی می گذرد . موقعی که فرصت های خیری پیش آید غنیمت بشمارید و از آنها استفاده کنید .

278 - آیا فرصت از دست رفته بر می گردد ؟

خیلی دیر ، زیرا فرصت خیلی زود می گذرد و خیلی دیر بر می گردد .

الفرصه سریعه الفوت و بطیئه العود . (308)

279 - بیشتر به چه چیزهایی باید اهمیت داد و آنها را غنیمت شمرد ؟

جوانی و سلامتی .

بادر شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک . (309)

دریاب جوانیت را قبل از پیری و سلامت خود را قبل از بیماری .

280 - شکست حکومت ها به چیست ؟

زوال الدول باصطناء السفل . (310)

سپردن کارهای بزرگ و پست های مهم به مردم پست و فرومایه باعث زوال دولت ها است .

281 - در چه صورتی امید به خوشبختی از بین می رود ؟

اذا ساد الشفل خاب الامل . (311)

هنگامی که فرومایگان در میان مردم سروری

کنند ، آرزوی خوشبختی و سعادت آن جامعه از میان برود و درهای ترقی و تکامل بر آنان بسته می شود .

282 - در مورد گدایی نظر شما چیست ؟

گدایی ، طوق مذلتی است که عزت را از عزیزان و شرافت خانوادگی را از شریفان سلب می نماید .

المسئله طوق العذله تسلب العزیز عزه و الحسیب حسبه . (312)

283 - آیا اسلام با فقر سازگار است ؟ آیا حتما مسلمانان باید فقیر و ندار باشند و آیا فقر یک فضیلت است ؟

خیر مسلمانان باید از ذخایر خدادادی در جهت توسعه و پیشرفت استفاده کنند و نگذارند غیر مسلمانان از امکانات مسلمین بهره گیرند و بر مسلمین آقایی کنند . فقر بخودی خود امتیاز که نیست بلکه ضد آن است .

یا بنی اخاف علیک الفقر فاستعذ بالله منه ان الفقر منقصه للدین ، مدهشته للعقل ، داعیه للمقت . (313)

(به فرزندش محمد بن حنیفه فرمود : فرزندم بر تو از فقر و تنگدستی می ترسم ، از آن به خدا پناه ببر زیرا) فقر باعث نقصان دین ، و پریشانی فکر و مایه دشمنی و عداوت است .

ناتوانی بشر

284 - راستی که انسان چقدر ضعیف و ناتوان است که طاقت هیچ چیز را ندارد نه فقر و نه چیز دیگر ؟

بله ، بی نوا آدمیزاد که : اجلش پنهان ، بیماری هایش ناگهان ، اعمالش در دید و مراقبت ماموران الهی ، پشه ای او را می آزارد ، عرقی او را بدبو می سازد و جرعه آبی او را گلوگیر (و خفه) می کند ! (و با این همه عجز و ناتوانی باز هم گردنکشی و یاغی گری می کند !)

مسکین ابن آدم ، مکتوم الاجل ، مکنون العلل ، محفوظ العمل ، تولمه

البقه و تنتنه العرقه ، و تقتله الشرقه . (314)

285 - در کجا می توان عظمت و بزرگی کریمان را شناخت ؟

با ایثار - عند الایثار علی النفس تتبین جواهر الکرماء . (315)

به هنگام ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود قدر و منزلت انسان های با کرامت بروز می کند .

286 - نزدیک ترین چیز به انسان چیست ؟

اقرب الشی ء الاجل . (316)

نزدیکترین چیز به انسان مرگ است .

287 - چه کنیم که در دام آرزوها و غفلت ها نیفتیم ؟

من راقب اجله قصر امله . (317)

کسی که مراقب اجل و در فکر مرگ خود باشد آرزوهایش را کوتاه گرداند (و در خواب غفلت فرو نرود .)

288 - برای گریز از حرص در دنیا چه باید کرد ؟

من ایقن بالاخره لم یحرص علی الدنیا . (318)

(باید ایمان به آخرت را قوی کرد زیرا :) کسی که یقین به عالم آخرت داشته باشد دیگر بر دنیا حرص نورزد .

289 - برای شیرین شدن تلخی های دنیا ، چه سفارشی دارید ؟

حلاوه الاجره تذهب مضاضه شقاء الدنیا . (319)

(توجه مومن به سعادت ابدی می تواند همه چیز را آسان کند چون شیرینی (خوشبختی) آخرت تلخی و سختی و بدبختی های دنیا را از بین می برد .

290 - آیا در جهان آخرت عمل و تکلیف وجود دارد ؟

خیر ، در آخرت فقط حساب و پاداش و جزاست و از عمل و تکلیف خبری نیست .

فی الاخره حساب و لا عمل . (320)

291 - چه کنیم که کمتر گناه کنیم ؟

من اکثر من ذکر الاخره قلت معصیته . (321)

(هرچه بیشتر به یاد

مرگ و آخرت باشید زیرا) هر که بسیار یاد کند امور آخرتی را ، گناهش اندک شود .

292 - اگر بخواهیم به امور آخرت برسیم چه وقت به کار دنیا توجه کنیم ؟

من اصلح امر آخرته ، اصلح الله امر دنیاه . (322)

(نگران نباشید) هر کسی به کار آخرت و اصلاح آن همت گمارد خداوند امور دنیایش را اصلاح نماید (و البته این به معنای ترک دنیا نیست بلکه به معنای توجه به امور آخرت است که امور دنیایش نیز با توفیق الهی اصلاح می گردد .)

293 - در مواردی که دنیا و آخرت قابل جمع نیست ، کدام را مقدم بدارم ؟

اگر آخرت را مقدم بداری دنیایت نیز آباد می شود ، لا یترک الناس شیئا من دنیا هم لاصلاح آخرتهم الا عوضهم الله سبحانه خیرا منه . (323)

مردم چیزی را از دنیایشان برای اصلاح امور آخرتشان ترک نمی کنند مگر این که خداوند سبحان بیشتر از آن را به آنها عوض نخواهد داد .

294 - برای بدست آوردن خوشبختی عالم آخرت چه باید بکنیم ؟

عمل ، سزاوار است ، کسی که به آخرت و نعمت های جاوید آن یقین دارد برای رسیدن به آن تلاش و عمل می کند .

ینبغی لمن ایقن یبقاء الاخره و دوامها ان یعمل لها . (324)

295 - تکلیف کسانی که فقط در فکر دنیایشان هستند و از معاد خود بی خبرند چیست ؟

اینان مومن نیستند . لیس بمومن من لم یهتم باصلاح معاده . (325)

کسی که اهمیت به اصلاح امور معاد خود ندهد مومن نیست .

296 - اگر بخواهیم دنیا و آخرتمان آباد شود چه کنیم ؟

من

كان فيه ثلاث سلمت له الدنيا و الاخره : يامر بالمعروف و ياتمر به ، و ينهى عن المنكر و ينتهى عنه ، و يحافظ على حدود الله عزو علا . (326)

هر کس سه خصلت در او باشد دنیا و آخرتش سالم خواهد ماند . امر به معروف کند و خود امرپذیر باشد . نهی از منکر نماید خود نیز باز ایستد و بر حدود و مقررات خداوند متعال محافظت نماید .

297 - آیا در آخرت و بهشت کسی به یاد سختی های دنیا هست ؟

ثواب الاخره ینسی مشقه الدنیا . (327)

خیر ، ثواب و پاداش آن دنیا چنان گوارا است که تمام سختی های دنیا را فراموش می کند .

298 - بیمارهای روحی را چگونه مداوا کنیم ؟

ذکر الاخره دواء و شفاء . (328)

بیاد آخرت باش که یاد آن داروی و شفای بیماری های معنوی و صفات ناپسند انسانی است .

299 - چگونه می توان از لذت های دنیا دست کشید ؟

من احب الدار الباقیه لهی عن اللذات . (329)

هر که علاقه به جهان آخرت و نعمت های با دوامش داشته باشد ، از لذت های (حرام) دست خواهد کشید .

300 - مقام و منزلت آن جهان را چگونه تحصیل نمائیم ؟

لا یدرک احد رفعه الاخره الا باخلاص العمل و تقصیر الامل و لزوم التقوا . (330)

هیچ کس به منزلت رفیع جهان آخرت دست نیابد مگر با اخلاص در عمل و کوتاه کردن آرزوها و پیوسته ملازم تقوا بودن .

301 - عرض کردم زیباترین مرگ چگونه مرگی است ؟

ان افضل الموت القتل و الذی نفسی بیده لالف ضربه بالسیف اهون علی من

میته علی فراش . (331)

برترین مرگ کشته شدن (در راه خدا) است ، قسم به خدایی که جانم به دست او است هزار ضربت شمشیر به بدنم بخورد (و شهید شوم) از مرگ در بستر برایم بهتر است .

302 - نظر شما درباره جهاد در راه خدا چیست ؟

الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه لخاصه اولیائه . . . هو لباس التقوا و درع الله الحصینه و جنته الوثیقه . (332)

جهاد یکی از درهای بهشت است که خداوند فقط آنرا به روی بندگان خاص خود گشوده است . جهاد لباس تقوی و زره نگهدارنده خدا و سپر محکم اوست . (یعنی با جهاد ملت اسلام و کشورهای اسلامی مصونیت می یابد و مایه عزت و اقتدار آنان می شود)

303 - پرسیدم : اگر کسانی تن به جهاد ندهند و تن پروری و بی تفاوتی را ترجیح دهند چه خواهد شد ؟

من ترکه البسه الله لباس الذل و شمله البلاء . . . . (333)

هر که جهاد را ترک کند (و در دفاع از دین و کشور بی تفاوت باشد)

خداوند لباس ذلت و خواری بر تن او بپوشد و بلاء و گرفتاری ، شامل حالشان شود .

304 - مولای من ، باز هم از جهاد برایمان بگو ؟

ان الله فرض الجهاد و عظمه و جعله نصره و ناصره و الله ما صلحت دنیا و لا دین الابه . (334)

خداوند جهاد را بر مردم واجب گردانیده و آنرا وسیله نصرت دین خود قرار داده . سوگند به خدا که دین و دنیای مردم اصلاح نشود مگر با جهاد . (و دفاع از حیثیت و شرف)

.

305 - ای پدر ، و ای پیر طریق هدایت ، در اموری که انجامش برایمان روشن نیست و عاقبت آن را نمی دانیم چه باید بکنیم ؟

اقدام مکن و در آن داخل مشو امسک عن طریق اذا خفت ضلالته . . . . (335)

در راهی که خوف گم شدن و ضلالت وجود دارد ، قدم مگذار .

306 - در برخورد با اهل گناه چه عکس العملی داشته باشیم ؟

انکر المنکر بیدک و لسانک و باین من فعله بجهدک . (336)

جلو زشتی ها را با دست و زبان خود بگیر و از اهل گناه ، کناره گیری کن و از آنها جدا شو .

307 - در برخورد با منکرات و اهل گناه مشکلاتی پیش می آید و دردسر درست می شود ، آیا باز هم تکلیف داریم برخورد کنیم ؟

جاهد فی الله حق جهاده و لا تاخذک فی الله لومه لائم . (337)

البته که تکلیف دارید ، باید در راه خدا با بدی پیکار کنید و در این راه سخن بدگویان ، شما را در انجام وظیفه ، سست نکند .

برخورد با مشکلات

308 - در سختی ها و مشکلاتی که بدخواهان بر سر راهمان ایجاد می نمایند ، چه کنیم ؟

عود نفسک التصبر علی المکروه و نعم الخلق التصبر فی الحق . (338)

مقاومت و صبر : خود را به مقاومت بر سختی ها عادت ده و چه گوارا است در راه حق صبور بودن !

309 - پدر ، ای مراد ما ، در برخورد با مردم چگونه باشیم که حق کسی را ضایع نکنیم و بتوانیم عدالت اجتماعی را پیاده نمائیم و حقوق اجتماعی را ادا

نمائیم ؟

با ینی اجعل نفسک میزانا بینک و بین غیرک . (339)

فرزندم خود را میزان و معیار و قاضی بین خود و مردم قرار ده ، ببین دوست داری مردم با تو چگونه باشند تو نیز با آنان آن گونه باش .

310 - بیشتر توضیح دهید تا مطلب برایمان بهتر روشن شود ؟

فاحبت لغیرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها . (340)

هر چه را برای خود دوست می داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی پسندی برای غیر خود نیز ، مپسند .

311 - از حضرت پرسیدم : چگونه هر چه را برای خود نمی پسندیم برای غیر نیز نپسندیم ، مگر می شود ؟

فرمودند : بله که می شود . مثلا در حق کسی ستم مکن چنان که دوست نداری کسی به تو ستم کند ، و به دیگران احسان و خوبی کن چنان که میل داری به تو خوبی کنند ، و هر چه را از دیگران زشت می شماری ، مرتکب مشو .

لا تظلم کما لا تحب ان تظلم و احسن کما . تحب ان یحسن الیک و اشتقبح من نفسک ما تستقبح من غیرک .

312 - اگر ممکن است نمونه دیگری برایمان بیان فرمائید ؟

و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک و لا تقل ما لا تحب ان یقال لک . (341)

بله ، انتظار و توقع تو از دیگران به همان حدی باشد که خودت برای آنان قائل هستی (توقع بی جا هرگز نداشته باشی) و سخنی را که دوست نداری درباره ات بگویند ، درباره دیگران مگو .

- اینان که برای متاع دنیا حقوق یکدیگر را ضایع می کنند ، دشمنی و حتی خونریزی می کنند ، هتک حیثیت و آبروریزی و دعوا و نزاع می کنند به چه می مانند ؟

اینان به سگ هایی می مانند که بر سر مرداری به یکدیگر می پرند و همدیگر را می درند و زوره می کشند ، و ضعیف ترها ، طعمه قوی ترها و کوچک ها خوراک بزرگترها می شوند .

فانما اهلها کلاب عاویه و سباع ضاریه یهر بعضها و یاکل عزیزها ذلیلها و یقهر کبیرها صغیرها . (342)

314 - مولای من همانطور که مستحضرید مردم همه یک نوع نیستند بعضی ها آدم درستی اند ، ولی گروهی شرور و فتنه گرند ، در برخورد با این گونه افراد چگونه باید بود ؟

قارن اهل الخیر تکن منهم و باین اهل الشر تبن عنهم . (343)

به خوبان و اهل خیر نزدیک شو تا در زمره خوبان محسوب شوی ، و از بدان و اهل شر فاصله بگیر تا جزء گروه آنان به حساب نیایی .

315 - چه رابطه ای بین حکومت و جامعه و صلاح و فساد آن می بیند ؟

اذا تغیر السلطان تغیر الزمان . (344)

زمانه و صلاح و فساد آن ، و حال مردم ، بستگی به حکومت و صلاح و فساد او دارد . تغییر حکومت ، زمانه را نیز دگرگون می کند .

316 - برای خانه خریدن چه توصیه ای می فرمایید ؟

سل عن الرفیق قبل الطریق و عن الجار قبل الدار . (345)

برای مسافرت قبل از آنکه به فکر راه و چگونگی آن باشی درباره همسفرت تحقیق کن .

چون خواستی خانه بخری پیش از آنکه درباره خود خانه تحقیق کنی از حال همسایه هایش بپرس . (که چگونه اند) .

317 - در مورد کار بانوان نظر شما چیست ؟

هرگز بر او کار سنگین که با ضعف جسمانی او هماهنگ نباشد او تحمیل مکن ، زیرا زن مانند گل است . (که زود رنجور و پژمرده می شود) و نه قهرمان کارزار .

لا تملک المرئه من امرها ما جاوز نفسها فان المرئه ریحانه و لیست بقهرمانه . (346)

318 - چه کنیم که اعضاء خانواده ، بهتر در کارها مشارکت نمایند ؟

وظیفه هر کدام را مشخص کن و از هر کدام وظیفه مخصوص خود را طلب کن . تا کارها به تکاء به یکدیگر تعطیل نگردد .

اجعل لکل انسان من خدمک عملا تاخذه به فانه احرا ان لا یتواکلوا فی خدمتک . (347)

319 - با فامیل های خانواده ، چه برخوردی داشته باشیم ؟

و اکرم عشیرتک فانهم جناحک الذی به تطیر . . . . (348)

فامیل ها و خانواده را احترام کن و حرمت آنان را پاسدار که آنان همچون بال و پر تواند و دست توانمند تو و اصل و ریشه خودت هستند .

320 - بلندپروازی بعضی ها را چگونه می بینید ، آیا به سودشان است ؟

خیر ، این گونه افراد سرانجام به بن بست می رسند .

من تعدی الحق ضاق مذهبه . (349)

هر که از حق خود تجاوز کند در تنگنا قرار خواهد گرفت .

321 - موثرترین عامل در زوال نعمت ها چیست ؟

ظلم و ستم در حق مردم لیس شیی ادعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نقمته من اقامه علی

ظلم .

چیزی نیست که تغییر نعمت های الهی را سرعت بخشد و عقوبت او را شتاب دهد مگر ادامه ستم کاری و ظلم (که آن به سرعت نعمتها را گرفته و مجازات الهی را در پی آورد . (350)

قابل توجه حاکمان

322 - ای امیر مومنان و ای زمامدار نامدار ، چه مساله ای باید بیشتر مورد توجه و علاقه کارگزاران و دست اندرکاران حکومت باشد ؟

ولیکن احب الامور الیک ، اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضا الرعیه . . . . (351)

بیشترین چیزی که باید مورد توجه و علاقه کارگزاران باشد کارهایی است که به حق نزدیکتر ، از عدالت برخوردارتر و بیشتر جلب رضایت عامه مردم را بکند .

323 - توجه به مصالح عامه مردم را از وظایف حکومت می دانید ؟

بله ، زیرا عامه مردم پشتیبان و ستون دین هستند ، و جامعه اسلامی را آنان تشکیل می دهند و بالاخره عامه مردم هستند که به هنگام تهدید دشمنان به یاری حکومت می شتابند ، پس تمام سعی تو برای آنان و توجهت به آنها باشد .

انما عمود الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء العامه من الامه فلیکن صغوک لهم و میلک معهم . (352)

324 - اصل تشویق نیکوکار و توبیخ بدکار را شما تایید می فرمایید ؟

البته ، تشویق آدم های خوب و نیکوکار ، آنها را به کار خوب تشویق و دلگرم خواهد کرد .

لا یکونن المحسن و المسیی ء عندک سواء فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاسائه علی الاسائه و الزم کلا منهم ما الزم نفسه . (353)

هرگز آدم نیکوکار

و بدکار در نزد تو یکسان نباشد ، زیرا این بی تفاوتی خوبان را در انجام کار نیک بی میل و بدکاران را در انجام کار بد تشویق میکند ، پس برخورد تو با هر کدام متناسب با کردار خودش باشد .

(کارمندان نمونه را تشویق و افراد خاطی را توبیخ بنما .)

325 - بعضی ، به کسب درآمد ، توجه زیادی دارند و گاه فشار زیادی بر مردم وارد می شود . در این زمینه چه می فرمائید آیا کارگزاران باید به درآمد بیندیشند یا به عمران و آبادی ؟

و الیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لان ذلک لا یدرک الا بالعماره و من طلب الخراج بغیر عماره اخرب البلاد و اهلک العباد و لم یستقم امره الا قلیلا . (354)

پیش از آنکه به فکر درآمد و گرفتن وجهی از مردم باشی به فکر آبادی و عمران و ایجاد منبع درآمد برای مردم باش مردم باید درآمد داشته باشند تا بتوانند به حکومت کمک کنند . زیرا بدون آبادانی و ایجاد اشتغال برای مردم ، هرگز نمی توان از مردم کمک گرفت و اگر کسی فقط به فکر گرفتن مالیات و عوارض باشد بدون رسیدگی به وضع درآمدی و اشتغال برای جامعه ، شهرها را به ویرانی تبدیل خواهد کرد ، و مردم را (در اثر گرانی و نداری) نابود خواهد ساخت ، و سرانجام حکومت ، پایگاه مردمی خود را نیز از دست خواهد داد .

326 - آیا نظارت روی کارمندان و مجریان ، لازم است یا باید آنها را به حال خود گذاشت ؟

قطعا لازم است

نظارت باشد . تفقد اعمالهم و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم .

کارهایشان را زیر نظر بگیر و چشم هائی (ماموران مخفی) از انسان های با صداقت و با وفا (به حکومت) در بین آنان داشته باش تا تو را از نقاط ضعف و قوت آنها مطلع سازد ، تا آنان فکر نکنند که به حال خود رها شده اند و کسی به کسی نیست و . . .

327 - آیا دولت اسلامی حق دارد روی اجناس قیمت بگذارد و از گرانفروشی جلوگیری کند ؟

البته که می تواند ، بلکه وظیفه و حق قانونی اوست که از حقوق مردم دفاع کند ولی به گونه ای باید باشد که در تعیین قیمت به هیچ یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود .

ولیکن البیع بیعا سمحا بموازین عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین . . . . (355)

حقوق خدا را و دستورات او را در حق آنان رعایت کند و باید در فکر افتادگان جامعه و درمانده ها و بیچارگان باشند و به امور آنها رسیدگی نمایند . (زنهار که از حال آنان غافل نشوید)

329 - بعضی از مسلمانان از انجام وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر از روی ترس ، شانه خالی می کنند آیا کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند ، ممکن است چیزی را از دست بدهد مثلا جانش را یا نانش را ؟

ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لا یقربان من اجل و لا ینقصان من رزق . (356)

هرگز ، امر به معروف و نهی از منکر هیچ گاه نه

از روزی مقدر می کاهد و نه اجل انسان را نزدیک می کند (ترس او بی جا است که ناشی از ضعف ایمان است)

330 - موقعیت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به سایر احکام دین چگونه است ؟

غایه الدین الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامه الحدود .

هدف اصلی دین امر به معروف (سوق جامعه به سمت صلاح) و نهی از منکر و انجام حدود الهی است (که هر سه برای خیر و صلاح مردم است)

331 - نظر شما در مورد موسیقی و استعمال آلات لهو چیست ؟

لا تدخل الملائکه بیتا فیه خمر او دف او طنبور او نرد و لا تستجاب دعائهم و ترفع البرکه .

خانه ای که در آن شراب ، آلات موسیقی یا آلات قمار باشد ملائکه وارد آن نمی شوند و دعاء اهل آن خانه اجابت نمی شود و برکت از آن خانه رخت می بندد .

و به گفته امام صادق علیه السلام بیت الغناء لا تومن الفجیعه و لا تجاب فیه الدعوه الغناء یورث النفاق و یعقب الفقر . . .

خانه ای که در آن موسیقی باشد از مرگ ناگهانی در امان نیست و دعا آن مستجاب نیست و باعث نفاق و فقر صاحب آن می شود .

332 - بعضی از افراد به رشوه گرفتار شده اند آنها را چگونه می بینید ؟

من اخذ رشوه فهو مشرک .

کسی که رشوه بگیرد به خداوند مشرک شده است .

333 - آرامش دل چگونه حاصل می شود ؟ با اضطراب ها و نگرانی ها چه باید کرد ؟

ذکر الله جلاء الصدور و طمانینه القلوب .

به

یاد خدا باشید ، زیرا یاد خدا دلها را صفا می دهد و باعث آرامش قلبها می شود .

334 - آیا گناهان پنهانی هم زیان می رساند ؟

بله ، گناه ؛ چه پنهانی و چه آشکار ، مایه روسیاهی صاحبش می شود .

اتقوا معاصی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم .

از گناهان پنهانی پرهیز کنید که شاهد گناه در خلوت حاکم قیامت (خداوند) است .

335 - بعضی ها اظهار دوستی می کنند ولی در عمل پوست آدم را می کنند . نظر شما در مورد این گونه افراد چیست ؟

لا خیر فی صحبه من اجتمع فیه ست خصال : ان حدثک کذبک ، و ان اتمنته خانک ، و ان اتمنک اتهمک و ان انعمت علیه ، کفرک و ان انعم من علیک بنعمته . (357)

کسی که شش خصلت داشته باشد نباید با او دوستی و مصاحبت کرد که در او خیری نیست . کسی که به تو دروغ بگوید ، و اگر به او اعتماد کردی به تو خیانت کند ، و اگر به تو اعتماد کرد سرانجام به تو تهمت خیانت زند .

اگر به او نعمتی دادی کفران کند ، و اگر به تو نعمتی داد منت گذارد .

336 - بعضی دوستان گاهی کارهای خلاف انتظار ما انجام می دهند و برای آن خلاف ، عذری می آورند با این که ما باورمان نمی شود که راست بگوید در این گونه موارد وظیفه ما چیست ؟

اقبل عذر اخیک فان لم یکن له عذر فالتمس له عذرا .

نه تنها وظیفه داری که عذر او را بپذیری و او را متهم به کذب نکنی بلکه

اگر خودش هم عذری نیاورد تو برایش عذری پیدا کن و او را در کارش معذور دار . (سعی نکن او را به دروغگویی متهم نمائی)

337 - گروهی از مردم وقتی به پست و مقامی رسیدند خودشان را می گیرند و حاجب و دربانی و منشی و نگهبانی پیدا می کنند و دیگر دست مراجعین به آنها نمی رسد ، آیا کار درستی است ؟

ایما و ال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه یوم القیامه و عن حوائجه و ان اخذ هدیه کان غلولا و ان اخذ رشوه فهو مشرک .

هر حاکم و مسئولی که بین خود و امورات مردم مانع ایجاد نماید و به نیازهای مردم رسیدگی نکند ، خداوند در قیامت بین خود ، و او ، حاجب ایجاد کند و به حوائجش رسیدگی نکند و اگر از مراجعین هدیه بگیرد خیانت کرده و اگر رشوه بگیرد شرک آورده است .

338 - اگر کسی برای فخرفروشی و به اصطلاح ، پز دادن و به رخ مردم کشیدن ، خانه ای یا اتومبیلی یا چیز دیگری تهیه کند آیا به نظر شما کار زشتی نیست ؟

من صنع شیئا للمفاخره حشره الله یوم القیامه اسود . (358)

(چرا ، خداوند از چنین کسی خشنود نخواهد بود و) کسی که چیزی را برای فخرکردن درست کند خداوند در قیامت او را روسیاه محشور گرداند .

339 - آدم های حسود را چگونه می دانید ؟

لله در الحسد ما اعدله بدء بصاحبه فقتله .

حسد ، چه صفت باعدلی است که نخست صاحب خود (حسود) را می کشد .

یعنی قبل از این که آدم حسود با حسد خود

به دیگری زیان برساند خود را هلاکت خواهد رساند .

340 - اگر بر دشمن خود پیروز شدیم چه برخوردی با او بکنیم ؟

اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدره علیه . (359)

هرگاه بر دشمن خود پیروز شدید (به جای انتقام) او را به شکرانه پیروزی بر او؛ ببخش و عفوش کن .

341 - اخلاق نیک و رفتار پسندیده در چیست ؟

حسن الخلق فی ثلاث : اجتناب المحارم و طلب الحلال و التوسع علی العیال .

اخلاق نیکو در سه چیز است : دوری از کارهای حرام ، به دنبال روزی حلال رفتن و بر عائله و خانواده توسعه دادن و سختگیری نکردن .

342 - به نظر شما فقیر کیست ؟

فقیر واقعی کسی است که در قیامت دستش خالی باشد . الغنی و الفقر بعد الغرض علی الله .

فقیر و غنی ، دارا و ندار ، (در قیامت) و پس از عرض اعمال بر خداوند مشخص می شود .

(بسا توانگری که آنروز بینوا باشد و بسا بینوائی که آنروز توانگر باشد) .

343 - چگونه پیروزی به دست می آید ؟

با مقاومت و پشتکار . لا یعدم الصبور الظفر .

هرگز آدم صبور و با استقامت پیروزی را از دست نمی دهد .

344 - بهترین کارها چیست ؟

الورع سید العمل .

پاکدامنی و تقوا (گرد گناه نرفتن) آقا و سرور اعمال است .

345 - چه چیز مایه تقرب انسان به خدا می شود ؟

لا یقرب من الله سبحانه الا کثره السجود و الرکوع .

چیزی انسان را به خدا نزدیک نمی کند مگر سجده و رکوع بسیار .

346 - سربلندی و عزت با چه چیز

حاصل می شود ؟

مجالسته الابرار توجب الشرف . (360)

هم نشینی با نیکوکاران و خوبان موجب شرف و سربلندی آدمی خواهد شد .

347 - آن هایی که از روی حسادت و بخل خوبی های انسان را کتمان و بدی های او را بازگو می کنند آیا قابل اعتمادند ؟

لا تواخ من یستر مناقبک و ینشر مثالبک . (361)

خیر ، با این گونه آدمها اصلا دوست مباش و برادری مکن ، با کسی که مناقب تو را می پوشاند و عیبهایت را منتشر می سازد .

348 - چه کاری بهتر به ثمر می رسد ؟

آن کاری که به حفظ اسرار بیشتر توجه شود .

انجح الامور ما احاط به الکتمان .

موفق ترین کارها ، کاری است که در آن کتمان و حفظ اسرار احاطه داشته باشد . (زیرا بسیار شده که چون دیگران متوجه تصمیم شخصی شده اند با کارشکنی خود جلو آنرا گرفته اند . البته ، امور نیز متفاوت است) .

349 - در امور زندگی چه مساله ای باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد ؟

کارها را آسان گرفتن و زیاد خود را به درد سر نینداختن .

یسروا و لا تعسروا و خففوا و لا تثقلوا . (362)

آسان گیرید و هرگز سخت نگیرید . سبک و کم خرج بگیرید و بار خود را سنگین مکنید .

350 - نهی از منکر چه خاصیتی دارد ؟

من نهى عن المنكر ارغم انوف الفاسقين . (363)

کسی که نهی از منکر می کند بینی آدم های فاسق را به خاک مالیده است (و عرصه را بر فسق و فجور آنها تنگ و آنها را عصبانی و آزادی حیوانی را از آنان

سلب نموده است)

351 - به نظر شما چه نعمتی از نعمت های خداوند گواراتر است ؟

لا نعمه اهناء من الامن . (364)

هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست (نعمت های دیگر در سایه امنیت ارزش پیدا می کنند)

352 - آیا فرد مومن حسادت می ورزد ؟

خیر ، شخص مومن نه حسود است و نه کینه توز و نه بخیل و نه نظرتنگ .

لا یلقی المومن حسودا و لا حقودا و لا بخیلا .

353 - برای دوری از اشتباه در امور چه بکنیم ؟

کارها را با تانی و تفکر و مطالعه انجام بده .

التانی فی الفعل یومن الخلل .

شتاب نکردن در کارها و آهستگی و تانی ، آدم را از اشتباه و سست کاری باز می دارد .

354 - نداشتن بینائی (چشم) بدتر است یا نداشتن بینش ؟

فقد البصر اهون من فقد البصیره .

نداشتن چشم سهلتر از نداشتن بینش و کوردلی است .

355 - آیا سیاهی لشکر اهل باطل شدن ، گناه است ؟

آری کسی که به کار جماعت (باطل) خشنود و راضی است مانند کسی است که با آنها ، آن عمل زشت و باطل را انجام داده است و بلکه دو گناه برای او محسوب می شود . یک گناه خود عمل ، و یک گناه رضایت به انجام کار زشت آنها .

الراضی بفعل قوم کاالداخل فیه معهم ولکل داخل اثمان ، اثم الرضا به و اثم العمل به .

(البته اگر آن جماعت کار خوب انجام دهد و انسان خشنود شود در اجر آنان نیز سهیم خواهد بود)

356 - کدام یک از اعضای بدن ، برای انسان خطرآفرین تر است ؟

شکم پرستی

و شهوترانی ، شکم و عورت .

احفظ بطنک و فرجک ففیهما فتنک .

شکم و عورت خود را (از گناه و آزادی بی قید و بند) حفظ کن که تباهی و هلاکت تو در این دو عضو است .

357 - چه کنم که در قیامت خدا از من راضی باشد و بر من خشم نگیرد ؟

ایسرک ان تلقی الله غدا فی القیامه و هو عنک راض غیر غضبان .

کن فی الدنیا زاهدا و فی الاخره راغبا و علیک بالتقوی و الصدق فهما جماع الدین و الزم اهل الحق و اعمل عملهم . (365)

نسبت به دنیا بی میل و به آخرت علاقه مند باش . تقوا و صداقت را پیشه خود کن ، این دو ، در برگیرنده دینند و از اهل حق جدا مشو و به عمل آنها عمل کن (تا از آنها باشی)

358 - آیا کسی که در باطل غوطه ور است ، راه نجات دارد ؟

خیر ، هر که بر مرکب باطل سوار شود او را هلاک خواهد ساخت .

من رکب الباطل اهلکه مرکبه . (366)

359 - چه شهری برای سکونت مناسبتر است ؟

هیچ شهری نسبت به شهر دیگر اولویت ندارد . بهترین شهر آن شهری است که تو را تحمل کند (آسایش داشته باشی) لیس بلد احق من بلد ، خیر البلاد ما حملک . (367)

360 - آیا یاد گرفتن مسائل کسب و کار ، برای کسی که بنا دارد کاسبی کند لازم است ؟

آری ، زیرا هر که بدون داشتن علم و اطلاع از مسائل خرید و فروش ، دست به این کار بزند در رباخواری فرو رود . من

اتجر بغیر علم فقد ارتطم فی الربا . (368)

361 - اگر کسی برای رضای خداوند از چیزی دست بکشد ، خداوند جبران خواهد کرد ؟

بله ، هر که برای جلب رضای خدای تعالی از چیزی (که میل به آن دارد) دست بکشد (چون خداوندی نهی فرموده) خداوند بهتر از آنرا به او خواهد داد . من ترک لله شیئا عوضه الله خیرا مما ترک .

362 - حقیقت توبه چیست ؟

التوبه ندم بالقلب و استغفار باللسان و ترک بالجوارح و اضمار ان لا یعود .

توبه عبارت است از پشیمانی قلبی ، طلب آمرزش با زبان ، ترک گناه و تصمیم بر عدم تکرار آن .

363 - آیا توبه گناهان را پاک می کند ؟

آری ، توبه دلها را تطهیر و گناهان را شستشو می دهد .

التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب .

364 - از کجا بفهمیم همین قدر که توبه با شرایط آن انجام گیرد آمرزش حاصل است مع الا نابه تکون المغفره . (369)

365 - آیا ممکن است کسی توبه کند و قبول نشود ؟

خیر ، هر که توفیق توبه پیدا کند از پذیرش آن محروم نمی شود .

من اعطی لتوبه لم یحرم القبول .

366 - خوشبخت این دنیا کیست ؟

خیری نیست مگر برای دو نفر ، یکی آن کس که گناهی کرده با توبه پاکش کند و دیگری آن کس که با نفس خود در راه اطاعت خدا و انجام فرمان او جهاد نماید .

لا خیر الا لرجلین : رجل اذنب ذنوبا فهو بتدارکها بالتوبه و رجل بجاهد نفسه علی اطاعه الله سبحانه .

367 - آیا دانای باتجربه فهمیده تر است یا

دانایی که درس خوانده ؟

تجربه مقدم است المجرب احکم من طبیب . فرد آزموده و با تجربه کارش بهتر و داناتر از طبیب درس خوانده ولی بی تجربه است .

368 - زیبائی باطن به چیست ؟

جمال الباطن حسن السریره .

زیبایی و جمال باطن رفتار نیکو است .

369 - جمال و زیبایی مرد در چیست ؟

جمال الرجل الوقار .

زیبایی مرد در وقار و سنگینی و با تقوا بودن است .

370 - آدم های زیباروی که خداوند به آنان نعمت زیبایی عطا نموده چه کنند که در دام شیطان نیفتند ؟

باید تلاش کنند عفت و پاکدامنی داشته باشند و خود را از گناه مصون دارند .

زکاه الجمال العفاف .

زکات زیبارویی ، پاکدامنی است .

371 - بهشت را چگونه باید به دست آورد ؟

ثمن الجنه العمل الصالح .

بهای بهشت عمل صالح و کارهای شایسته است .

(یعنی پاداش انجام عمل صالح بهشت خواه بود) .

372 - ما علاقه داریم اهل بهشت باشیم ولی نمی دانیم چه باید بکنیم ؟

من اشتاق الی الجنه سلا عن الشهوات .

هر که مشتاق بهشت باشد (باید) شهوات (حرام) را فراموش نماید .

جهل و نادانی

373 - از صفات ناپسند در انسان کدام یک خطرناک ترند ؟

الجهل فی الانسان اضر من الاکله فی البدن .

جهل و نادانی بدترین خطر است . جهل انسان ، از بیماری خوره ، در بدن زیانبارتر است .

374 - یعنی جهالت و نادانی تا این حد خطرناک است ؟

بله بزرگترین مصیبت انسان جهل اوست . اعظم المصائب الجهل .

375 - بدترین نوع جهل کدام است ؟

بدترین نادانی ها ، جهل انسان به خود و امور خود است (خودشناسی)

اعظم الجهل جهل

الانسان امر نفسه .

376 - جهل تا چه اندازه مضر است ؟

جهل ریشه تمام بدبختیها و فسادهای انسان است .

الجهل فساد کل امر الجهل اصل کل شر .

جهل اساس هر بدی است .

377 - چرا دشمنان و مخالفان دانشمندان از میان افراد جاهل بروز می کنند ؟ زیرا انسان دشمن چیزی است که خود به آن جاهل است .

الناس اعداء ما جهلو .

378 - چه چیز انسان را از جهنم دور نگه می دارد ؟

من اشفق من النار اجتنب المحرمات .

کسی که از آتش جهنم بترسد از گناهان دوری می کند (دوری از گناه دوری از جهنم)

379 - هیزم آتش دوزخ چیست ؟

و قود النار یوم القیامه کل غنی بحل بماله علی الفقراء و کل عالم باع الدن بالدنیا .

هیزم آتش جهنم در قیامت ، هر ثروتمندی است که از انفاق بر فقیران بخل ورزد و هر عالمی که دین را به دنیا بفروشد .

380 - ای مولای پرهیزکاران ، کسی که خود را دوست شما معرفی می کند ولی اعمالش با اعمال و گفتار شما تطبیق نمی کند آیا مورد قبول شما است ؟

خیر ، کسی که دوست ما است باید مثل ما عمل کند و جامه ورع و پاکی را بر تن کند .

من احبنا فالیعمل بعملنا و الیجتلب الورع .

381 - چه کنم که جزء حزب الله پیروز باشم ؟

ایسرک ان تکون من حزب الله الغالبین ؟

اتق الله سبحانه و احسن فی کل امورک فان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون .

از خدا بترس و در تمام امورت درستی و نیکی کن که خدا با اهل تقوا و نیکوکاران

است .

382 - دوراندیشی به چیست ؟

الحرم النظر فی العواقب و مشاوره ذوی العقول . (370)

دوراندیشی به این است که در عاقبت کار دقت کنی و با افراد خردمند و عاقل مشورت نمائی .

383 - برای بدست آوردن نام نیک و ماندنی چه باید کرد ؟

من احب الذکر الجمیل فالیبذل ماله .

هر که دوست دارد نام نیک او به جا ماند از مالش بذل و بخشش کند (به نیازمندان) .

384 - رحمت خداوند شامل چه کسی می شود ؟

من احسن الی الرعیه نشر الله علیه جناح رحمته و ادخله فی مغفرته .

هر که (هر حاکم و فرمانروایی که) به مردم و رعیت خود احسان و نیکی کند خداوند بال رحمت خود را بر او بگشاید و او را مشمول مغفرت خود گرداند .

385 - آیا ممکن است توطئه گر و کسی که نقشه شومی برای دیگران می کشد خودش در دام بیفتد ؟

البته که ممکن است .

من حفر بئرا لاخیه المومن اوقع فیها . (371)

کسی که برای برادر مومن خود چاهی بکند (و توطئه ای بکند) خودش در آن چاه می افتد .

386 - بدترین عیوب آدمی چیست ؟

راس العیوب الحقد .

سرآمد همه عیوب کینه توزی و حقد است .

387 - ریشه فتنه ها در چیست ؟

سبب الفتن الحقد . (372)

ریشه فتنه ها کینه داشتن است .

388 - منشا کینه چه می باشد ؟

شده الحقد من شده الحسد . (373)

شدت کینه از شدت حسادت است .

389- آیا با افراد کینه ای می توان دوست شد ؟

خیر آدم کینه توز ، دارای مودت و دوستی نیست .

لا موده لحقود . (374)

و لیس لحقود

اخوه .

برای آدم کینه توز برادری و اخوت مطرح نیست .

390- رستگار ، چه کسی است ؟

من عمل بالحق افلح .

هر که به حق عمل کند ، رستگار می گردد .

391 - رهبری از آن کیست ؟

من اتخذ الحق لجاما اتخذه الناس اماما . (375)

هر که حق را لجام و محور خود قرار دهد (حق محور باشد) مردم ، او را به امامت و رهبری برگزینند .

392 - زیانکارترین مردم چه کسی است ؟

اخسر الناس من قدر علی ان یقول الحق و لم یقل . (376)

زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید ، ولی نگوید .

393 - از چه بهراسیم ؟

از باطل ، تو را مانوس نسازد چیزی ، مگر حق ؛ و تو را چیزی به وحشت نیندازد ، مگر باطل .

لا یویسنک الا الحق و لایو حشنک الا الباطل . (377)

394 - کجا باید حق را گفت ؟

آنجا که شنونده مناسبی بیابی .

لا تمسک عن اظهار الحق اذا وجدت له اهلا . (378)

اگر فرد لایقی یافتی که حق را بشنود از گفتن آن خودداری مکن .

احتکار

395 - کسانی که حق مردم را احتکار می کنند آیا خیر هم می بینند ؟

هرگز ، زیرا احتکار خود عامل بی برکتی و محرومیت است .

الاحتکار داعیه الحرمان .

396 - آیا ممکن است آدمهایی که ادعای اسلام دارند اجناس مورد نیاز مردم را احتکار نمایند ؟

خیر ، آدم مسلمان احتکار نمی کند و به هم نوع خود زیان نمی رساند . زیرا احتکار شیوه آدم های پست و بی دین است . الاحتکار رذیله - الاحتکار شیمه الفجار . (379)

397 - زشت ترین کارها

چیست ؟

اقبح شیی ء جور الولاه . (380)

زشت ترین کار ، ستمکاری حاکمان و زمامداران است .

398 - جمال و زیبائی حکومت به چیست ؟

به انصاف داشتن . الانصاف زین الولاه .

399 - چه سفارشی به والیان و حاکمان دارید ؟

اذا ولیت فاعدل . (381)

اگر به حکومت و ریاستی رسیدی (فقط) به عدل رفتار کن .

400 - آفت ریاست را در چه می بینی ؟

در تکبر و فخرفروشی . آفه الریاسه الفخر . (382)

401 - سیاست را در چه می بینید ؟

سیاسه العدل فی ثلاث : لین فی حرم ، و استقصاء فی عدل و افضال فی قصد . (383)

سیاست عادلانه بر سه پایه استوار است ، نرمش همراه با دور اندیشی ، پیگیری کامل در اجرای عدالت ، و میانه روی در بخشش و عطا .

402 - در برابر احکام الهی چه وظیفه ای داریم ؟

همانا خداوند اموری را واجب گردانیده ، آنها را ضایع مکنید ، و حدودی را برایتان مقرر نموده ، از آن تعدی نکنید ، و چیزهایی را بر شما حرام نمود ، حرمت آن را مشکنید ، و چیزهایی را برایتان نگفته بدون اینکه آنها را فراموش کرده باشد ، پس خود را برای (فهم) آنها به زحمت نیاندازید .

ان الله افترض علیکم الفرائض فلا تضیعوها و حد لکم حدودا فلا تعتدوها ، ونهاکم عن اشیاء فلاتهتکوها و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها بسیانا فلا

تتكلفوها . (384)

403 - موقعيت علماء شيعه ، اين هدايتگران جامعه ، كه چون شمع مى سوزند تا در ظلمت ها نورافشانى كنند چگونه است ؟

من كان من شيعتنا عالما بشر

یعتنا فاخرج ضعفاء شیعتنا عن ظلمه جهلهم الی نور العلم االذی حبوناه به جاء یوم القیامه و علی راسه تاج من نور یضیی لاهل جمیع العرصات . (385)

هر کس از عالمان شیعه ما ، که به دین ما آگاه باشد و شیعیان ضعیف ما را از تاریکی جهل برهاند و به نور علمی که ما به او بخشیده ایم درآورد ، در حالی وارد محشر می شود که تاجی از نور بر سر دارد که همه اهل محشر را روشنی می بخشد .

404 - آیا اجداد شما همه اهل ایمان و خداپرست بودند و اگر بودند بر چه دینی بودند ؟

به خدا سوگند پدرم (ابو طالب) و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف هرگز بتی را نپرستیدند . . . آنها بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند و با تمسک به آن ، به جانب کعبه نماز می خواندند .

والله ما عبد ابی و لا جدی عبدالمطلب و لا هاشم و لا عبد مناف صنما قط . . . کانوا یصلون الی البیت علی دین ابراهیم متمسکین به . (386)

405 - اساس دین بر چه استوار است ؟

دین توسط چهار گروه از مردم برپا است ، دانشمندی که علم خود را به کار برد (و مردم را هدایت کند) ، و نادانی که برای آموختن و رفع جهل خود سرباز نزند ، و ثروتمندی که در بخشش بخل نورزد ، مستمندی که آخرت خویش را به دنیا نفروشد .

قوام الدین باربعه : عالم مستعمل علمه و جاهل لا یستنکف ان یتعلم و بجواد لا یبخل بمعروفه و فقیر لا یبیع آخرته بدنیاه

. (387)

406 - آیا عمل به عهد و پیمان با دشمن لازم است ؟

البته ، اگر با دشمنت پیمان بستی و در ذمه خود ، او را امان دادی به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ، ادا نما .

ان عقدت بیتک و بین عدوک عقده البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء وارع ذمتک بالامانه . (388)

فرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله چه روزی محقق می شود و تا کی باید صبر کرد ؟

ناامید نباشید ، ظهور و فرج قائم آل محمد را انتظار بکشید و از رحمت خداوند ناامید نباشید که محبوبترین اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است .

انتظروا الفرج و لا تیاسوا من روح الله فان احب الاعمال الی الله عزوجل انتظار الفرج . (389)

407 - هدف مسئولین در قبول مسئولیت چه باید باشد ؟

نباید بهره و هدف تو از زمامداری ، کسب قدرت و مال یا فرونشاندن خشمی باشد بلکه باید هدفت از میان بردن باطل و زنده نگه داشتن حق باشد .

اما بعد ، فلایکن حظک فی و لایتک ما لا تستفیده و لا غیظا تشفیه ولکن امانه الباطل و احیاء حق . (390)

408 - در رفتارهای اجتماعی و رعایت حقوق انسان ها چگونه باید بود ؟

ابذل لاخیک دمک و مالک و لعدوک عدلک و انصافک و للمعامه بشرک و احسانک . (391)

جان و مال خویش را برای برادر مومن خود فدا کن ، و نسبت به دشمنت با عدل و انصاف رفتار کن ، و خوشروئی و احسانت را از عموم مردم دریغ مدار .

409 - چه باید کرد تا در زندگی ، گزندی به ما نرسد و کارها بر وفق مراد پیش برود ؟

اگر بتوانی از چهار چیز دوری کنی سزاوار است که به تو مکروه گزندی نرسد ، شتابزدگی ، خیره سری (لجاجت) ، خودپسندی و کاهلی .

من استطاع ان یمنع نفسه من اربعه اشیاء فهو خلیق ان لا ینزل به مکروه ابدا . . . العجله ، و اللجاجه ، و العجب و التوانی . (392)

410 - به اساتید و معلمان که رهبران جامعه اند چه توصیه ای می فرمائید ؟

آنکه خود را پیشوای مردم قرار می دهد ، پیش از ادب کردن دیگری باید به ادب کردن خویش بپردازد ، و پیش از آن که به گفتار تعلیم نماید ، باید به کردار ادب نماید؛ و آن که دیگری را

تعلیم دهد ، شایسته تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد .

من نصب نفسه للناس اماما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره و الیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه و معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم . 411 - نعمتهای الهی که در دست ماست چگونه از دست خواهد رفت ؟ (393)

ان لله فی کل نعمه حقا فمن اداه زاده منها و من قصر عنه خاطر بزوال نعمته .

خدا را در هر نعمتی حقی است ، هر که آن حق را ادا کند (شکر نعمت کند و آن را در جهت صحیح مصرف نماید) ، نعمت را بر او افزون کند ، و هر که در اداء حق نعمت کوتاهی کند ، آن را در معرض خطر از دست رفتن قرار داده است .

412 - مفیدترین سخنی که باید آن را آموخت چیست ؟

قرآن : کتاب خدا را بیاموزید که نیکوترین و رساترین موعظه و اندرز است ، و قرآن را درست بفهمید که بهار و زنده کننده دلهاست ، و از نور آن شفا (برای دردهای باطن خود) بجوئید که شفابخش بیماری های دل هاست ، و آنرا نیکو تلاوت کنید که نیکوترین داستان هاست .

تعلموا کتاب الله تبارک و تعالی فانه احسن الحدیث و ابلغ الموعظه و تفقهوا منه فانه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه احسن القصص . (394)

413 - اگر قرار باشد خداوند به بنده ای هدیه بدهد چه چیزی می دهد ؟

عقل زندگی : اگر خداوند بخواهد به بنده اش خیری

برساند ، میانه روی در معیشت و حسن تدبیر در زندگی را به او عنایت بفرماید ، و او را از سوء تدبیر و اسراف دور سازد .

اذا اراد الله بعبد خیرا الهمه الاقتصاد و حسن التدبیر و جنبه سوء التدبیر و الاسراف . (395)

414 - نماز را در چه وقتی و چگونه انجام دهیم که شرمنده آن نباشیم ؟

صل الصلوه لوقتها الموقت لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا توخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم ان کل شی ء من عملک تبع لصلواتک . (396)

نماز را در وقتی که برایش تعیین شده بگزار و آن را نه بخاطر بیکاری پیش از وقت بخوان و نه به سبب کار و گرفتاری از وقتش تاخیر بیانداز و بدان که تمام اعمال تو (از نظر رد و قبول) تابع نماز تو است .

415 - اگر بخواهیم از منزلت و مقام خود نزد خداوند آگاه شویم از چه طریقی ممکن است ؟

هرگاه فردی از شما بخواهد بداند که منزلت او نزد خداوند چگونه است ، بنگرد که در هنگام مواجه شدن با گناهان منزلت خداوند در نزدش چگونه است ، به همانسان نزد خداوند منزلت دارد .

من اراد منکم ان یعلم کیف منزلته عند الله فلینظر منزله الله منه عند الذنوب ، کذلک تکون منزلته عند الله تبارک و تعالی . (397)

416 - در مورد آداب نامه نگاری و نویسندگی چه نظری دارید ؟

اذا کتبت کتابا فاعد فیه النظر قبل ختمه فانها تختم علی عقلک . (398)

هرگاه نامه ای یا کتابی نوشتی پیش از مهر و امضاء نمودنش ، آنرا مرور کن ، زیرا با

مهر و امضاء آن خرد و اندیشه ات را مهر می کنی .

تقسیم بندی مردم

417 - مردم جامعه را چگونه می بینید ؟

مردم سه دسته اند : دانشمندی خداشناس ، آموزنده ای که در راه رستگاری کوشاست ، و فرومایگانی که به هر طرف روند ، و از پی هر صدائی راه افتند ، و با هر بادی به هر سوئی خیزند ، نه از روشنی دانش فروغی جسته و نه بسوی پناهگاهی استوار شتافتند .

الناس ثلاثه : فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعاء اتباع کل ناعق ، یمیلون مع کل ریح ، لم یستضیئو بنور العلم و لم بلجاوا الی رکن وثیق . (399)

418 - چه روزی را عید می دانید ؟

هر روزی که در آن گناه نشود ، آن روز عید است : کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید . (400)

419 - دوام دولت ها به چیست ؟

به عدالت ، ثبات و دوام دولت ها به اقامه روش های عدل و قسط است : ثبات الدول باقامه سنن العدل . (401)

420 - شکست دولت ها به چیست ؟

به کار گرفتن فرومایگان و افراد بی لیاقت است : زوال الدول باصطناع السفل . (402)

421 - چگونه دولت ها به دست آدم های پست متلاشی می شود ؟

هنگامی که دست افراد خوب از حکومت قطع شود و فساد و تباهی همه جا را بگیرد :

اذا ملک الا راذال هلک الافاضل . (403)

هرگاه آدم های پست فرمانروا شوند ، افراد با فضیلت ، خانه نشین یا نابود می شوند .

422 - یعنی فروپاشی دولت ها نتیجه اعمال دولتمردان است ؟

بلی ، اگر افراد پست و بی لیاقت و ΘĀتازه به دوران رسیده

، عهده دار حکومت و پست های حکومتی بشوند ، باعث انحلال و زوال و پس روی حکومتها می شوند .

تولی الاراذل و الاحداث الدول ، دلیل انحلالها و ادبارها . (404)

انفاق از کیسه خلیفه !

423 - هدیه دادن و بذل و بخشش مسئولان و مدیران از اموال دولتی چگونه است ؟

جود الولاه بفیی ء المسلمین جور و ختر . (405)

بذل و بخشش مسئولین و حاکمان از بیت المال مسلمین ، ستم و فساد کاری است . (آنها باید امانتدار اموال مسلمین باشند و در موارد قانونی و شرعی خود هزینه کنند) .

424 - بعضى عادت به قسم خوردن (براى هر موضوعى هر چند بى اهميت را) دارند ، كار اينان چگونه است ؟

سوگند ياد كردن كار درستى نيست . سعى كن عادت به قسم خوردن نكنى كه هر كس زياد سوگند خورد عاقبت در گناه خواهد افتاد .

لا تعود نفسک اليمين ، فان الحلاف لا يسلم من الاثم . (406)

425 - قسم دروغ چه ؟

آن كه ديگر جاى خود را دارد ، آن گناهى كه در اسرع وقت عقوبتش به انسان مى رسد همان قسم دروغ است .

اسرع شيى ء عقوبه ، اليمين الفاجره . (407)

426 - حق اهل بيت پيامبر صلى الله عليه و آله بر امت چيست ؟

عليكم بحب آل نبيكم فانه حق الله عليكم و الموجب على الله حقكم الاترون الى قول الله تعالى : قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القربى (408) . (409)

اهل بيت پيامبر عليه السلام را دوست داشته باشيد تا بر خداوند حق پيدا كنيد ، مگر نه اين كه خداوند در قرآن به پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود : بگو : من مزد و اجرى جز محبت اهل بيتم از شما نخواهم .

427 - آيا مردم در برابر شما اهل بيت وظيفه ديگرى هم دارند

؟

لنا علی الناس حق الطاعه و الو لایه و لهم من الله سبحانه حسن الجزاء . (410)

آری ، آنان در برابر ما وظیفه دارند که از ما اطاعت کنند و ولایت و دوستی (با امامت) ما را بپذیرند و بر خداوند است که بهترین پاداش را به آنها بدهد .

428 - تکلیف کسانی که از شما اهل بیت بریده اند ، چیست ؟

من رکب غیر سفینتنا غرق و من تخلف عنا محق . (411)

هر که بر کشتی نجات ما سوار نشود و بر کشتی دیگران سوار گردد غرق می شود و هر که تخلف کند و به ما ملحق نشود هلاک می گردد .

429 - در برابر آدم های نادان و کم عقل چه موضعی بگیریم ؟

سکوت کنید ، زیرا سکوت در برابر آدم احمق و حرفهایش ، بهترین پاسخ به اوست .

السکوت علی الاحمق افضل جوابه . (412)

430 - دیگر چه می توان کرد ؟

قطیعه الاحمق حزم .

جدا شدن از احمق خود نوعی دوراندیشی است .

431 - احمق ترین آدمها کیست ؟

احمق الناس من ظن انه اعقل الناس . (413)

کم عقل ترین مردم کسی است که گمان می کند ، عاقل ترین آنهاست .

432 - نشانه دیگر ؟

من امارات الا حمق کثره تلونه .

از نشانه های احمق و نادان این است که بسیار رنگ عوض می کند (و دارای ثبات فکری و عقیدتی نیست) .

433 - در مورد راه اندازی کار مردم چه عقیده ای دارید ؟

نیاز و مراجعه مردم به شما از نعمت های خداست (که شما را لایق این امر دانسته) پس آن را مغتنم بشمارید و از مراجعه مردم خسته و ملول نگردید که مبادا خداوند آن را از شما بگیرد و شما را عقوبت کند .

ان حوائج الناس الیکم نعمه من الله علیکم فاغتنموها و لا تملوها فتتحول نقما . (414)

434 - در نیازهای اجتماعی و فردی به چه کسی رجوع کنیم ؟

به آنانی که دارای روحی بزرگ ، و نظری بلند هستند ، و اصالت و ریشه خانوادگی دارند .

علیکم فی طلب الحوائج بشراف النفوس و ذوی الاصول الطیبه . . . .

435 - در انجام کار مردم و رفع نیاز ، آنها چه اصولی را باید رعایت کرد تا نتیجه بهتری عاید شود ؟

سه مساله مهم را باید

رعایت کرد تا رفع حاجت مفید و جاودانه افتد : کاری را که انجام دادی کوچک بشماری ، تا در نزد خداوند بزرگ جلوه کند ، و آن را پنهان و مستور داری ، تا آشکار گردد ، و در انجام آن شتاب کنی تا گوارا افتد .

لا یستقیم الحوائج الا بثلاث : بتصغیرها لتعظم و سترها لتظهر و تعجیلها لتهناء . (415)

حیاء

436 - پس از تقوا چه عالمی می تواند انسان را از افتادن در مفاسد باز دارد ؟

حیا و شرم ؛ داشتن صفت حیا مانند لباسی است که آدمی را از بسیاری از خطرها حفظ می کند . نیکوترین لباس دین ، حیا داشتن است .

احسن ملابس الدین الحیاء . (416)

437 - بهترین نوع حیا کدام است ؟

شرم و حیاء از خداوند که در حضور او گناه نکنی ، (همان طور که در حضور شخصی از آدمیان دست به خطا نمیزنی) .

افضل الحیاء استحیائک من الله .

با فضیلت ترین نوع حیا آن است که از خداوند متعال حیا کنی .

438 - داشتن حیا چگونه می تواند از گناه جلوگیری کند ؟

البته حیا مانع انجام کارهای زشت می شود .

الحیاء یصد عن فعل القبیح . (417)

و شرم از خدا بسیاری از گناهان را نابود می کند .

الحیاء من الله یمحو کثیرا من الخطایا .

439 - آیا داشتن حیا ، در عفت و پاکدامنی زنان و دختران موثر است ؟

بله کاملا ، اصولا عفاف و پاکدامنی زنان ، نتیجه حیاء آنان است :

ثمره الحیاء العفه ، الحیاء قرین العفاف .

حیاء همدم و همراه عفاف است . (اگر حیا نباشد عفاف هم نیست و

بزرگترین عامل پاکدامنی زنان و مردان بخصوص جوان ها ، داشتن شرم و حیا است . سبب العفه الحیاء حیا ، عامل پاکدامنی است .

440 - آیا همه جا و در همه وقت باید حیا داشت ؟

خیر ، حیا در یاد گرفتن احکام دین و در تعلیم اموری که بر انسان واجب است یا در شغل و کسب و کار و یا گفتن حق که بطور کلی مانع انجام وظیفه است نکوهیده است .

ثلاث لا یستحیی منهن : خدمه الرجل ضیفه ، و قیامه عن مجلسه لابیه و معلمه و طلب الحق و ان اقل . . . . (418)

سه چیز است که نباید از آنها شرم کرد ، پذیرایی از مهمان ، برخاستن پیش پای پدر و معلم ، و دنبال حق رفتن هر چند که اندک باشد .

441 - آیا بی حیائی لطمه ای به ایمان میزند ؟

آری ، هر که حیا نداشته باشد تقوای خود را از دست میدهد .

من قل حیائه قل ورعه .

442 - پس باید نتیجه گرفت که مومن ، با حیاست ؟

درست است ؛ آدم بی حیا ایمان هم ندارد .

نعم قرین الایمان الحیاء .

شرم و حیا همدم و قرین خوبی برای ایمان است .

443 - بنابراین نمی توان روی آدم های بی حیا حساب کرد ؟

خیر ، هر که شرم و حیا نداشته باشد خیری در او نیست .

من لا حیاء له لا خیر فیه .

444 - آیا خصلت های خوب دیگر ، به پای حیا می رسند ؟

خیر ، هیچ خصلت خوب دیگری به پای حیا نمی رسد .

لاشیمه کالحیاء .

445 - مولای من آیا ممکن

است کسی از خدا حیا کند ، ولی از خلق خدا حیا نکند ؟

باورتان نشود ، ممکن نیست آدم بی حیا ، که از مردم شرم و حیا ندارد ، از خدا شرم کند .

من لم یستحبی من الناس لا یستحیی من الله .

کسی که از مردم شرم نکند از خدا نیز شرم نمی کند .

منبع خیر باید موثق باشد

446 - آیا می توان خبری را بر اساس شنیده ها نقل کرد ؟

خیر ، خبری نقل مکن مگر از فردی که مورد اعتماد باشد وگرنه دروغگو به حساب می آیی ، و دروغگویی موجب ذلت و سبکی است :

لا تخبرن الا عن ثقه فتکون کذابا فان الکذب مهانه و ذل .

447 - چه وقت می توان به کسی اعتماد کرد ؟

هنگامی که او را امتحان و آزمایش کردی ، اگر پیش از شناختن اعتماد کنی ، پشیمان می شوی :

من اطمان قبل الاختیار ندم .

448 - چه رفتارهایی باعث بی اعتبار شدن انسان در جامعه می شود ؟

پنج طایفه اند که اگر سبک شمرده شدند و مورد بی مهری قرار گرفتند حقشان است : یکی کسی که وارد بر دو نفر شود یا وارد بحث آن دو نفر گردد ، در حالی که او را دخالت نداده اند؛ دیگری ، مهمانی که بر صاحبخانه فرمان دهد ، و کسیکه بی دعوت بر سر سفره ای حاضر شود ، و کسی که سخن بگوید در حالی که دیگران به حرفش گوش نمی دهند ، و آن کس که بر مسندی که حقش نیست ، بنشیند .

خمسه ینبغی ان یهانوا : الداخل بین اثنین لم یدخلاه فی امرهما؛ و المتامر

علی صاحب البیت فی بیته ؛ و المتقدم علی مائده لم یدع الیها و المقبل بحدیثه علی غیر مستمع و المجالس التی لا یستحقها .

449 - خیر دنیا و آخرت در چیست ؟

در چهار چیز : راستگوئی ، امانت داری ، عفت شکم (غذای حرام نخوردن) ، و اخلاق نیکو .

اربع من اعطیهن فقد اعطی خیر الدنیا و الاخره صدق الحدیث ، و اداء امانه و عفه بطن و حسن خلق . (419)

450 - گاهی انسان در انجام کار خیر بی حال و کسل است . آیا زیان می کند ؟ بلی کسی که در انجام کار خیر کوتاهی کند ، هم زیان کرده و هم پشیمان خواهد شد .

من قصر عن فعل الخیر ، خسر و ندم . (420)

451 - انجام کار خیر چه ثمری دارد ؟

کسی که درخت خیر بکارد ، شیرین ترین میوه را خواهد چید .

غارس الخیر تجتنیها احلی ثمره .

خواری گناه

452 - مولا جان ، بعضی ها غرق در گناه و فساد شده اند و بسیاری از جوانان که گل های بوستان انقلابند نیز گرفتار گناه می شوند ، آیا سفارشی در این مورد دارید ، و اصولا عاقبت به کجا ختم می شود ؟

من عصی الله ذل قدره . (421)

هر که گناه و نافرمانی خدا را بکند خوار و ذلیل می شود . و از رتبه انسانی خود سقوط می کند .

453 - یعنی گناه باعث سرافکندگی و ذلت انسان می شود ؟

آری ، کسی که برای خوشگذرانی در مقام معصیت خدا در آید ، خداوند او را سرافکنده و خوار نماید .

من تلذذ بمعاصی الله اروثه ذلا

(422) .

454 - آیا گناه ، روی زندگی و از دست رفتن نعمت ها اثر می گذارد ؟

بلی ، هیچ نعمت ، رفاه یا عیشی از شما گرفته نمی شود مگر به وسیله گناهانی که مرتکب می شوید . و خداوند هرگز به بندگان خود ستم نمی کند .

ما زالت عنکم نعمه و لا غضاره عیش الا بذنوب اجتر حتموها و ما الله بظلام للعبید .

455 - ماهیت گناه چیست و چه می شود که انسان گناه می کند ؟

گناه یک بیماری (قلبی) است که داروی شفابخش آن توبه و استغفار و شفای آن وقتی است که دیگر به سوی آن باز نگردی .

الذنوب الداء و الدواء الاستغفار ، و الشفاء ان لا تعود .

456 - کدامین گناه سختتر است ؟

گناهان همه اش بد است ، ولی بدترین و سخت ترین آنها (از نظر عقاب و اثر) گناهان آشکار و علنی است (که حرمت جامعه نیز شکسته می شود)

ایاک و المجاهره بالفجور فانها من اشد الماثم .

بر تو باد که از آشکار کردن گناه دوری نمائی که آن ، از سخت ترین گناهان است .

457 - بزرگترین گناه کدام است ؟

آن گناهی که صاحبش به انجام آن اصرار ورزد .

اعظم الذنوب ذنب علیه عامله . (423)

458 - آیا ارتباط نسبی با پیامبر می تواند مجوز گناه باشد ؟

خیر ، گناهکار دشمن پیامبر است هر چند ارتباط خویشاوندی داشته باشد .

ان عدو محمد صلى الله عليه و آله من عصى الله و ان قربت قرابته . (424)

459 - پاکی و ترک گناه تا چه اندازه در قرب انسان موثر است ؟

بسیار ، اگر شما خود

را از گناه منزه و پاک ساختید ، خداوند شما را دوست خواهد داشت : ان تنزهوا عن المعاصی یحببیکم الله . (425)

460 - حرامهای الهی ، تعبدی است یا عقل انسان هم می تواند فرمان دهد ؟

گناه و زشتی آن ، به حدی است که هر عاقلی از آن دوری می کند هر چند خداوند آن را نهی نمی فرمود .

لو لم ینه الله سبحانه عن محار مه لوجب ان یجتنبها العاقل .

اگر خداوند سبحان از امور حرام هم نهی نکرده بود باز بر آدم عاقل و خردمند لازم بود از آنها دوری نماید . (چون جز روسیاهی و ذلت چیزی در پی نخواهد داشت) .

461 - در برخی مسائل گاهی نظریه ها و آراء متفاوت عرضه می شود و هر کس مدعی است که نظریه خودش درست است و نه دیگری ! به نظر شما معیار درستی یا نادرستی آراء مختلف چیست ؟

خیر الاراء ابعدها عن الهوی و اقربها من السداد . (426)

بهترین نظریه ها آن فکری است که از روی هوی و هوس نباشد و به حسن و راه درست زندگی نزدیکتر باشد .

462 - نظریه هایی که با دین سازگار نیستند ، چگونه اند ؟

شر الاراء ما خالف الشریعه .

بدترین طرح ها و نظریه ها ، آنهایی هستند که بر خلاف شریعت و دین اند .

ثبات در دین

462 - چه کنیم تا در دین ثابت قدم باشیم و با هر بادی نلغزیم ؟

کتاب و سنت را خوب بشناس و دینت را از کتاب و سنت بگیر ، زیرا هر کس دین خود را از گفته این و آن بگیرد ، با گفته دیگری آنرا رها می کند ولی هر که دین خود را از روی قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام بگیرد ، کوه ها متزلزل شوند ، ولی او متزلزل نشود .

من دخل هذا الدین بالرجال اخرجه منه الرجال و من دخل فیه بالکتاب و السنه زالت الجبال و لم یزل .

464 - آیا طرفداری شخصیت های یک گروه از موضوعی ، دلیل بر حق بودن آن موضوع نیست ؟

خیر کسی که بخواهد حق و باطل را با منزلت اشخاص بشناسد در اشتباه می افتد . باید خود حق یا باطل را شناخت و آنگاه طرفداران آن را شناسایی

کرد .

ان الحق و الباطل لا یعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله .

465 - زنگ دلهایمان را چگونه بزداییم و به آن آرامش ببخشیم ؟

با یاد خدا ، زیرا یاد خدا سینه ها را جلا می دهد و باعث آرامش دلها می گردد : ذکر الله جلاء الصدور و طمانینه القلوب .

466 - کسانی که به ستمگری کمک می کنند آیا همانند آنها ، گناهکارند ؟

البته ، ستمکار و هر که او را بر ظلم یاری می دهد و کسی که راضی به کار ستمگر باشد هر سه در گناه شریکند :

العامل بالظلم و المعین علیه و الراضی به شرکاء ثلاثه . (427)

467 - چه کنیم که لذت گناه ما را به دام نیفکند ؟

اذکروا عند المعاصی ذهاب اللذات و بقاء التعبات .

به هنگام مواجه شدن با گناه به یاد داشته باشید که لذت آن زود می گذرد و گرفتاری های عواقب آن ، می ماند .

468 - به نظر شما بهترین سرمایه یک فرد چیست ؟

بهترین سرمایه ادب و کمال فرد است وگرنه زر و زیور نمی تواند به انسان بها ، ببخشد .

ادب المرء خیر من ذهبه .

ادب مرد بهتر از طلای اوست .

469 - بهترین مال به نظر شما کدام است ؟

خیر المال ما انفق فی سبیل الله .

بهترین مال مالی است که در راه خدا به مصرف برسد .

470 - آیا اطاعت از غیر خداوند جایز است ؟

من اطاع مخلوقا فی غیر طاعه الله عزوجل فقد کفر و اتخذ الها من دون الله .

هر که از مخلوقی اطاعت کند که به فرمان خدا نباشد کفر

ورزیده و معبودی جز خداوند برگزیده است . (اطاعت فقط از خداوند و رسول و امام و هر که را خداوند دستور دهد واجب و جایز است .)

471 - چه گناهی سخت تر است ؟

اشد الذنوب ما استخف به صاحبه .

سخت ترین گناه ، گناهی است که مرتکب آن ، آن را کوچک و سبک بشمارد .

لذت ایمان

477 - لذت ایمان را چه زمانی می توان درک کرد ؟

لایجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب جده و هزله .

طعم شیرین ایمان را هیچ بنده ای نچشد مگر وقتی که هرگونه دروغ را ، چه جدی و چه شوخی ترک کند .

473 - آیا مومن در قیامت حسرت می خورد و اگر آری ، برای چه ؟

آری مومن بر آن اوقات فراغتی که از دست داده و از آن بهره ای نجسته ، غصه و حسرت می خورد :

اعلم ان الدنیا دار بلیه لم یفرغ صاحبها فیها قط ساعه الا کانت فرغنه حسرتا علیه یوم القیامه . (428)

474 - بهترین ذکر چیست ؟

افضل الذکر القرآن ، به تشرح الصدور و تستنیر السرائر . (429)

بهترین ذکر ، قرآن است که بوسیله آن سینه ها گشاده شده (شرح صدر) و سیمای باطنی و دلها نور و روشنایی می بینند .

475 - بندگی خدای را در چه می بینید ؟

در پنج چیز ، خالی بودن شکم (روزه) ، قرائت قرآن ، شب زنده داری ، زاری به درگاه خداوند به هنگام صبح و گریه از خوف خدا .

العبودیه خمسه خلا البطن و قرائه القرآن و قیام اللیل و التضرع عند الصبح و البکاء من خشیه الله . (430)

476 - آفت عبادت چیست ؟

آفه العباده الریاء .

آفت عبادت ، ریاکاری و تظاهر است .

477 - آفت دین در چیست ؟

در بدگمانی و سوء ظن ، که دین را تباه می کند .

آفه الدین سوء الظن . (431)

478 - آیا برای عقل هم آفتی است ؟

بله آفت هواپرستی است .

آفه العقل الهوی . (432)

479 - آیا

آفت دانشمندان و عالمان هم هست ؟

بله آفت دانشمندان علاقه به ریاست داشتن است .

آفه العلماء حب الریاسه . (433)

480 - در ارتش و نیروی رزمنده چه چیزی می تواند آفت باشد ؟

آفه الجند مخالفه القاده . (434)

آفت لشگریان ، مخالفت با فرماندهی و عدم اطاعت از مافوق است .

481 - آفت قاضییان در چیست ؟

آفه القضاه الطمع . (435)

آفت قضات ، طمع داشتن است (که ممکن است به رشوه روی آورند و به جای عدالت ظلم کنند) .

482 - برترین اعمال چیست ؟

افضل الاعمال ما اکرهت نفسک علیه . (436)

برترین عمل ها آن عملی است که بر نفس خود تحمیل کنی (یعنی نفس تمایل ندارد ، مانند : ترک گناه ، ولی تو با قدرت ایمان ، بر خلاف میل نفس ، آن گناه را ترک کنی) .

483 - آیا داشتن مال و ثروت و سایر مظاهر دنیا نشانه خوبی فرداست ؟

خیر ، زیرا خداوند دنیا ، را هم به دوستان خود می دهد و هم به کسانی که دوست ندارد ولی دین خود را فقط نصیب دوستان خود می کند .

ان الله یعطی الدنیا من یحب و من لا یحب و لا یعطی الدین الا من یحب . (437)

484 - بهترین نوع معرفت چیست ؟

افضل المعرفه معرفه الانسان نفسه .

بهترین معرفت خودشناسی است .

485 - چه کسی بهتر می تواند احکام الهی را پیاده کند ؟

لا یقیم امر الله الا من لا یصانع و لا یضار و لا یتبع المطامع . (438)

امور و احکام الهی را اقامه نکند مگر آن کس که واجد سه شرط باشد :

سازشکار نباشد ، زیان رسان نباشد

و بالاخره ، دنبال طمع کاری نباشد .

486 - چه مسائلی در اسلام حیاتی تر است ؟

بنی الاسلام علی اربع دعائم : الیقین و الصبر و الجهاد و العدل .

اسلام بر چهار ستون بنا شده است که عبارتند از یقین ، صبر ، جهاد و عدالتخواهی .

487 - بدترین خلایق چه کسی است ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند علی جان بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیایش بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد .

شر الناس من باع دینه بدنیاه و شر منه من باع دینه بدنیا غیره . (439)

488 - از رسوائی گناه به چه پناه ببریم ؟

به توبه و استغفار ، خود را با بوی خوش استغفار معطر سازید تا بوی تعفن گناهان رسوایتان نسازد .

تعطروا بالاستغفار لان لا تفضحکم روایح الذنوب .

489 - راه نجات از مشکلات چیست ؟

توکل علی الله یکفیک .

بر خداوند توکل نما ، امورت را کفایت خواهد کرد .

490 - آزادگی چیست ؟

من ترک الشهوات کان حرا . (440)

هر که تمایلات نفسانی و شهوت های خود را ترک کند به حق که آزاده است .

491 - از نشانه های مرد آزاده چیست ؟

من توفیق الحر اکتساب المال بن جله . (441)

این که موفق به کسب مال از راه حلال بشود .

492 - نظر شما در مورد ارتباط عاطفی با خویشان (صله رحم) چیست ؟

بصله الرحم تستدر النعم . (442)

پیوند با خویشان ، عامل وفور نعمت ها است .

493 - صله رحم چه فوائدی می تواند داشته باشد ؟

بسیار ، از جمله

باعث فزونی مال و ثروت و فراموشی اجل (طول عمر) می شود .

صله الارحام تثمر الاموال و تنسبی فی لاجال . (443)

494 - چه آثار دیگری می تواند داشته باشد ؟ عمر آدم را افزون و فقر را از زندگی بیرون می برد .

صله الرحم تزید فی العمر و تنقی الفقر . (444)

495 - نظر شما در مورد کسانی که با خویشاوندان ، قطع رابطه می کنند؛ چیست ؟

ما آمن بالله من قطع رحمه .

ایمان به خدا نیاورده کسی که پیوند با خویشان را قطع کند .

496 - جمله ای بفرمائید که در مورد زندگی و هزینه های آن آسوده خاطر شویم !

تنزل من الله المعونه علی قدر المئونه . (445)

روزی و کمک خداوند به اندازه هزینه و خرج نازل می شود . (یعنی نظر به خدا تنگ و بدبین مباش ، درست خرج کن ، خدا کمکت می کند) .

497 - چه کنیم که روزیمان زیاد شود ؟

استنزلوا الرزق بالصدقه .

روزی را (از جانب خداوند) با صدقه دادن فرود آورید .

498 - آیا با تلاش ، روزی مقدر زیاد می شود ؟

خیر ، روزی هر کس مانند اجلش مقدر شده است .

رزق کل امرء مقدر کتقدیر اجله . (446)

499 - کسانی که برای درآمد بیشتر به کسب های حرام روی می آورند ، چه سودی می برند ؟

هرگز سودی نخواهند برد ، هرگز آنچه برای تو قسمت شده از تو فوت نشود (و زیاد نیز نصبب نشود) پس در طلب روزی و کسب و کار اعتدال و پاکی و تقوا را از دست مده .

لن یفوتک ما قسمم لک فاجمل فی الطلب . (447)

500

- اماما ، ای هدایتگر بی نظیر در این برنامه از محضرتان بسیار فیض بردیم و امیدواریم بگوش دیگران نیز برسد و آنان هم از نور کلام شما بهره مند شوند .

بعنوان آخرین سوال در این برنامه از محضرتان تقاضا داریم موعظه ای جامع بفرمایید و بیان کنید که از نظر شما چه کاری با اهمیت تر است که انجام دهیم ؟

بهترین کارها احیاء حق و محو باطل است .

رحم الله امرء احیی حقا و امات باطلا و ادحض الجور و اقام العدل . (448)

خداوند رحمت کند انسانی را که حق را زنده و باطل را بمیراند ، ستم را نابود و عدالت را در جامعه اقامه نماید .

تا اینجا موفق شدیم پانصد سوال از محضر امیرالمومنین علیه السلام داشته باشیم و پاسخ آنها را از نورانیت کلامش بگیریم .

اگر توفیق حاصل شد باز هم به سوالات ادامه خواهیم داد .

ان شاء الله از ما بپذیرد و مورد قبول خداوند قرار گیرد .

پی نوشتها

1-160

1- غرر الحکم .

2- غرر الحکم .

3- غررالحکم .

4- غررالحکم .

5- نهج البلاغه ، خ 193.

6- نهج البلاغه ، خ 192.

7- نساء / 135.

8- نهج البلاغه / قصار.

9- نهج البلاغه / خ 50.

10- غررالحکم .

11- غررالحکم .

12- غررالحکم .

13- غررالحکم ، نهج البلاغه .

14- نهج البلاغه ، خ 3.

15- غررالحکم .

16- غررالحکم .

17- غررالحکم .

18- غررالحکم .

19- سفينه البحار، ج 1.

20- غررالحكم .

21- غررالحكم .

22- امام حسن (ع).

23- نهج البلاغه ، ج 21.

24- نهج البلاغه ، خ 32.

25- غررالحكم .

26- غررالحكم .

27- غررالحكم .

28- غررالحكم .

29- نهج البلاغه .

30- نهج البلاغه .

31- غرر.

32- غرر.

33- غرر.

34- غرر.

35- غرر.

36- غرر.

37- غرر.

38- غرر.

39- غرر.

40-

غرر.

41- غررالحکم .

42- غررالحکم .

43- نهج البلاغه .

44- نهج البلاغه ، قصار 382.

45- بحار / 325.

46- تحف العقول ، ص 222.

47- غررالحکم .

48- غرر.

49- الحدیث مرحوم فلسفی .

50- غررالحکم .

51- غررالحکم ، ص 449.

52- غررالحکم .

53- غررالحکم .

54- ارشاد مرحوم مفید، ص 141.

55- وسائل الشیعه ، ج 5، ص 133.

56- بحارالانوار، ج 23، ص 6.

57- نهج البلاغه ، نامه 31.

58- وسائل الشیعه ، احکام الاولاد.

59- همان مدرک .

60- همان مدرک .

61- همان مدرک .

62- همان مدرک .

63- همان مدرک .

64- تحف العقول ، ص 84.

65- الحدیث ، ج 3، ص 125.

66- تحف العقول ، 91.

67- مستدرک ، ج 2، ص 67.

68- بحار، ج 23، ص 55.

69- سفینه البحار.

70- بحار، ج 16، ص 154.

71- بحار، ج 23، ص 19.

72- مستدرک الوسائل ، ج 2، ص 417.

73- سفینه ، حرص .

74- غررالحکم .

75- وسائل ، ج 3، ص 232.

76- نهج البلاغه ، قصص ، ص 1264.

77- نهج البلاغه .

78- غرر.

79- غرر.

80- غررالحکم .

81- شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 367.

82- اثبات الهداه ، ص 46.

83- همان مدرک .

84- همان مدرک ، ص 136.

85- غرر.

86- غرر.

87- غرر.

88- غرر.

89- غررالحکم .

90- وسائل ، ج 4، ص 29.

91- غرر.

92- غرر.

93- غرر.

94- نهج الحکمه ، ص 55.

95- بحار، ج 15، ص 97.

96- سفینه البحار، خلق .

97- تحف العقول ، ص 207.

98- نهج البلاغه ، کلمه 349.

99- غرر.

100- غرر.

101- تحف العقول ، ص 171.

102- غرر.

103- غرر.

104- غرر.

105- غرر.

106- کتاب الحدیث ، ج 3، ص 367.

107- نهج البلاغه .

108- غرر.

109- غرر.

110- غرر.

111- غرر.

112- غرر.

113- غرر.

114- نهج / 1275.

115- مجموعه ورام ، ج 2، ص 10.

116- غرر.

117- بحار، ج 17، ص 116.

118- ارشاد

مفید، ص 141.

119- غرر.

120- غرر.

121- غرر.

122- غرر.

123- الحدیث ، ج 3، ص 363.

124- همان مدرک .

125- غررالحکم .

126- نهج البلاغه .

127- غررالحکم .

128-وسائل ، ابواب جهاد النفس .

129- نهج البلاغه ، کلمه 390.

130- غررالحکم .

131- غرر.

132- تحف العقول ، ص 88.

133- سفینه ، خلق .

134- مستدرک ، ج 2، ص 287.

135- مستدرک ، ج 2، ص 65.

136- نهج البلاغه ، عهد مالک اشتر.

137- وسائل ج 3، ص 206؛ نهج البلاغه .

138- مستدرک ، 65.

139- نهج البلاغه ، نامه 69.

140- غررالحکم .

141- غررالحکم .

142- مستدرک ، ج 2، ص 362.

143- بحار، 322.

144- غررالحکم .

145- بحار، ج 120، ص 68.

146- نهج البلاغه ، الحیاه ، ج 128.

147- بحار، ج 78، ص 10.

148- غررالحکم .

149- اماله شیخ طوسی ، ج 1، ص 146؛ تحف العقول ، 144.

150- نهج البلاغه ، عهد مالک اشتر.

151- غرر.

152- نهج البلاغه ، عهد مالک اشتر.

153- غرر.

154- تحف العقول ، 244.

155- کافی ، ج 5، ص 136.

156- غرر.

157- غرر.

158- بحارالانوار، ج 77، ص 165.

159- نهج البلاغه ، 330؛ الحياه ، ج 1، ص 156.

160- غرر.

161-300

161- بحارالانوار، ج 71، ص 12.

162- غرر.

163- غرر.

164- نهج البلاغه .

165- تحف العقول ، ص 294.

166- نهج البلاغه .

167- ارشاد، ص 142.

168- بحار الانوار، ج 78، ص 12.

169- نهج البلاغه .

170- بحارالانوار، ج 75، ص 103.

171- غرر.

172- بحارالانوار، ج 103، ص 253.

173- غرر.

174- غرر.

175- بحار، ج 78، ص 128.

176- الحیاه ، ج 1، ص 172.

177- غرر.

178- غرر.

179- غرر.

180-امام صادق (ع).

181- غرر.

182- مستدرک ، ج 2، ص 271.

183- غرر.

184- تحف العقول ، ص 272.

185- کافی ، ج 8، ص 386.

186- مکارم اخلاق ، ص 510.

187- نهج البلاغه ، محمد

عبده ، ص 392.

188- همان ، ص 1069.

189- بحار، ج 73، ص 355.

190- تحت العقول ، ص 150.

191- بحار، ج 70، ص 307.

192- نهج البلاغه ، 139.

193- غرر.

194- غرر.

195- نهج البلاغه .

196- کافی ، ج 8، ص 22.

197- غررالحکم .

198- غرر.

199- غرر.

200- نهج البلاغه ، محمد عبده ، ص 1105.

201- بحار، ج 78، ص 7.

202- تحف العقول ، 161.

203- نهج البلاغه ، محمد عبده ، ص 1031.

204- نهج البلاغه ، نامه 31.

205- همان مدرک .

206- نهج البلاغه .

207- تحف العقول ، 184.

208- همان مدرک ، ص 271.

209- غرر.

210- بحار، ج 96، ص 118.

211- غرر.

212- نهج البلاغه .

213-مستدرک ، ص 53؛ الحیاه ، ج 2، ص 261.

214- غرر.

215- نهج البلاغه .

216- غررالحکم .

217- غرر.

218- بحار، ج 2، ص 37.

219- غرر.

220- نهج البلاغه ، خطبه شقشقیه .

221- بحار، ج 1، ص 208.

222- نهج البلاغه ، 1155.

223- همان مدرک .

224- تحف العقول ، ص 141.

225- نهج البلاغه ، ص 1296.

226- میزان الحکمه به نقل از غرر.

227- غرر.

228- غرر.

229- غرر.

230- غرر.

231- غرر.

232- میزان الحکمه ، سعد.

233- غرر.

234- بحار، ج 2، ص 111.

235- الحیاه ، ج 2، ص 230.

236- غرر.

237- بحار، ج 2، ص 52.

238- خصال ، ج 2، ص 142.

239- نهج البلاغه ؛ الحیاه ، ج 2، ص 384.

240- بحار، ج 89، ص 256.

241- بحار، ج 23، ص 22.

242- بحار، ج 8، ص 472؛ الحیاه ، ج 2، ص 385.

243- غررالحکم ؛ الحیاه ، ج 2، ص 393.

244- بحار، ج 89، ص 196.

245-مستدرک ، ج 3، ص 139.

246- مستدرک ، ج 2، ص 338.

247- سفینه ، ج 1، ص 695.

248- بحار، ص 64.

249- نهج البلاغه ، 1264، فیض .

250-

نهج البلاغه ، خطبه 78.

251- غرر.

252- نهج البلاغه .

253- غررالحکم .

254- مکارم الاخلاق ، ص 76.

255- غرر.

256- فهرست غرر.

257- الحدیث ، ج 2، ص 242.

258- شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 335.

259- نهج البلاغه ، کلمات قصار، 11.

260-الحدیث ، ج 2، ص 243 از الانوار.

261- همان مدرک .

262- تحت العقول ، ص 358.

263- غرر.

264- غرر.

265- الحدیث ، ج 3، ص 247.

266- بحار، ج 17، ص 217.

267- غرر.

268- نهج البلاغه نامه 31.

269- نهج البلاغه ، کلمه 351.

270- غرر.

271- غرر.

272- غرر.

273- فهرست غرر.

274- بحار، ج 17، (ص) 216.

275- غرر.

276- غرر، ج 1، (ص) 1533.

277- نهج البلاغه ، فیض ، ص 1143.

278- غرر.

279- غرر.

280- غرر.

281- غرر.

282- نهج ، فیض ، 1081.

283- غرر.

284- غرر.

285- غرر.

286- غرر.

287- نهج ، فیض ، 1022.

288- الحدیث 2، (ص) 293 از فهرست غرر.

289- نهج البلاغه ، فیض ، 988.

290- غرر.

291- غرر.

292- غرر.

293- الحدیث 2، ص 303، فهرست غرر.

294- همان ، مدرک .

295- غرر.

296- نهج البلاغه .

297- بحار، ج 17، ص 116.

298- بحار، ج 17، ص 116.

299- کافی ، ج 1، ص 25.

300- تحف العقول ، ص 54.

301-448

301- الحدیث ، ج 2، ص 307 فهرست غرر.

302- غرر.

303- غرر.

304- مستدرک ، ج 1، ص 83.

305- همان مدرک .

306- غرر.

307- غرر.

308- غرر.

309- نهج 1086.

310- غرر.

311- تحف العقول ، 304.

312- غرر.

313- نهج ، 1238.

314- غرر، ج 1، ص 4.

315- همان مدرک .

316- غرر، ج 1، ص 9.

317- همان مدرک .

318- همان مدرک .

319- همان مدرک .

320- همان مدرک .

321- همان مدرک .

322- همان مدرک ، 20.

323- همان مدرک .

324- همان مدرک .

325- همان مدرک ، ص 20.

326- همان مدرک ، ص 21.

327- همان

مدرک ، ص 26.

328- همان مدرک .

329- همان مدرک .

330- همان مدرک ، 29.

331- وسائل الشیعه ج 12، ابواب الجهاد.

332- همان مدرک .

333- همان مدرک .

334- همان مدرک .

335- نهج نامه ، 31.

336- همان مدرک .

337- همان مدرک .

338- همان مدرک .

339- همان .

340- همان .

341- نهج نامه ، 31.

342- نهج نامه ، 31.

343- نهج البلاغه ، 31.

344- همان مدرک .

345- همان مدرک .

346- همان مدرک .

347- همان مدرک .

348- همان مدرک .

349- همان مدرک .

350- نهج البلاغه ، عهدنامه مالک اشتر.

351- همان مدرک .

352- همان مدرک .

353- همان مدرک .

354- همان مدرک .

355- عهدنامه مالک اشتر.

356- نهج ، قصار 366.

357- کشکول شیخ بهائی ، ص 340.

358- سفینه البحار، فخر.

359- سفینه ، عفا.

360- غرر موضوعی ، ج 1، ص 90.

361- همان مدرک ، 118.

362- همان مدرک ، 86.

363- همان مدرک ، 91.

364- همان مدرک ، 12.

365- غرر موضوعی ، ج 1، ص 28.

366- همان .

367- همان مدرک ، 171.

368- همان مدرک .

369- همان مدرک .

370- غرر، ج 1، ص 251.

371- غرر، ج 1، ص 307.

372- غررالحکم .

373- همان مدرک .

374- همان مدرک .

375- غررالحکم .

376- غررالحکم .

377- نهج البلاغه .

378- غررالحکم .

379- غررالحکم .

380- غررالحکم .

381- همان .

382- غرر، ج 1، ص 334.

383- همان .

384- قصار 105.

385- بحار، ج 2، ص 2.

386- بحار، ج 15، ص 144.

387- نهج ، قصار 272.

388- نهج البلاغه .

389- بحار، ج 10، ص 94.

390- بحار، ج 40، ص 328.

391- بحار، ج 78، ص 116.

392- تحف العقول ، ص 226.

393- نهج البلاغه ، قصار 73.

394- تحف العقول 150.

395- شرح غرر، ج 2، ص 175.

396- نهج البلاغه ، نامه 27.

397- خصال 617.

398-

شرح غرر، 190.

399- نهج البلاغه .

400- نهج البلاغه ، قصار 428.

401- غررالحکم ، ج 1، ص 335.

402- غررالحکم ، ج 1، ص 335.

403- غررالحکم ، ص 335.

404- همان مدرک .

405- همان مدرک .

406- همان مدرک .

407- همان مدرک .

408- شورا / 23.

409- غررالحکم ، ص 362.

410- غررالحکم ، ج 1، ص 367.

411- همان مدرک .

412- غررالحکم ، ج 1، ص 381.

413- همان مدرک .

414- غررالحکم ، 380.

415- غررالحکم ، 387.

416- غررالحکم ، ج 1، ص 390.

417- غررالحکم ، ج 1، ص 392.

418- غررالحکم ، ج 1، ص 393.

419- غررالحکم ، ج 1، ص 443.

420- غررالحکم ، ج 1، ص 439.

421- غررالحکم .

422- همان .

423- همان .

424- غررالحکم ، ج 1، ص 557.

425- همان .

426- غررالحکم .

427- تحف العقول ، ص 209.

428- نهج البلاغه ، نامه 59.

429- میزان الحکمه ، قرآن .

430- میزان الحکمه ، ج 6، ص 12.

431- غررالحکم .

432- همان .

433- همان .

434- همان .

435- غررالحکم .

436- نهج البلاغه .

437- غررالحکم .

438- نهج البلاغه .

439- وسائل ، ج 6، ص 345.

440- میزان الحکمه ، ج 2، ص 352.

441- همان مدرک .

442- غررالحکم .

443- غررالحکم .

444- میزان الحکم .

445- غررالحکم .

446- غررالحکم .

447- غررالحکم .

448- غررالحکم .

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:

JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8

و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109